



رهنمودهای سازنده به جوانان

محمد هادی فلاح

حرفهای ماندگار : رهنمودهای سازنده به جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : فلاح، محمدهادی، 1347 -

عنوان و نام پدیدآور : حرفهای ماندگار : رهنمودهای سازنده به جوانان/ محمدهادی فلاح.

مشخصات نشر : تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، 1380.

مشخصات ظاهری : 153ص.

یادداشت : کتابنامه: ص.[151] - 153؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP247/8/ف76ح4 1380

رده بندی دیویی : 297/61

شماره کتابشناسی ملی : 2354540

ص:1

اشاره

قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: محمدرضا پورفلاحتی و علی روحانی بیدگلی

صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: سیدمحمد ساجدی

پی گیری و هماهنگی چاپ: علی اکبر مینایی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

آذر / 1380

فهرست مطالب

ص:5

ص:6

{یا ابا صالح المهدی(عج) }

خدا کند بپذیری

زنم چو کوبه ی در را، خدا کند بپذیری

جوان دیده ی تر را، خدا کند بپذیری

شود جهانی به کامم، اگر کنی تو نگاهم

امید من که اگر را، خدا کند بپذیری

شنیده ام که پناهی، امید دیده به راهی

منِ غریب و نفر را، خدا کند بپذیری

تو می بری دل و جانم، یقین تو دانی چنانم

در این میانه ضرر را، خدا کند بپذیری

ز جهل مردم خامم، که دل شکسته و بالم

تو صبر و خون جگر را، خدا کند بپذیری

ز کوی دیو و دَدانی، گذشته ام به جوانی

از این گذر، تو گذر را، خدا کند بپذیری

به جرم بت شکنی، من در آتش دون فتادم

نشسته باغ شرر را، خدا کند بپذیری

شبی به چشم ندارم ز درد عشق تو خوابی

دعا و اشک سحر را، خدا کند بپذیری

ز غیر یار بُریدم، به گِرد یار پریدم

طواف و رَمْیِ جَمَر را، خدا کند بپذیری

برای روز قیامت[1] دعا کنم که به نامت

جوانِ خاک خزر را، خدا کند بپذیری.[2]

1- روز ظهور تو.

2- نگارنده.

مقدمه

اخلاق در فرهنگ اسلام، دارای طیف گسترده ای است و امور فردی و اجتماعی را در بر می گیرد. در این فرهنگ اصلاح رابطه ی انسان با خود، با خدا و با دیگران مورد انتظار است.

بزرگترین مسأله در زندگی جوان، رهبری عواطف و احساسات اوست. تعدیل غرایز و بازداشتن عواطف از افراط و تفریط و مبارزه با نفس مورد توجه قرار دارد. در اهمیت تهذیب نفس از رذایل اخلاقی همین بس که آن را «جهاد اکبر» نامیده اند. حضرت امام(ره) درباره اهمیت سازندگی در دوران جوانی می فرمایند:

شما جوانان از حالا باید شروع کنید به جهاد اکبر و نگذارید که قوای جوانی از دستتان برود. هرچه قوای جوانی از دست برود ریشه های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می شود و جهاد مشکل تر. جوان زود می تواند در این جهاد پیروز بشود، پیر به این زودی ها نمی تواند. نگذارید در اصلاح حال خودتان، زمان جوانی به زمان پیری بیفتد. یکی از کیدهایی که نفس انسانی به انسان می کند و شیطان به انسان پیشنهاد می کند این است که بگذار برای آخر

عمر خودت را اصلاح کن! حالا از جوانی استفاده کن و بعد آخر عمر توبه کن! این یک طرح شیطنت آمیز است که نفس انسان می کند. انسان تا قوای جوانی اش هست، تا روح لطیف جوانی هست و تا ریشه های فساد در او کم است، می تواند خودش را اصلاح کند (صحیفه نور، ج 7، ص 211)

جای تردید نیست که هر فردی با غرایزی مانند «حب ذات»، «میل به کمال»، «علاقه به مال و مقام و جمال»، «حس انتقام» و... آفریده شده است؛ این غرایز که ضامن بقای انسان و سرچشمه ی تحرک و جنبش های حیاتی او هستند، آن چنان در روان آدمی عمق و ریشه دارند که گاهی سرنوشت او را به دست گرفته و خط مشی زندگی او را تعیین می کنند و با قدرت و سرکشی خیره کننده ای از نفوذ و بینایی عقل می کاهند و آن را محدود می سازند. این جاست که نقش اخلاق و لزوم رهبری صحیح غرایز معنا می یابد. ناگفته پیداست که غالبا میان خواسته های درونی و غریزه های نفسانی و اصول اخلاقی تضاد و اختلاف وجود دارد و ارضای تمایلات نفسانی فقط با زیرپا نهادن اصول اخلاقی صورت می پذیرد؛ زیرا درست کاری، راست گویی، فداکاری، امانت داری، عفت و عفو و گذشت که از نمونه های بارز اصول اخلاق است، مستلزم یک سلسله محرومیتها و ناگواری هاست. در این میان اخلاق، همچون امواج نیرومند جاذبه از هر مانعی عبور می کند و به درون جان آدمی راه پیدا می کند او را زیر و رو کرده و شخصی تازه با صفاتی عالی و آسمانی می سازد. انسانی که در غم و اندوه دیگران شریک است، انسانی که منافع خود و دیگران را به یک چشم می بیند، انسانی که آسایش خود را هرگز در ناراحتی دیگران نمی جوید.

ص:10

در این مجموعه پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام محمدهادی فلاح در پی آن است که تحفه ای از اخلاق و ادب را ره توشه ی جوانان ساخته و آنان را به نردبان تعالی رهنمون سازند. ضمن سپاسگزاری از ایشان، امیدواریم که مورد استفاده برنامه سازان عزیز قرار گیرد.

انّه ولی التوفیق

مدیریت پژوهشی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیشگفتار

انسان در زندگی خود، ناگزیر از چند ارتباط است؛ ارتباط با خدای عزیز، جهان هستی، هم نوع و ارتباط با خویشتن. و البته در هر کدام از این ارتباط ها، برای شکل دهی به شخصیت خویش، باید به برنامه ها و دستورهایی گردن نهد؛ که هر کس برای مراعات کردن به دنیا آمده است نه برای بی مراعاتی و بی مبالاتی:

اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً.(1)

آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریدیم؟

اَيَحْسَبُ الْاءنْسانُ اَنْ يُتْرَكَ سُدىً(2)

آیا انسان گمان دارد که او را رها گذارده ایم؟

هرچند انسان در ارتباط با خدایِ عزیز باید به آن وجود نازنین نزدیک شود و در ارتباط با هستی، تنها بهره کشی نکند و در ارتباط با هم نوع، باید به او کمک رساند یا حال او را رعایت کند، اما در واقع، او در همه ی این ارتباط ها، در حال سازندگی و شکل دهی و تعالی بخشیدنِ به شخصیت خود است؛ زیرا

1- مؤمنون، 115.
2- قیامت، 36.

جانِ انسانی از رهگذر این ارتباط ها و چگونگی آن، تشخّص می یابد.و فردا _ روزی دگر _ ظاهر هر کس را از باطن شکل یافته ی امروز او می شناسند:

یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ(1)

(روز قیامت) روزی است که در آن، باطن هر کس آشکار می شود.

یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ »(2)

در آنروز خلایق یکدیگر را کاملاً می شناسند.

روز محشر هر نهان، پیدا شود

هم ز خود، هر مجرمی رسوا شود

بنابراین، آدمی در همه ی ارتباط ها به ویژه در ارتباط با خدای عزیز، باید کوتاهی نکند و آن را سطحی، قشری یا خدای نخواسته، بریده، نگاه ندارد، بلکه بکوشد هماره پیوند خود را با خدای تعالی، بیشتر گرداند و به آن، معنا ببخشد:

الَّذینَ امَنُوا اَشَدُّ حُبّاً للّهِ(3)

اهل ایمان خدا را به شدّت دوست می دارند.

آدمی باید همیشه و در همه حال، این ارتباط ها را از ارتباط با خداوند، جدا نپندارد. در ارتباط با جهان هستی و هم نوع، باید خود نگه دار باشد و نفس خویش را خوب تربیت کند. باید به خود پند و اندرزها دهد و گاه به نام، خود را بخواند و به جانش هشدار دهد یا به احوال او، خوب رسیدگی کند.

1- طارق، 9.
2- یونس، 45.
3- بقره، 165.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

حاسِبُوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا.(1)

به حساب جانِ تان رسیدگی کنید پیش از آن که از شما حساب بکشند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند:

کُنْ وَصِیَّ نَفْسِکَ(2)

وصیِّ جان خود باش.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

اَنْصِحْ لِنَفْسِکَ(3)

خیر خواه جانِ خود باش.

و نیز در روایت است که:

اَلْمُؤْمِنُ یَحْتاجُ إلی ثَلاثَهِ خِصالٍ؛ واعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ، تَوْفیقٌ مِنَ اللّه ِ، قَبُولٌ مِمَّنْ یَنْصَحُهُ(4)

مؤمن به سه خصلت نیازمند است؛ واعظی از درونِ خویش، توفیقی از جانب خدا، و نصیحت پذیری از کسی که او را اندرز می دهد.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم گفته اند:

إذا اَرادَ اللّه ُ بِعَبْدٍ خَیْراً جَعَلَ لَهُ واعِظاً مِنْ قَلْبِهِ(5)

هر گاه خدا خواهد به بنده ای خیری رساند در درونش برای او، واعظی می نهد.

هم چنین از باقرالعلوم علیه السلام روایت است:

مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّه ُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ واعِظاً، فَإنَّ مَواعِظَ النّاسِ لَنْ تُغْنِىَ عَنْهُ شَيْئاً(6)

1- بحار الانوار، ج 70، ص 73، باب 45، روايت 26.
2- بحار الانوار، ج 78، ص 270، باب 23، روايت 111.
3- تحف العقول، ص 329.
4- بحار الانوار، ج 75، ص 65.
5- بحار الانوار، ج 73، ص 327، باب 137، روايت 10.
6- تحف العقول، ص 377، حديث 15.

هر که را خدا در درونش، واعظی ننهد، موعظه های مردم سودش نبخشد.

در قرآن چنین آمده است:

مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَمالَهُ مِنْ نُورٍ(1)

آن که ننهاد است خدا برایش نوری، پس نباشدش نوری.

حرف های ماندگار، سفارشی به خود است، بر خلاف سفارش ها و وصیت های مرسوم. سفارشی است به خود، که جانب خدای تعالی و جهان هستی و هم نوع وخویش را نگاه داریم. هر کاری نکنیم و هر جایی نرویم تا جانِ ما، هر کاره و هر جایی نشود: «عیب دل کردم که وحشی وضع و هر جایی نباشد».(2)

این مجموعه، سفارش هایی است که نویسنده در طول سالیان، در جای جای زندگی به مقتضای مقام، هر جا و هر چه را که لازم دانسته، به خود داشته است و آن را با زبانی ساده و روان، به دور از تفصیل و دشوارپردازی واژگانی، کوتاه و رسا یادداشت کرده است. و اینک بخشی ازآن را به گونه ای متناسب بایکدیگر، تنظیم کرده است و دراختیار دیگران قرارمی دهد.

ساده گویی و ساده نویسی از ابتدای آفرینش تا انتهای آن، اساسی ترین روش برای انتقال مطالب است؛ زیرا راه را کوتاه تر، فهم را آسان تر، از به هدر رفتن هزینه ها و عمر گران بها، پیش گیری و نیز اثر و نتیجه ی بیشتری را تضمین می کند. ملاک و معیار بزرگی و کوچکی یک کار در فرهنگ اسلامی، بزرگی و

1- نور، 40.
2- حافظ.

اهمیت و کوچکی نتیجه ی آن است نه دشواری و آسانی آن. نباید کار مشکل را بزرگ و کار ساده و روان را کوچک شمرد؛ این، یک بیماری اجتماعی و انحرافی بزرگ از آموزه های ارزش مند اسلامی است(1). چه بسا یک کار سخت، با واژگان و عبارت های پیچیده، باری از دوش کسی و اجتماعی برندارد، بلکه بیافزاید، امّا یک کار ساده و بی پیرایه، چنان نتیجه ای مثبت ببخشد که ماندگار شود. افزون بر آن باید دانست که آسان ساختن مفاهیم سخت، دشوارتر از سخت گویی و مشکل نوشتن است.

اما چرا نویسنده، این سفارش ها را نوشت؟ زیرا دنیا، پُر از حوادث تکراریِ جور و ناجور است. از این رو، شاید تجربه و راه کار کسی، برای دیگری نیز در شرایطی، چاره ساز باشد؛ که ما به یک اعتبار، برای یکدیگر به دنیا آمده ایم. افزون بر آن، «چیزهایی که زبانی... گفته می شود، وقتی که مؤثر واقع نشد، باید آن را نوشت. ممکن است در صورت ثانی، اثر کند»(2). باید گفت سفارش هایی که مشابه به نظر می رسند، به دلیل ابتلاهای فراوانی است که سوگ مندانه به صورت یک بیماری اجتماعی دیده می شوند.

نویسنده از میان یادداشت های خود، این مجموعه را برگزیده است و آن را در اختیار هم نوعان گرامی قرار می دهد و همه را بر سر این سفره، میهمان می کند.

آن کس که زکوی آشنایی است

داند که متاع ما کجایی است

1- مقدمه ی داستان راستان.
2- نامه ها، ص 325.

امید آن که آشنایان راه از آن بهره گیرند و به یادگار مانَد.

من این حروف نوشتم چنان که غیرندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی(1)

1- حافظ.

1. ضرورت های دوران جوانی

{ هنر این است که در دوران جوانی، خداگو باشی آن هم نه به زبان، تنها.

فَاذْکُرُوا اللّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ اَوْ اَشَدُّ ذِکْراً.(1)

آن چنان که پدران تان را یاد می کنید یا شدیدتر از آن، خدا را یاد کنید.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اذْکُرُوا اللّهَ ذِکْراً کَثیراً * وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ اَصیلاً.(2)

ای اهل ایمان! خدا را بسیار فراوان یاد کنید و پیوسته، صبح و شام به تسبیح او بپردازید.

فَاذْکُرُوا اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ.(3)

در همه حال؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو (و هر حال که می توانید)، خدا را یاد کنید.

{ « تا جوانی در دست تو است، کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب و شکستن اقفال و رفع حجب؛ که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیک ترند، موفّق می شوند و یک پیر موفق نمی شود.

اگر در جوانی از قید و بندها و اقفال شیطانی، غفلت شود، هر روز که از عمر بگذرد، ریشه دارتر و قوی تر شوند».(4)

{ همان گونه که در گرفتاری های جسمانی و ظاهری، پیش گیری و درمان

1- بقره، 200.
2- احزاب، 42 _ 41.
3- نساء، 103.
4- ره عشق، ص 28.

با خود مریض است، در گرفتاری های فکری، روحی، اخلاقی و اجتماعی نیز چاره به همین منوال است. یعنی دفع و رفع آن ها، با خود فرد است و دیگران تنها در حدّ معاونت و کمک می توانند نقش داشته باشند.

{ « عزیزم! از جوانی به اندازه ای که باقی است، استفاده کن؛ که در پیری همه چیز از دست می رود، حتّی توجّه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان و نفس امّاره، آن است که جوانان را وعده ی صلاح و اصلاح در زمان پیری می دهد، تا جوانی با غفلت از دست برود و به پیران، وعده ی طول عمر می دهد. و تا لحظه ی آخر با وعده های پوچ، انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می دارد، تا مرگ برسد. در آن حال، ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می گیرد. پس در جوانی که قدرت بیشتر داری، به مجاهدت برخیز و از غیر دوست « جلّ و عَلا » بگریز، و پیوند خود را هر چه بیشتر _ اگر پیوند داری _ محکم تر کن؛ و اگر خدای نخواسته نداری، تحصیل کن، و در تقویتش همّت گمار؛ که هیچ موجودی، جز او « جلّ و علا » سزاوار پیوند نیست. و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند به او نباشد، حیله ی شیطانی است که از هر طریق، سدّ راه حق کند. هیچ گاه به خود، و عمل خود به چشم رضا منگر؛ که اولیای خُلَّص چنین بودند خود را « لا شئ » می دیدند؛ و گاه حسنات خود را از سیئات می شمردند... هر چه مقام معرفت بالا رود، احساس ناچیزی غیر او « جلّ و علا » بیشتر شود». (1)

1- وعده ی دیدار، صص 121 _ 122.

{ « ... سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، انکار مقامات عارفین و صالحین را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی نشمری. بسیاری از آن چه آنان گفته اند در قرآن کریم به طور رمز و سربسته و در ادعیه و مناجاتِ اهل عصمت، بازتر، آمده است و چون ما جاهلان، از آن ها محرومیم، با آن به معارضه برخاستیم». (1)

{ دل را هموار ساز؛ که هر دلی، فرودگاه حکمت الهی نمی شود.

{ به مقصد و مقصود رسیده ای نوشت: « جان به لب رسید تا جام به لب رسید »(2). تو ای جان اعطا شده! چه می کنی که نه جان به لبی و نه جام به لب. «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ (3)؛ (ای حسرت بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و در حق خود ستم و کوتاهی کردم.)

{ در عالَم معنویت، شکار فراوان است. در آن وادی، تیر و کمانِ شکارچی، طهارتِ دل و وهم و خیال انسان است.

{ همّ و غمّ تو، خدای تو باشد؛ که او مقصود است.

وَ إلی رَبِّکَ فَارْغَبْ. (4)

مشتاقِ پروردگار خود باش.

اگر بر جایِ من، غیری گزیند دوست، حاکم اوست

حرامم باد اگر من، جان به جایِ دوست بگزینم(5)

1- ره عشق، ص 35.
2- الهی نامه، علامه حسن زاده آملی.
3- الهی نامه، علامه حسن زاده آملی.
4- انشراح، 8.
5- حافظ.

{ به خدا بپرداز، تا خوبی های پنهان در تو، بلکه خوبی های او در تو ظهور پیدا کند.

زنده دلا ! مرده ندانی که کیست

آن که ندارد به خدا اشتغال

{ « یکی را شنیدم از پیران مربی که مریدی را می گفت: ای پسر ! چندان که تعلّق آدمی به روزی است، اگر به روزی دِه بودی، به مقام، از ملایکه در گذشتی». (1)

{ در ایّام حال و اقبالِ قلب، کاری کن که بر آن قُربت بیافزاید.

{ همارهٔ ی ایام و لیالی، رویِ جانت به سوی نور مطلق باشد؛ که: «اَللّه ُ نُوُر السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ»(2)؛ خدا، نورِ آسمان ها و زمین است». و از ظلمات، روی گردان باش؛ که: «فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ(3)؛ در تاریکی نمی بینند». باشد که با نور حق، حقایق هستی را ببینی و دیده ی جانت، هر روز، بلکه هر آن، پر فروغ تر گردد.

{« مَنْ کانَ للّه ٍ، کانَ اللّه ُ لَهُ »(4). اگر به غیر خدا و خدایی بپردازی و برای غیر او، زیان کرده ای.

1- کشکول ابن العلم، ص 73.
2- نور، 35.
3- بقره، 17.
4- هر که پیوسته برای خدا باشد، خدا پیوسته برای اوست.

چون شدی مَنْ کانَ للّه ِ از وَلَه

حق تو را گردد که کانَ اللّه ُ لَه(1)

{ به غیر خدا و خدایی، امیدی نیست.

بنده ی پیر خراباتم که لطفش دایم است

ورنه لطف شیخ و زاهد، گاه هست و گاه نیست(2)

ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفیعٍ اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ(3).

شما جز خدا، یار و شفیعی ندارید؟ آیا نباید به یاد داشته باشید؟

مَثَلُ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّه ِ اَوْلِیاءٌ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً وَ إنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْمَلُونَ.(4)

مَثَل حال آنان که غیر خدا را به دوستی برگرفتند، حکایت حال عنکبوتی است که خانه ای بنیاد کند و اگر بدانند سست ترین خانه ها، خانه ی عنکبوت است.

{ از میان همه کس، خدا و از میان همه ی حرف ها، کلام خدا را برای زندگی برگزین و این با زندگی اجتماعی، هیچ منافات ندارد.

گر جذبه ای از سوی جانانه بیابی

بازیچه خوانی جذب کاه و کَهْرُبا را

1- مثنوی مولوی، دفتر اوّل.
2- حافظ.
3- سجده، 4.
4- عنکبوت، 41.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.(1)

و هر کس به دین خدا تمسّک کند، به راه راست، هدایت یافته است.

{ دانشمند هوشمند؛ خواجه نصیرطوسی قدس سره در کتاب تجرید الاعتقاد، مبحث کمّ متصل از اَرَشمیدُس نقل می کند: « فَالْمُسْتَقیمُ اَقْصَرُ الْخُطُوطِ الْواصِلَهِ بَیْنَ نُقْطَتَیْنِ(2)؛ خط مستقیم، کوتاه ترین خط هاست که بین دو نقطه، اتصال برقرار می کند».

إنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِکُمْ وَصّیکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ.(3)

این است راه راست و کوتاه من. از آن پیروی کنید و از راه های دیگر که موجب پریشانی و جدایی شما از راه خدا است، پیروی نکنید. این است سفارش خدا به شما. باشد که خود نگه دار شوید.

شیطان نیز در همین راه است که پیش پای بندگان خدا، دام می گستراند، رهزنی می کند و با کشاندن از راه کوتاه به راهی دیگر، آنان را از هدف نزدیک، دور می سازد. و البته به عدد نفوس در عالَم می توان خط های غیر مستقیم فرض کرد که ممکن است دور و دورتر باشند.

شیطان (گستاخانه) گفت: چون تو مرا گمراه کردی، من نیز بندگانت را از راه راست که شرع و آیین توست، گمراه می گردانم. آن گاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می آیم، تا بیشتر آنان شکر نعمت به جای نیاورند(4).

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

1- آل عمران، 101.
2- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 256.
3- انعام، 153.
4- اعراف، 16 _ 17.

« انحراف به راست و چپ، گمراهی و ضلالت است. راه مستقیم و میانه، جادّه ی وسیع حق است. قرآن و آثار نبوّت، همین طریق را توصیه می کند و سنّت پیامبر نیز به همین راه اشاره می کند و سرانجام، همین جاده، مقیاس کردار همگان است. راه همه باید به آن منتهی گردد».(1)

{ در هنگام خطر، بلکه پیش از آن، همیشه به خدا که نزدیک ترین پناه گاه و مطمئن ترین است، پناه ببر.

فَاسْتَعِذْ بِاللّه ِ إنَّهُ هُوَ السمیع البصیر.(2)

به خدا پناه ببر که او شنوا و بینا است.

وَ إمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّه ِ إنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ.(3)

چنان چه (کسی از جن و انس) بخواهد از سوی شیطان در تو وسوسه ایجاد کند، به خدا پناه ببر، او شنوای بینا است.

{وَ اتَّبِعْ سَبیلَ مَنْ اَنابَ اِلَیَّ.(4) از راه کسی که به درگاه من انابه می کند، پیروی کن.

هر دل که پریشان شود از ناله ی بلبل

در دامنش آویز؛ که با او خبری هست

1- نهج البلاغه، خطبه ی 16.
2- مؤمن، 56.
3- اعراف، 200؛ فصّلت، 36.
4- لقمان، 15.

{ جز اولیای الهی علیهم السلام که خدا، عصمت شان را ضمانت کرده است و جز افرادِ لایقِ ثابت قدم در زندگی، کسی الگوی تو نباشد و گرنه با تغییر افراد، تو نیز تغییر خواهی کرد؛ یعنی اگر کسانی یا فرد مشهوری الگوی تو باشند و دچار مفسده ای شوند، در این صورت تو نیز مانند آنان متزلزل خواهی شد و تغییر خواهی کرد.

{ حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، مطیع و فرمان بر خدای عزیز، دشمن ستیز، بت شکن، از جان و خاندان گذشته و وارسته، الگوی بشر است. تو چون او باش تا خدایت تو را به دوستی برگزیند. «وَ اتَّخَذَ اللّه ُ إبْراهیمَ خَلیلاً؛(1) خدا، ابراهیم را به دوستی برگزید».

قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ.(2)

وَ مَنْ یَرْغَبْ عَنْ مِلَّهَ إبْراهیمَ إلاّ مَنْ سَفَهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا وَ إنَّهُ فِی الاخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحینَ.(3)

برای شما مؤمنان، بسیار پسندیده است که به ابراهیم و یاران او اقتدا کنید.

کسی، از آیین ابراهیم روی بر نگرداند، جز افراد کم خرد، زیرا ما، ابراهیم را در دنیا به شرف رسالت برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است.

{ علی، مشتق از اعلی است؛ اندیشه ی رسیدن به خدا، بی علی خطاست.

در ولایت، حُبّ او تکوینی است

دین منهاجِ علی، بی دینی است(4)

1- نساء، 125.
2- ممتحنه، 4.
3- بقره، 130.
4- ژولیده ی نیشابوری.

{ بی ولایت، زندگی ات یعنی چه؟

در توانِ خلق گردون نیست آن

کارهایی که ولایت می کند(1)

{ امام زمانت، حضرت حجت « عجل اللّه تعالی فرجه الشریف »، منتظر فرج است؛ تو انتظار خود را به انتظار او برسان.

علی علیه السلام فرمود: « اَحَبُّ الأَعْمالِ إلَی اللّه ِ « عَزَّوَجَلَّ » إنْتِظارُ الْفَرَجِ »(2) « بهترین چیز، رسیدن به نگاهی است که از حادثه ی عشق، تَر است. »(3)

انتظار فَرَج، رکود و جمود و خمودی نیست؛ سعی و تلاش و عمل به مقتضای حق و بهترین کردارهاست.

{ جوانی ات را به ناپاکی، آلوده و بی برکت نساز؛ که سرمایه و سودهای جوانان و پیرانِ به مقصد رسیده، از همان پاکی دوران جوانی است.

قالَ مَعاذَ اللّه ِ إنَّهُ رَبّی اَحْسَنَ مَثْوایَ إنَّهُ لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ.(4)

یوسف گفت: به خدا پناه می برم که او مرا مقامی نیکو عطا کرده است و او، ستم کاران را رستگار نمی کند.

{ به این اسم که جوانی و در دوران جوانی، آلوده نباش؛ رها کن حرف افراد

1- نگارنده.
2- دوستدارترین کردارها نزد خداىِ « عزّوجلّ »، انتظار فرج است. بحارالانوار، جلد 52، ص 123.
3- صدای پای آب « شب تنهایی خوب »، سهراب سپهری، ص 42.
4- یوسف، 23.

ناپخته را.

از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیافزود

زنهار از این بیابان، وین راه بی نهایت(1)

وَ الْرُجْزَ فَاهْجُرْ(2)

از ناپاکی به کلّی دوری گزین.

{ کاری نکن که فریاد عقل از کرده هایت به گوش تو نرسد و روزی برسد که دیگر سودت نبخشد.

یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظّالِمینَ مَعْذِرَتُهُمْ.(3)

در روز قیامت، عذر خواهی ستم کاران (که درحق خود یا دیگری ستم کرده اند) سودشان نمی بخشد.

{ توجّه و عنایت عامّه ی خدای عزیز برای همه، یکسان است. یکی همان را می ستاند و از آن بهره ها می برد، دیگری آن را تبدیل می دهد و زیان می کند.

هر کس پس از آن که خداوند به او نعمتی داده است، آن را مبدّل کند، خداوند بسیار سخت عقاب کننده است.(4)

هیچ ندیدی حال مردمی را که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قوم خود را به دیار هلاک ره سپار کردند و به دوزخ که بدترین جایگاه است، در افتادند.(5)

1- حافظ.
2- مدثر، 5.
3- مؤمن، 52.
4- بقره، 221.
5- ابراهیم، 28 _ 29.

2. خداگرایی و توجّه به ناچیزی و بی چیزی در برابر خدا

خدای تعالی فرمود:

یَابْنَ آدَمَ لَمْ اَخْلُقْکَ لِأَرْبَحَ عَلَیْکَ، إنَّما خَلَقْتُکَ لِتَرْبَحَ عَلَیَّ، فَاتَّخِذْنی بَدَلاً مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ فَإنّی ناصِرٌ لَکَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ.(1)

ای فرزند آدم! من، تو را خلق نکردم که بر تو سود بَرم، (بلکه) تو را برای این که تنها تو از من سود ببری، آفریدم. پس به جای هر چیزی، مرا برگزین، تا من در برابر هر چیزی، تو را یاری دهم.

تو در محضر خدایی؛ بدبخت و بد عاقبت باشی، اگر سود نکنی.

{ هرگاه گرایش تو به خدای عزیز، سست یا گسسته گردد، دچار تشتّت(2) و کمبودهایی خواهی شد. آرزوهای موهوم و بلند پروازی ها در تو قوّت می گیرند، نگاهت به زندگی و دارایی دیگران دوخته می شود و فکر تو را مشغول می دارند و تو برای رسیدن به آن ها، استفاده از هر وسیله ای را روا می شمری؛ امّا هیچ گاه و در کنار هیچ کس و هیچ چیزی، آرام نخواهی شد.

خدای « عزّوجلّ » می فرماید:

یا مُوسی إنِ انْقَطَعَ حَبْلُکَ مِنّی لَمْ یَتَّصِلْ بِحَبْلِ غَیْری.(3)

ای موسی! اگر رشته ی پیوند تو با من بریده شود، دیگر با غیر من (هر کس و هر چیزی باشد)

1- میزان الحکمه، ج 1، ص 363، حدیث 1558.
2- پراکندگی و پریشانی. فرهنگ عمید.
3- تحف العقول، ص 587.

پیوند نخواهد گرفت.

اَلَّذینَ امَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّه ِ اَلا بِذِکْرِ اللّه ِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.(1)

آنان که ایمان آوردند، دل های شان با یاد خدا آرام گیرد. آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام می شود.

{ یکی از تفاوت های مردان خدا با دیگران، در این است که مردان خدا آن گونه که می اندیشند، زندگی می کنند و دیگران آن گونه که زندگی می کنند، می اندیشند. و گاه فکر و زندگی شان، به فکر و زندگی پوچ افراد نالایق، بند است.

لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ.(2)

دگرگونی های کفّار در شهرها، تو را مغرور و فریفته نسازد.

{ برای اثبات به دیگران، زندگی را نگذران؛ که زندگی، اثبات کردن نیست، ثابت قدم ماندن است.

فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ.(3)

چنانچه مأمور شده ای پایدار باش و کسی که در جوار تو بسوی خدا برگشت (نیز پایداری کند).

وَ اسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ اَهْواءَهُمْ.(4)

چنان چه مأمور شده ای، پایدار باش و از هواهای نفسانیِ مردم، پیروی نکن.

{ نخستین نعمتی که انسان به آن رسیده، وجود است. حضرت سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام در روز عرفه به خدای تعالی، عرضه می دارد: « إبْتَدَأْتَنی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ

1- رعد، 28.

2- آل عمران، 196؛ طه، 131.
3- هود، 112.
4- شورا، 15.

اَنْ اَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً؛(1) خدایا ! تو مرا به نعمت خویش ابتدا داشتی، پیش از آن که من چیزی به شمار بیایم». انسان، هیچ بود و در هیچ بودن به نعمتِ وجود رسید. نعمتِ وجود، نخستین نعمت است نه همه ی نعمت؛ نعمتی است که در پی خود، نعمت ها دارد. اگر حالت هیچ بودنِ انسان در پیشگاه الهی، در طول عمر، به اختیار، ادامه داشته باشد، همواره به نعمت هایی خواهد رسید که هر کدام نعمت هایی در پی دارند.

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین منست(2)

نیستم نیست که هستی همه در نیستی استهیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی(3)

هست، جزای نیستی، خود برسان به نیستیتا که رسی به هست چون، هر که در این دَمَن رسید

گر نشوی زخود رها، کی تو به راز دل رسیخود بنگر به راز دل، کی دل اهرمن رسید(4)

بگذر ز منزل ما و من، بنما به ملک فنا وطنفإذا فَعَلْتَ بِمِثْلِ ذا فَلَقَدْ بَلَغْتَ بِما تَشاءُ(5)

1- مفاتیح الجنان، دعای معروف عرفه.
2- حافظ.
3- دیوان امام خمینی قدس سره.
4- نگارنده.
5- و اگر این گونه، رفتار کنی، پس به هر چه بخواهی، خواهی رسید صحبت لاری.

لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ.(1)

عمل کنندگان باید این گونه عمل کنند.

{ در برابر ذات قادر متعال، از یاد نبر که ناچیزی و از یاد نبر که بی چیزی. لا شَیْ ء « عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلی شی ء »(2)

هیچ، (بنده ی مملوکی که بر چیزی قدرت ندارد.)

وَ ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزینَ فِی الْأَرْضِ.(3)

شما در زمین هیچ قدرتی ندارید.

{ خداوند، به عبادت تو، هیچ نیازی ندارد؛ تو چه و چگونه عبادتی می کنی که دست گیر نیازهای تو باشد و روح تشنه ی تو را سیراب کند؟

یا اَیُّهَا النّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَراءُ إلی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ.(4)

ای مردم! شما به خدا نیاز دارید و خدا بی نیاز و ستوده است.

وَ مَنْ جاهَدَ فَإنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ.(5)

و هر کس (در راه ایمان) بکوشد، تنها برای جان خود کوشیده است. البته خدا از (اطاعت و عبادت) جهانیان، بی نیاز است.

{ قرائت و قیام و قعودت در نماز، ترجمان « إلهی مَنْ لِی غَیْرُکَ »؛ خدایا! جز تو کسی را ندارم باشد.

{ همواره در برابر خداوند، حالت غریق و سوخته و شخص مانده بر لب

1- صافات، 61.
2- نحل، 75.
3- شورا، 31.
4- فاطر، 15.

5- عنكبوت، 6.

پرت گاه را داشته باش تا به حق بر او تکیه کنی و از او استمداد بخواهی وگرنه چون از خاکی و به آن مأنوسی، در موطن خاک، خود را به جهل مرکّب(1)، از خدا بی نیاز می دانی و سرکش خواهی شد.

کَلاّ إنَّ الْاءنْسانَ لَیَطْغی * اَنْ رَأهُ اسْتَغْنی.(2)

انسان چون خود را بی نیاز ببیند، سرکشی می کند.

{ اگر تنها نامت را از تو بگیرد، نه تو و نه دیگران، هیچ کس نمی داند که تو کیستی؛ پس به چه می نازی؟ چرا تکبّر؟

یا اَیُّهَا الْاءنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَریمِ * الَّذی خَلَقَکَ فَسَوّیکَ فَعَدَلَکَ.(3)

ای انسان! چرا به پروردگار بزرگوار خویش مغرور گشتی؟ پروردگاری که تو را کامل و متعادل به وجود آورد.

{ خدا را! خدا را! جز او نخواه. جز او مَجوی و جز از او و برای او چیزی مگو و کاری نکن. « مَثْنی وَ فُرادی؛ » در جمع و خلوت.(4)

3. عشق به خدا

روایت است که خدای تعالی می فرماید:

بنده ی من! حق تو بر من این است که من تو را دوست داشته باشم. پس به

1- یعنی شخص پندارد که می داند، اما نمی داند. آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکّب أبد الدّهر بماند

2- علق، 6 _ 7.

3- انفطار، 6 _ 7.

4- سبأ، 46.

حقی که من بر تو دارم، تو نیز مرا دوست بدار.(1)

از مرحوم خواجه عبداللّه انصاری رحمه الله است که:

الهی، کریمه ی یُحِبُّهُمْ، تمام است، آیا مصداق یُحِبُّونَهُ،(2) کدام است؟(3)

{ برای خدا در دل خود جایی بگذار؛ بلکه خانه، خانه ی اوست، بغیر او وانگذار که:

ما جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ .(4)

خدا در درون مرد، دو قلب قرارنداده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْقَلْبُ حَرَمُ اللّٰهِ وَ لا تُسْکِنْ فِی حَرَمِ اللّٰهِ غَیْرَاللّٰهِ.(5)

دل، حرم خداست. در حرم خدا، غیر خدا را جای نده.

{ هر که تو را دل داده است، دل داده ی او باش.

وَ الَّذینَ امَنُوا اَشَدُّ حُبّاً للّٰهِ.(6)

آنان که اهل باورند، خدا را به شدّت دوست می دارند.

دل به دلدار سپردن، هنر است

دیده را بسته و دیدن، هنر است

1- المراقبات، ص 6.
2- مائده، 54.
3- مناجات خواجه عبداللّه انصاری، ص 20.
4- احزاب، 4.
5- بحار الانوار، ج 70، ص 25، باب 43، روایت 27.
6- بقره، 165.

« کُنْ مَعَ النّاس » شنیدی، هوش دار

«لا تَکُنْ إمَّعَه » بودن، هنر است

عهد کن پای به راهی بِنَهی

که از آن راهْتْ رسیدن هنر است(1)

{ جهانیان همه گر منع من کنند از عشق

من آن کنم که خداوندگار فرماید(2)

لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ.(3)

پس عمل کنندگان، باید این گونه، عمل کنند.

{ باید اهل باور باشی و این باور، حُبّ تو را نسبت به پروردگار، شدّت بخشد و تو را عاشقِ خدا کند.

الَّذینَ امَنُو اَشَدُّ حُبّاً للّهِ.

آنانکه اهل باورند، خدا را به شدّت دوست می دارند.

گفته اند: داود پیامبر علیه السلام را « دا » به اضافه ی « وُد » گفته اند؛ زیرا دردِ حُبِّ خدا داشت. عزیزی نوشت: « آن که را درد نیست، مرد نیست».(4)

1- نگارنده.
2- حافظ.
3- صافات، 61.
4- صد کلمه، کلمه ی 92.

4. اخلاص و حضور

{ اخلاص، قرب به حق تعالی است. آن چه از اخلاص تو می کاهد، از قرب تو به خدا کاسته است.

{ از یاد مبر که اخلاص در کارهای خوب و پسندیده، بسیار اهمیت دارد.

{ کارِ ثواب، روا نیست که به دیده بیاید. امّا فریضه را باید که با اخلاص به جای آوری؛ چه به دیده بیاید، چه نیاید.

{ باید اخلاص با جانت آمیخته باشد. جان بی اخلاص، متاع مُنْدَرَس بی مشتری است. از یاد مبر که: « إنَّ اللّه َ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ؛ (1) خدا از اهل باور، جان های شان را می خرد»، نه هر جانی را و نه از هر کسی.

{ شیخ الرّئیس، ابوعلی سینا رحمه الله می گوید: « مَنْ اثَرَ الْعِرْفانَ لِلْعِرْفانِ فَقَدْ قالَ بِالثّانِی؛ (2) هر کس، عرفان را برای عرفان برگزیند، قایل به خدایِ دوّم، شده است.»

علاّمه استاد حسن زاده آملی « حفظه اللّه » می گوید: « هر چیزی جز حق تعالی هدف باشد، بُت است. » (3)

استاد شهید مطهری رحمه الله در کتاب « هدف زندگی » قریب به این مضمون می گوید: آدمی در بندِ هدف خود است.

و عارفی دیگر می گوید: « هر چه در بند آنی، بنده ی آنی. »

1- توبه، 111.
2- مقامات العارفین، اشارات شرح اشارات، جزء 3، ص 390.
3- مجموعه ی مقالات، علامه حسن زاده آملی، ص 50.

وای بر تو! اگر بنده ی این کلمات و بنده ی غیر حق تعالی، باشی.

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ اَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ.(1)

برخی مردم، غیر خدا را همتای او می گیرند و آن ها را مانند دوستی خدا، دوست می دارند.

فَلا تَجْعَلُوا للّهِ اَنْداداً وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.(2)

برای خدا، همتا قرار ندهید، در صورتی که می دانید (او همتا ندارد).

فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحَداً.(3)

هر کس به دیدار پروردگارش امیدوار است، باید کرداری شایسته انجام دهد و در پرستش ربّ خود، احدی را با او شریک نگرداند.

{ آن که فکر کند، بگوید، بنویسد یا کاری کند که تنها خلق را پسند افتد، سخت عیش دو سرا را باخته است.

{ مبادا فکر و خیال تو، خود را در محضر حق نبیند و هر جایی شود.

وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ ما فِى اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ.(4)

بدانید که خداوند از آن چه در درون شما می گذرد، آگاه است. پس، از او پروا کنید.

{ اگر به سَمّ بودن پندارهای تباه کننده، یقین کنی، هرگز آن ها را به جان خود راه نخواهی داد.

{ اگر به تو رساننده باشند که عمل صالح، تنها، اندیشه ی پاک و زلال است؛ تو برای فردای خود، چه پیش فرستاده ای و چه می فرستی؟

يا أَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ.(5)

1- بقره، 165.
2- بقره، 22.
3- کهف، 110.
4- بقره، 235.
5- حشر، 18.

ای اهل ایمان! خدا ترس و خود نگه دار باشید و هر کس بنگرد که برای فردای خود (قیامت) چه پیش می فرستد.

{ گناه هر کس از آن است که محضر پروردگارش را درک نکرده و از آن غفلت ورزیده است. و دلیل « یا حَسْرَتی »(1) (افسوس) و « یا وَیْلَتی »(2) (ای وای بر منِ) فردای زیان کاران نیز همین خواهد بود.

{ لغزش، تنها در یک لحظه صورت می گیرد. « بین هستی و نیستی، یک لغزش است. »(3) زیرک کسی است که می کوشد آنی از خدای عزیز و کار خود غافل نباشد.

فَاذْکُرُوا اللّهَ کَذِکْرِکُمْ اباءَکُمْ اَوْ اَشَدُّ ذِکْراً.(4)

آن چنان که پدرانتان را یاد می کنید یا شدیدتر از آن، خدا را یاد کنید.

{ ریا، کار کسی است که خود را در محضر مردم می بیند نه در محضر خدا.

{ خدا را! خدا را! حضور خود را با حضور او بیامیز؛ « مَثْنی و فُرادی »(5) (در اجتماع و تنهایی) معجونی می شود که اثرش نظیر ندارد.

حضوری گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ

مَتی ما تَلْقَ مَنْ تَهْوی دَعِ الدُّنْیا وَ اَهْمِلْها(6)

1- زمر، 56.
2- فرقان، 28.
3- 11 _ نامه ها، نیما یوشیج، ص 567.
4- بقره، 200.
5- سباء، 46.
6- هر گاه کسی را خدا را که به آن اشتیاق داری، دیدار کردی، دنیا را بگذار و بگذر(حافظ).

{ هرگز به آن چه تو را از حال و هوای حضور، خارج می کند، توجّه نکن.

وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ.(1)

از وسوسه های شیطان پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.

{ تعلّق بدون متعلَّق، رنج آور است؛ هر متعلّقی جز خدا نیز، رو به نابودی است. پس تعلّق خاطرت، تنها به خدا باشد که: « هُوَ مَعَکُمْ اَیْنَما کُنْتُمْ ؛(2) هرکجا باشید او با شماست.»

{ همیشه با یاد خدا شاد باش.

فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا.(3)

به این، باید شاد شوند.

فَاذْکُرُوا لآءَ اللّهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.(4)

نعمت های خدا را یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

{ سفارش استاد علاّمه حسن زاده آملی « حفظه اللّه تعالی » از یادت نرود که فرموده است: « انسان قرآنی باش؛ حق تعالی به تو جانِ پاک داده است. تو پاکش نگاه بدار و سنگ و گِل، جان و دل را از تو نگیرد. »

{ لحظه های عمرت بی حضور نگذرد، تا به وقت نماز و حضور، جمع کردن حواس، دشوارت ننماید.

{ بدون حضور دل، به ویژه در نماز، کار و زندگی بر تو دشوار می شود.

1- بقره، 168.
2- حدید، 4.
3- یونس، 58.
4- اعراف، 69.

ص:38

وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ اَعْمى. (1)

هر کس از یاد من روی بگرداند، معیشت بر او سخت شود و ما او را در روز قیامت، نابینا محشور خواهیم کرد.

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرينٌ. (2)

هر کس از یاد خدا روی برگرداند، ما شیطانی را به هم نشینی با او برمی انگیزانیم.

وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطانُ لَهُ قَريناً فَساءَ قريناً. (3)

هر کس شیطان یار او شود، بد یاری خواهد داشت.

5. قرآن گرایی

{ قرآن بخوان و به خدای عزیز اعتماد کن.

و مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدیثاً[(4)]

چه کسی در گفتار از خدا راستگوتر است؟

وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قیلاً[(5)]

وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ[(6)]

1- طه، 124.
2- زخرف، 36.
3- نساء، 38.
4- نساء، 78.
5- نساء، 122.
6- مائده، 50.

چه کسی در حکم برای اهل یقین، از خدا بهتر است؟

و الله لا یخلف المیعاد(1)

خدا، خلف وعده نمی کند.

{ واجبات را انجام ده، از محرّمات بپرهیز و ساعتی را در روز با قرآن هم نشین باش. ره چنان رو که رهروان رفتند.

{ قرآن بخوان و در آن تدبّر کن؛ زیرا قرآن برای تو آمده است و تو برای تدبّر آمده ای.

فَاقْرَؤُا ما تَیسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ.(2)

تا می توانید قرآن بخوانید.

کِتابٌ اَنْزَلْناهُ إلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا اٰیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرُوا اُولُواالْاَلْبابِ.(3)

قرآن، کتابی مبارک است که بر تو نازل کردیم، تا امّت در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان، متذکّر شوند.

اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها(4)

آیا در قرآن تدبّر نمی کنند یا این که بر دل هاشان، قفل ها زده اند؟

{ قرآن کریم، به انسان بینش ها می دهد. آن که از کتاب آسمانی دور است و جان او از این جام الهی، جرعه ای ننوشیده است، چه دارد و چه می داند و تا کجا می بیند؟

لَقَدْ اَنْزَلْنا إلَیْکُمْ کِتاباً فیهِ ذِکْرُکُمْ اَفَلا تَعْقِلُونَ.(5)

1- آل عمران، 9؛ رعد، 31.
2- مزمّل، 20.
3- ص، 29.

4- محمد، 24.
5- انبياء، 10.

همانا ما کتابی را که مایه ی شرافت و عزّت شماست، برای تان فرستادیم. آیا نباید در آن اندیشه کنید؟

یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ.(1)

ای مردم ! از جانب پروردگارتان، برای شما، پند و اندرز و شفای آن چه در دل دارید و هدایت و رحمتی برای اهل ایمان، آمده است.

هذا بَصائِرٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ.(2)

این (قرآن) برای مردم، مایه ی بصیرت و بینش و برای اهل یقین، مایه ی هدایت و رحمت است.

قَدْ جاءَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْها وَ ما اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفیظٍ.(3)

به یقین، شما را از جانب پروردگارتان، بصائر (قرآن) آمد. پس هر کس بینایی یافت به سود او و هر کس کور بماند، به زیان او است و من نگهبان شما نیستم.

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ وَ لا یَزیدُ الظّالِمینَ إلاّ خِساراً.(4)

ما آن چه از قرآن می فرستیم، شفا و رحمتی برای مؤمنان است و ستم کاران را جز زیان، چیزی نخواهد افزود.

{ جانی که با قرآن متحد شده و جان قرآنی شده است، هماره در امان خواهد بود.

إنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إنّا لَهُ لَحافِظُونَ.(5)

به یقین، ما قرآن را نازل کردیم و خود از آن پاسداری خواهیم کرد.

1- یونس، 58.
2- جاثیه، 20.
3- انعام، 104.
4- اسری، 82.
5- حجر، 9.

{ قرآن را بهترین پناه گاه بدان. همواره به ویژه در حوادث واقعه، به قرآن پناه ببر و با عمل به آن، هیچ هراسی به دل راه نده.

هذا کِتابٌ اَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ.(1)

این (قرآن) کتابی است که ما آن را با برکت نازل کردیم. شما از آن پیروی کنید و خود نگه دار باشید. باشد که از مرحمت خدا بهره مند گردید.

{ خدا را ! خدا را ! قرآن کریم را رها نکن تا رها نشوی.

قَدْ جائَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ عَنْ عَمِیَ فَعَلَیْها وَ ما اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفیظٍ.(2)

به یقین، آیات الهی (قرآن) از جانب پروردگارتان برای شما آمد. پس هر کس بصیرت یافت، به سود او و هر کس کور بماند، به زیان اوست و من نگهبان شما نیستم.

{ قرآن، آینه ی جان هاست. باید برای ارتباط با خداوند و جان های پاک و عوالم برتر، با این آینه، عیب های خود را بزدایی و خود را آراسته سازی تا برای همیشه، به ویژه برای مهمانی الهی، مهیّا باشی.

{ آن گاه که قرآن از آسمان آمد، نازلش نام دادند، نزول آن، کار جبرائیل بود؛ و چون از زمین به آسمان می رود، صاعدش خوانند، صعود آن، کار تو است، می خواهی چه کنی؟

{ نگذار دلت بمیرد؛ که دل مرده را از قرآن و حیات طیّبه، حظّی نیست.

عجب نبود گر از ایمان، نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید، جز گرمی نبیند چشم نابینا

1- انعام، 155.
2- انعام، 104.

عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازد

که دار الملک ایمان را مجرّد بیند از غوغا(1)

{ وَ مِنْ ایاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا اَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ. (2)

خداوند به گِل، باران داد و گِل از سر خشوع و فروتنی، گُل داد. به تو از آسمان جانِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قرآن داد، تا توی دل به بار بنشینی و در زمین سر از آسمان در آوری.

اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ امَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ.(3)

آیا نوبت آن نرسید که دل های اهل ایمان به یاد خدا و آن چه از جانب حق نازل شده است، خاشع شود؟

چنگ در پرده همین می دهدت پند، ولی

وعظت آن گاه کند سود، که قابل باشی(4)

{ باید به دریا شد؛ زیرا آب راکد و مانده در برکه، اگر چه خورشید بر آن بتابد و از فیض نورش به ظاهر بی بهره نباشد، ولی چون به دریا وصل نیست، نمی تواند از دریا و نور، بهره بگیرد و می گندد. آفتاب و دریا را چه تقصیر، خدای عزیز و انبیا و اولیا علیهم السلام را چه تقصیر، اگر کسی خود را به آن ها نرساند.

1- عارف سنایی.
2- فصلت، 39.
3- حدید، 16.
4- حافظ.

وَ إنْ اَعْرَضُوا فَما اَرْسَلْناکَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً إنْ عَلَيْکَ اِلاّ الْبَلاغُ.(1)

ای پیامبر! اگر مرم روی گرداند، پس ما تو را برای نگهبانی شان نفرستادیم. تنها وظیفه ی تو، رساندن وحی به آنان است.

قُلْ يا اَيُّهَا النّاسُ قَدْ جائَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ اَهْتَدی فَإنَّما يَهْتَدی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما اَنَا عَلَيْکُمْ بِوَکيلٍ.(2)

ای پیامبر! به مردم بگو: ای مردم! حق از جانب پروردگارتان برای شما آمد. پس هر کس هدایت یافت، به سود او و هر کس گمراه بماند، به زیان خود او است. و من نماینده و دادیار شما نیستم.

{« وَ الْقُرآنِ ذِی الذِّکْرِ ؛(3) سوگند به قرآن که پندآموز جهانیان است».

وین عَجَب از جهانیان !!!.

{ فیض پروردگار، با وسعتش، همیشگی است. باران را چه تقصیر، اگر ظرف دلت واژگونه باشد.

{ اگر عکس رخ ماه در تو نیست، این تقصیر ماه نیست، آینه ی جانِ تو مکدّر و غبار اندود شده است.

حقیقت، سرایی است آراسته

هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد

نبیند نظر، گر چه بیناست مرد

1- شوری، 48.
2- یونس، 108.
3- ص، 1.

ص:44

سعدی حجاب نیست، تو آیینه پاک دار

زنگار خورده، چُون بنماید جمال دوست؟

6. دین داری و پاسداری از دین

{ از زندگی خیالی و بلند پروازی، بگذر و خردمند و واقع گرا باش.

{ زندگی را بی دین نگذران. زندگی بی دین، زندگی نیست.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّه َ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إلا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (1)

ای اهل ایمان! از خدا بترسید و خود نگه دار باشید، چنان که شایسته ی ترس و خود نگه داری است و جز به دین اسلام نمیرید.

وَ وَصیّ بِها إبْراهیمُ بَنیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ إنَّ اللّه َ اصْطَفی لَکُمُ الدّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إلاّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (2)

ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به دین داری سفارش کردند که: ای فرزندان من! خداوند برای شما، دین را برگزید. پس نمیرید جز آن که دین دار باشید.

فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمَ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّه ِ یَوْمَئِذٍ یَصَدَّعُونَ. (3)

به دین استوار اسلام، روی آور، پیش از آن که روزی بیاید که هیچ کس نتواند از امر خدا، آن روز را برگرداند و در آن روز، مردم، گروه گروه شوند.

1- آل عمران، 102.
2- بقره، 132.
3- روم، 43.

فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّه ِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّه ِ ذلِکَ دینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ. (1)

به آیین پاک اسلام، روی آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت های خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن؛ که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. این است دین و آیین استوار، ولی بیشتر مردم از حقیقت آن، آگاه نیستند.

وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إلَی اللّه ِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی وَ إلی_'feاللَّه ِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ. (2)

و هر کس با تسلیم و رضا به سوی خدا روی آورد و نیکوکار باشد، او به محکم ترین رشته ی الهی چنگ زده است و بدانید که پایان کارها به سوی خداست.

{ در مسایل دینی و زندگی، قشری نگر نباش و از معاشرت با افراد دون پایه و سطحی نگر بپرهیز.

{ تو، موجودی فراتر از مرگ و حیاتی. انسان، تنها به این زندگی، انسان نیست؛ که فراتر از آن است و با مرگ، انسان بودن و موجودیت او نابود نمی شود؛ که باز فراتر از آن است. تو جدای از این زندگی و مرگ، موجودی؛ نه بند این باش و نه بند آن. تنها بنده ی خدای عزیز و غفور باش و از میان دیگران، بهتر عمل کن؛ که این دو (زندگی و مرگ) برای امتحان تو است.

تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ * اَلَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُوُر. (3)

بزرگوار خدایی است که مُلک هستی به دست او است و بر همه چیز تواناست. خدایی که

1- روم، 30.
2- لقمان، 22.
3- ملک، 1 و 2.

مرگ و زندگی را مقدّر فرمود، تا شما را بیازماید، که کدام از شما بهتر عمل می کند. و او عزیز و آمرزنده است.

{ همان گونه که دین داری تو در دین داری و زندگی دیگران اثر دارد، بی دینی تو نیز به دین داری و زندگی دیگران، لطمه ها می زند. دین داری تو مساوی است با زندگی ایده آل. و چه ایده آل است؟ دین داری همه.

{ به طبیعت خود، جهتی را که دین به تو داده است، بنمایان و در آن جهت، آن را پرورش ده و از سرکوبی اش بپرهیز؛ که از جایی دیگر سر در خواهد آورد. حکماء گفته اند: قسر دایم طبیعت، ممکن نیست.

{ بر اساس شریعت محمّدی زندگی کن و بس.

اِتَّبِعْ ما اُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ لا إلهَ إلاّ هُوَ وَ اَعْرِضْ عَنُ الْمُشْرِکینَ. (1)

از آن چه از جانب خدا به تو وحی شده است، پیروی کن؛ که جز او خدایی نیست و از اهل شرک دوری گزین.

{ مانند دنیازده ها نباش که بین بندگی و زندگی، منافات می بینند و آن ها را از هم جدا می پندارند.

اَللّهُمَّ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ مَماتِی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ. (2)

بار خدایا! زندگی مرا مانند زندگی محمد و آل محمد و مرگ مرا مانند مرگ محمد و آل محمد قرار ده.

{ وای بر تو اگر آن چه هستی، خدا نپسندد.

{ در برابر آن چه برای دین تو زیان بار است، هشیار، مقاوم و پرهیزکار باش.

1- انعام، 106.
2- دعای زیارت عاشورا.

وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْاءِثْمِ وَ باطِنَهُ إنَّ الَّذینَ یَکْسِبُونَ الْاءِثْمَ سَیَجْزَوْنَ بِما کانُوا یَقْتَرِفُونَ. (1)

گناه را در ظاهر و باطن، ترک کنید؛ که هر کس، گناه کند، به آن چه فراهم آورده است جزا داده خواهد شد.

{ زیرکی تو، در عمل به دین تو است؛ بگذر که دیگران، چه می گویند و چه کسانی را زیرک می دانند.

امام علی علیه السلام فرمود:

اَلطّاعَةُ هِمَّةُ الْأَکْیاسِ، الْمَعْصِیَةُ هِمَّةُ الْأَرْجاسِ. (2)

همّت افراد زیرک، طاعت خدا و همّت افراد پلید، معصیت ا و است.

{ اگر حرف راست تو را باور ندارند، تو از کار درست و راست، دست برندار.

{ گاه برای این که کسی یا کسانی، حقیقتی را بفهمند، گرچه رنج آور است، ولی باید سال ها صبر کرد.

{ هرگز برای اثبات راستی، خود را به دروغ، آلوده نساز.

{ درست کار، راست گو، نرم زبان، منطقی و در صورت لزوم، رُک گو باش.

{ زبان و جان خود را به سخن بی جا و هرزه، عادت نده.

وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. (3)

از سخن ناروا، بپرهیزید.

{ از زبان، بیش تر از عضوهای دیگر، مراقبت کن؛ که گاه این راه، پرترافیک ترین راهِ دوزخ است.

1- انعام، 120.
2- میزان الحکمه، ج 10، ص 366، حدیث 21036.
3- حج، 30.

{ پاسداری از دین را در زندگی، یک اصل بدان.

انَّ هذا لَهُوَ الْبَلؤُ الْمُبینُ. (1)

این ابتلا، همان امتحانی است که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می کند.

قُلْ إنَّما اَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ اَنْ تَقُومُوا للّهِ مَثْنی وَ فُرادی. (2)

ای پیامبر! به مردم بگو: من، تنها شما را به یک سخن پند می دهم و آن این که، برای خدا در امر دین تان به صورت اجتماعی و انفرادی، همّت کنید.

{ جایی را که در آن دین و زندگی ات در خطر است رها کن.

آنان که به جان خود ستم کردند، چون فرشتگان جان شان را دریابند، از آن ها می پرسند: در چه کار بودید؟ پاسخ می گویند: ما در زمین، مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا، فراخ و پهناور نبود که در آن سفر کنید (و از محیط آن چنانی خارج شوید)؟ جایگاه چنین افرادی، دوزخ و بد جایگاهی است. (3)

آنان که در راه خدا پس از ستم هایی که (در شهری) کشیدند، مهاجرت کردند، ما در دنیا به آن ها، جایگاهی نیکو می دهیم و در آخرت، پاداشی بزرگ تر، اگر بدانند. (4)

پروردگارا! ما را از این شهری که مردم آن ستم پیشه اند، بیرون ساز و از جانب خود برای ما، یار و یاوری قرار ده. (5)

1- صافات، 106.
2- سبأ، 46.
3- نساء، 97.
4- نحل، 41.
5- نساء، 75.

{ به یقین، قرآن مجید از هر گزندی، در امان می ماند.

إنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَ إنّا لَهُ لَحافِظُونَ. (1)

ما قرآن را نازل کردیم و ما هم آن را حفظ خواهیم کرد.

امّا تو هوش دار که در امتحان الهی و در پاسداری از اسلام، کوتاهی نکنی و نزد خدا، مردود نشوی.

إنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبينُ. (2)

همانا این، امتحانی است که حقیقت حال مؤمنان را روشن می کند.

{ جایی که دیگران برای مطامع دنیایی، دین را غریب وار سر می بُرند، تو فدایی دین باش.

منکران مرگ دنبال زَرَند از غافلی

فکر دنیا هر کجا باشد، غم دین کمتر است (3)

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا إنْ تَنْصُروا اللّهَ یَنْصُرْكُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدامَكُم. (4)

ای اهل ایمان ! اگر شما، خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و ثابت قدم می گرداند.

إنْ یَنْصُرْكُمُ اللّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إنْ یَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذی یَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللّهِ فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (5)

1- حجر، 9.
2- صافات، 106.
3- نسیمی شیروانی.
4- محمد، 7.
5- آل عمران، 160.

اگر خدا، شما را یاری کند، کسی بر شما چیره نخواهد شد و اگر خدا، شما را خوار کند پس از آن چه کسی می تواند به شما یاری رساند؟ پس اهل ایمان، باید تنها بر خدا توکّل کنند.

{ فلسفه بافی های کسی که گناه خدا را گناه نمی داند و عیب نمی شمارد، تو را در راه، متزلزل نسازد.

{ شهادت، در این نشأه، آرزو و از آن نشأه، انتخاب است. خُنک و گوارا آن کس را که برگزیده شد و به آرزویش رسید.

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّه ُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ. (1)

برخی مردمان، جان خود را در راه رضای خدا به فروش می گذارند و خدا، چنین بندگانی را دوست دارد.

{ مبادا در مبارزه برای دین، ارزشی را پایمال کنی؛ زیرا مبارزه و مجاهده برای پاسداری و زنده کردن ارزش ها است.

{ هرچند دیگران، تو را برای وارد نشدن در کاری، بی تدبیر بدانند ولی تو با حرف هر کسی، به هر کاری دست نزن و شجاعانه از خدا بترس. با حرف دیگران، ترس از خدا را رها نساز و گستاخ نباش. ترس از خدا و عمل برای او، عین شجاعت است؛ مهم آن است که بهوش باشی و وظیفه ی خود را بشناسی.

1- بقره، 207.

7. پرهیزکاری و پرورش

{ جان تو چون آیینه است؛ به هر چه رو کنی، همان در تو نقش می بندد و با جان تو متّحد می گردد.

تا در طلب گوهر کانی، کانی

تا در پی عمر جاودانی، جانی

من فاش کنم حقیقت مطلق را

هر چیز که در جُستن آنی، آنی(1)

{ آن چه می جویی، همان، شناسنده ی تو است.

{ تو زرع و زارع و مزرعه ی خودی؛ کاشت، داشت و برداشت، همه در تو و از توست. تو دنیا و آخرت خودی. تو بهشت و برزخ و دوزخ خودی. تو همانی که در آنی. و ارزش هر کس به همان است که در آن است.

{ هر چه بکاری، همان را درو خواهی کرد. به شرع و عقل راست نیاید که کردار ناشایست بکاری و حَسَنه و ثواب درو کنی:

إنْ بُرّاً فَبُرٌّ وَ إنْ شَعیراً فَشَعیرٌ

گندم از گندم بروید، جو ز جو.

{ آخرت، فروش گاه کالا و مشتری، ربُّ العالمین است. بی مشتری ماندنِ برخی

1- بابا افضل کاشی.

نفوس در آن روز، سر آغاز عذاب خداست.

{ هر کس، هر آن، دانسته یا ندانسته، مشغول تربیت جانِ خود است؛ هوش دار که چگونه خود را تربیت می کنی.

{ کردار هر کس، از نیّت و شکل درونی او خبر می دهد. کردار هر کس، سازنده ی او و هم شکل او است.

قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ(1)

ای پیامبر! به مردم بگو: هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود، رفتار می کند.

{ با عمل به آن چه از آسمان برای تو آمده است، شخصیت خود را شکل ده.

إنَّ اللّهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ.(2)

خداوند، شما را به چیزهای خوب، اندرز می دهد.

وَ لَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ اَشدَّ تَثْبیتاً * وَ إذا لاَتَیْناهُمْ مِنْ لَدُنّا اَجْراً عَظیماً * وَ لَهَدَیْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقیماً.(3)

اگر مردم به حکم حق و به آن چه پند داده می شوند، رفتار می کردند، نیکوتر و کاری اساسی تر بود. در آن صورت، ما از نزد خود، پاداشی بزرگ به آنان می بخشیدیم و آنان را به راه مستقیم و کوتاه، هدایت می کردیم.

{ آن چه خوبی می پسندی، در خدای تو هست. آنچه او می پسندد، در جان خود، پدید آور.

اَحْسِنْ کَما اَحْسَنَ اللّهُ إلَیْکَ.(4)

1- اسرا، 84.
2- نساء، 58.

3- نساء، 66، 67 و 68.
4- قصص، 77.

خوبی کن همان گونه که خدا به تو خوبی کرده است.

{ در پیروی از پروردگار، به گونه ای باش که وعده ی « حَتّی اَجْعَلَکَ مِثْلِی »(1) تحقق یابد.

ز ملک تا ملکوتش، حجاب بردارند

هر آن که خدمت جام جهان نما بکند(2)

{ همواره ی عمر، در پی آموختن معرفت باش؛ که تو برای معرفت یافتن به دنیا آمده ای.

گر کیمیا دهندت، بی معرفت، گدایی

ور معرفت دهندت، بفروش کیمیا را

در دست یابی به معنویت و حال خوش و نگه داری از آن کوشا باش. مبادا، روح مرده باشی و بدنت بسانِ تابوت، تو را در خانه، کوچه، بازار، مدرسه و کارگاه بچرخاند و تشییع کند.

زنده دلا ! مرده ندانی که کیست؟

آن که ندارد به خدا اشتغال

1- یقول اللّه عزّوجلّ: أَطِعْنِی حَتّی اَجْعَلَکَ مِثْلِی. از من پیروی کن تا تو را مانند خودم قرار دهم.
2- حافظ.

{ اگر باور تو به یگانگی خداوند، سست و ضعیف باشد، ساختمان معنویت تو با این پایه ی لرزان، سست تر خواهد بود.

{ کوتاه ترین راهِ شناختِ خدا برای انسان، خودشناسی است؛ زیرا:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

به یقین، هر کس جان خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است.

وَ فِی اَنْفُسِکُمْ اَفَلا تُبْصِرُونَ(1)

چرا در خود به چشم بصیرت نمی نگرید؟

{ علی علیه السلام فرموده است:

ما عَرَفَ اللّهَ مَنْ عَصاهُ(2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرموده اند:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ »(3)

ترک گناه با خداشناسی و خداشناسی با خودشناسی پیوند دارد. تو خود را بشناس، تا خدا را بشناسی. خدا را بشناس، تا دست به هر کاری نزنی و هر کاره نباشی.

{ باورهای مقدّس و پایداری در راه خدا، بین تو و فرشتگان الهی سنخیّت پدید می آورد و آنان را بر تو نازل می کند. آن گونه است که آنان با تو حشر و نشر خواهند داشت و تو را از هر خطری در امان نگاه می دارند و به آرامش می رسانند.

إنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ اَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.(4)

1- ذاریات، 21.

2- آن که معصیت خدا می کند، خدا را نشناخته است. بحار الانوار، ج 78، ص 174، باب 22، روایت 5.
3- هر کس جان خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است. بحار الانوار،ج 2، ص 32، باب 9، روایت 22.
4- فصلّت، 30.

آنان که گفتند: پروردگار ما خداست و (در راه ایمان) پایداری کردند، فرشتگان بر آنان نازل شوند (و مژده دهند) که دیگر ترس و اندوه به خود راه ندهید و بشارت باد شما را به بهشتی که بدان وعده داده شدید.

{ مرگ را باور بدار، ورنه اگر توان داری، نخواب. رستاخیز را باور کن ورنه اگر می توانی، از خواب بیدار نشو.(1)

کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ وَ إنَّما تُوَفُّونَ اُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیمَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّهِ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیوهُ الدُّنْیا اِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ.(2)

هر کسی، شربت مرگ را می چشد و در روز قیامت، همه ی شما به پاداش کردار خود خواهید رسید. پس آن کس که خود را از آتش، دور داشت و به بهشت در آمد، رستگاری یافت و زندگانی دنیا، جز متاعی فریبنده نیست.

{ اگر یاد مرگ، عیش تو را تباه کرد، پیداست که در باور، ضعیفی و اگر تو را دقیق، مصمم، پرتلاش و امیدوار سازد و دلت را به آن سرای، شاد کند، سزاوار لقایی.

یا اَیُّها الإنْسانُ إنَّکَ کادِحٌ إلی رِبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیهِ.(3)

ای انسان! همان تو با کوشش به لقاء اللّه می رسی.(4)

{ چشم روشنی ها در آخرت است.

فَلا تُعْلَمُ نَفْسٍ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ اَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ.(5)

1- با بهره گیری از کلام حکیمانه ی لقمان حکیم.
2- آل عمران، 185.
3- انشقاق، 6.
4- تفسیر موضوعی قرآن مجید، استاد عبداللّه جوادی آملی، صص 396 و 397.
5- سجده، 17.

هیچ کس نمی داند که پاس نیکو کاری هایش، چه نعمت و لذت های بی نهایتی _ که روشنی بخش (دل) و دیده است _ در عالم غیب برای او ذخیره شده است.

{ در این روایت نورانی که از باقر العلوم علیه السلام نقل شده است، بسیار اندیشه کن:

ای مردم! شما در این جهان، هدف تیرهای مرگ هستید. هیچ کس به روز تازه ای نرسد جز با گذشتن روز دیگری از عمرش. در این دنیا چه لقمه ای است که گلوگیر نشود یا چه جرعه ای است که راه نفس نبندد؟ سرایی را که بدان وارد می شوید با جهانی که در آن می گذرید، آباد کنید؛ که امروز غنیمت است و فردا را چه می دانی از آن کیست. جهانیان، مسافرانی هستند که در سرای دیگر بار گشایند. ما شاخه ی ریشه هایی هستیم که از دست رفته اند. مگر شاخه پس از ریشه چه قدر می ماند؟

آنان که عمرهایی بلندتر و آرمان هایی درازتر داشتند، کجا رفتند؟

ای فرزند آدم! چیزی که برگرداندنی نیست (مرگ)، به سراغت آمده و چیزی که بازگشتنی نیست (عمر) از دست رفته است. پس عیش گذران را عیش مشمار؛ زیرا از آن، جز لذّتی که تو را به مرگ رساند و به اجل نزدیک سازد، نصیبی نداری. نزدیک است که محبوبی از دست رفته و پیکری بی جان باشی. پس به فکر خود باش و همه چیز را واگذار و از خدا، کمک بخواه، تا یاری ات کند.(1)

{ از خدای عزیز توفیق بخواه؛ که عاقلِ بی توفیق، در کارش، مانده و سرگردان است.

اَللّٰهُمَّ إنّی اَسْئَلُکَ... التَّوْفیقَ لِما تُحِبُّ وَ تَرْضی یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.(2)

1- تحف العقول، ص 343.
2- بحار الانوار، ج 86، ص 325، باب 45، روایت 69.

بار خدایا ! از تو بر آن چه دوست می داری و بدان رضا می دهی، توفیق می جویم. ای مهربان ترین مهربانان !

{ امیدت در عمل، پذیرش و رضایت خدا باشد؛ که هزار، هزار عمل، بی پذیرش و رضایت او، چه فایده؟

اَللّهُمَّ وَفِّقْنا لِما تُحِبُّ وَ تَرْضی.(1)

بار خدایا ! مرا بر آن چه دوست می داری و بدان رضایت می دهی، موفّق بدار.

{ هر مسافری برای مقصد خود، زاد و توشه ی مناسب و معیّنی بر می گیرد. تو در سفری که در پیش داری و برای مقصد خود _ آخرت _ با گستره ای که دارد، چه اندازه زاد و توشه، مهیّا ساختی؟ آیا کفاف روزهای طولانی این سفر را می کند؟ هوشمند و دوراندیش کسی است که امروز با عمل صالح و شایسته، زاد و توشه ی آن سفر طولانی را تضمین کند.

{ اگر امروز، باطن خود را به بهترین صورتی که حق تعالی خواسته است، شکل ندهی، فردا که روز بُروز و ظهورِ باطن است، چگونه صورتی خواهی داشت؟ زیرا گفته اند: « ملکات نفس انسانی، مواد صُوَر برزخی او هستند»(2).

{ مبادا به خدا بد گمان باشی. امام ابی الحسن الرّضا علیه السلام می فرماید:

اَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللّهِ فَإنَّ اللّهَ « عَزَّوَجَلَّ » یَقُولُ: اَنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ بی، إنْ خَیْراً فَخَیْراً وَ إنْ شَرًّا فَشَرًّا.(3)

به خدا خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزّوجل فرماید: من نزد گمانی ام که بنده ی مؤمن نسبت به من دارد. اگر گمان او به من خیر باشد، برای او خیر است و اگر گمان او به من بد باشد، این

1- بحار الانوار، جلد 102، ص 168، روایت 6، باب 8.
2- هزار و یک کلمه، ج 1، کلمه ی 77.

3- اصول کافی، ج 2، ص 72، روایت 3.

برای او بد است.

گر در دل تو گل گذرد، گل باشی

ور بلبل بی قرار، بلبل باشی

تو جزوی و او کل است، اگر روزی چند

اندیشه ی کل پیشه کنی، کل باشی(1)

{ « تن به دنیا دار و دل به مولا »(2)

إعْتَصِمُوا بِاللّهِ هُوَ مَوْلَیکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصیر.(3)

به خدا متوسل شوید؛ زیرا او سرپرست شماست و او سرپرست و یاور خوبی است.

وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ یَهْدِ قُلْبَهُ.(4)

هر که خدا را باور کند، خدا، قلبش را رهنمون می شود.

{ خود را به یقین برسان؛ که گفته اند: یقین، اسم اعظم است.

اسم اعظم به یقین، غیر یقین نیست.(5)

{ خود نگه دار باش؛ زیرا همه چیز در خود نگه داری است.

اِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَ یْکَفِّرْ عَنْکُمُ سَیِّئاتِکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ.(6)

ای اهل ایمان! اگر خدا ترس و خود نگه دار باشید، خداوند به شما روشن بینی می دهد، بر

1- عبدالرحمان جامی.
2- نامه ها، برنامه ها، ص 62.
3- حج، 78.

4- تغابن، 11.
5- علاّمه استاد حسن زاده آملی.
6- انفال، 29.

بصیرت تان می افزاید، گناهان تان را از (روح) شما می زداید و شما را می آمرزد.

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه َ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ.(1)

و هر که خدا ترس و خود نگه دار شود، خدا برای او راه می گشاید و از جایی که گمان نمی برد، روزی اش را می رساند.

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه َ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ یُسْراً.(2)

هر کس خدا ترس و خود نگه دار شود، خدا، کار او را آسان گرداند.

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه َ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظَمْ لَهُ اَجْراً.(3)

هر که خدا ترس و خود نگه دار شود، خداوند گناهانش را محو می کند و به او پاداش بزرگ عطا می فرماید.

وَ اتَّقُوا اللّه َ وَ یُعَلِّمُکُمْ اللّه َ.(4)

خدا ترس و خود نگه دار باشید؛ زیرا خدا به شما خواهد آموخت.

وَ اتَّقُوا للّه َ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.(5)

خدا ترس و خود نگه دار باشید تا رستگار شوید.

إنَّ اللّه َ مَعَ الَّذینَ اتَّقُوا.(6)

خدا همراه خود نگه داران است.

{ روزیِ تو همانند روزیِ جنین، از وَرایِ جایی که در آن به سر می بری، می آید؛ زیرا: « وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ »(7). آن یک به ظاهر کارِ مادر است و این یک، بواقع هر

1- طلاق، 3 _ 2.
2- طلاق، 4.

3- طلاق، 5 .
4- بقره، 282.
5- آل عمران، 130.
6- نحل، 128.
7- ذارايات، 22.

دو، کارِ مادر آفرین. « اَلْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ »(1)

{ دستی را که دیگران در چرخش حیات و زندگی، پنهان می بینند یا نمی بینند؛ تو آشکار بدان و آشکار ببین.

وَ ما تَشاؤُنَ إلاّ اَنْ یَشاءَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمینَ.(2)

شما نمی خواهید جز آن که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد.

وَ ما تَشاؤُنَ إلاّ اَنْ یَشاءَ اللّهُ إنَّ اللّهَ کانَ عَلیماً حَکیماً.(3)

شما نمی خواهید جز آن که خدا بخواهد. همانا خدا، دانا و حکیم است.

وَ ما یَذْکُرُونَ إلاّ اَنْ یَشاءَ اللّهُ.(4)

یادآور نشوند جز آن که خدا بخواهد.

{وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ؛(5) روزیِ شما و آن چه بدان وعده داده شده اید، در آسمان است». آسمان، بخیل نیست، تو باید لایق و قابل و پر ظرفیت باشی. اراده ی خدای عزیز به یک امر محال تعلّق نمی گیرد. هیچ گاه اسرار الهی در دلی که ظرفیتی ندارد، جای نمی گیرد.

اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءًا فَسالَتْ اَوْ دِیَهٌ بِقَدَرِها.(6)

خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و در هر رودی، به قدر وسعت و ظرفیتش، سیل آب جاری شد.

اَللّهُمَّ اشْرَحْ لِی صَدْری.(7)

1- حمد، 2؛ زمر، 75؛ غافر، 65.
2- تکویر، 29.
3- انسان، 30.
4- مدثر، 56.
5- ذاریات، 22.

6- رعد، 17.
7- طه، 25.

خدایا ! شرح صدرم عطا فرما.

{ خداوند وعده کرده است آب را به تشنه و تشنه را به آب برساند. تو تشنگی آور به دست.

لَوِاسْتَقامُوا عَلَى الطَّريقَهِ لاَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً.(1)

به يقين، اگر بر طريقه ى اسلام و ايمان، پايدار بودند، آب فراوان (علم) به آنان مى نوشانديم.

الَّذينَ جاهَدُوا فيأ لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا.(2)

آنان كه در راه ما مجاهده كردند، به راه خويش رهنمون خواهيم شد.

وَ الَّذينَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِى الصّالِحينَ.(3)

آنان كه را ايمان آوردند و كارهاى نيك انجام دادند، در صف نيكوكاران وارد خواهيم ساخت.

{ هر كسى را امتحانى مى كنيم. «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى؛(4) اين از فضل پروردگار من است تا مرا بيازمايد». هر تفضّل شده اى را امتحانى است و كيست كه از جام فضل الهى ننوشيده باشد؟

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْئٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجوع وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ.(5)

لَتُبْلَوُنَّ فِى اَمْوالِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ.(6)

إنَّما اَمْوالُكُمْ وَ اَوْلادُكُمْ فِتْنَهٌ.(7)

1- ص، 16.
2- عنكبوت، 69.
3- عنكبوت، 9.
4- نمل، 40.

5- بقره، 155.
6- آل عمران، 186.
7- تغابن، 15.

بی شک شما را به ترس و گرسنگی و نقص اموال و جانها و ثمرات بیآزماییم. ای محمّد تو صابران را بشارت ده.

البته شما در اموال و جانهایتان،آزمایش خواهید شد.

مالها و فرزندانتان، تنها (برای) امتحان شماست.

{ مراقبت داشته باش تا به آسمان راهت دهند.

ره نیابد بر دری از آسمان دنیا پرست

در نه بگشایند بر وی گر چه درها واستی(1)

{ با حیاء باش که حیاء تو را اهل مراقبه می سازد.

{ از مرحوم آخوند حاج ملاّ حسینقلی همدانی قدس سره(2) نقل شده است که: « ...

1- میر فندرسکی، تحفه المراد، ص 22.
2- علاّمه استاد حسن زاده آملی« حفظه اللّه » در کتاب « هزار و یک نکته » نکته ی 641 چنین می نگارند: مرحوم آخوند مولی حسینقلی همدانی رحمه الله در حکمت از شاگردان مرحوم حکیم متأله ملا هادی سبزواری است، و در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی شوشتری جناب آخوند ملا حسینقلی بعد از بیست و دو سال سیر و سلوک نتیجه گرفت و به مقصود رسید. و خود آن جناب گفت در عدم وصول به مراد سخت گرفته بودم تا روزی در نجف در جایی گویا در گوشه ایوانی نشسته بودم، دیدم کبوتری بر زمین نشست و پاره نانی بسیار خشکیده را به منقار گرفت و هر چه نوک می زد خورد نمیشد، نان را ترک گفت و پرواز کرد و برفت؛ پس از چندی بازگشت به سراغ آن تکه نان آمد باز چند بار آن را نوک زد و شکسته نشد، باز برگشت و بعد از چندی آمد و بالاخره آن تکه نان را با منقارش خورد کرد و بخورد، از این عمل کبوتر ملهم شدم که اراده و همّت می باید. در دیوان این کمترین آمده است که: قدم اول این مرحله خوف و رجا باید از ترک سرت برگ سفر ساز کنیهمّت و خضر ره و بُنیت در حدّ سوا سان تثلیث در انتاج نظر باز کنی و نیز بدان که نیل به

درجات سامیه معارف، و مقامات عالیه کشف و شهود برای صاحب عزم و همت و اهل صبر و استقامت است، نه برای کسی که به مناسبتی حالی موقت بدو روی می آورد و زود می گذرد؛ در این موضوع دقّت و تدبّر بسزا در این آیه ی کریمه قرآنی لازم است که فرمود: « إن الذین قالو ربنا اللّه ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکه... » (فصلت، 31).

گول حالی را که ذکر بیآورد بی مراقبه، نباید خورد. »(1)

{ در ایام بی حالی، کاری نکن که بر آن بُعدت بیافزاید؛ هماره

{ روز و شبت بی مجاهده نگذرد.

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا.(2)

وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إنَّ اللّه َ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ.(3)

آنانکه به راه ما مجاهده کنند محققاً آنها را به راه خویش هدایت کنیم.

و هر کس مجاهده کند تنها برای خود کرده است که خدا البته از عالمیان بی نیاز است.

{ به نصّ قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بشری مثل تو بوده است « اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ »(4) (من مثل شما، بشر هستم.) و برای رسیدن به کمال از آن سو، چون تو به انجام واجبات و ترک محرّمات دعوت شده، مکلّف بود. امَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ إلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ امَنَ بِاللّه ِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبهِ وَ رُسُلِهِ.(5) (رسول به آنچه بر او نازل شده ایمان آورد. مؤمنان هم ایمان آوردند. همه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیام آورانش ایمان آوردند.) آن عزیز، آنچه دیده و بدانچه رسیده، بخل نورزیده، به تو رسانده است تو نیز کوتاهی نکرده در جوار او و جانشینان بحقش، ا هل بیت عصمت و

1- تذکره المتقین، ص 180.
2- عنکبوت، 69.
3- عنکبوت، 6.
4- کهف، 110.
5- بقره، 285.

طهارت علیهم السلام خود را به مراتب عالی انسانی برسان.

فریدون فرّخ فرشته نبود

به مشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دِهِش یافت آن نیکویی

تو داد و دِهِش کن فریدون تویی(1)

{ بهترین و نزدیک ترین راه به خود نگه داری و شخصیت سالم، راه عدالت و اعتدال است.

اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبْ لِلتَّقْوی.(2)

عدالت پیشه باشید؛ که به تقوا نزدیک تر است.

{ تقوا و خود نگه داری، شخصیت تو را شکل می دهد، آن را سالم نگه می دارد و ادراکات تو را در عمل وسعت می دهد. در این صورت، دیگران نیز از ناحیه ی تو، در امان خواهند بود.

وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ یُعَلِّمُکُمْ اللّهُ.(3)

خدا ترس و خود نگه دار باشید که خدا به شما خواهد آموخت.

وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.(4)

از خدا بترسید و خود نگه دار باشید، باشد که رستگار شوید.

1- حکیم ابوالقاسم فردوسی.
2- مائده،، 8.
3- بقره، 282.
4- آل عمران، 130.

{ دعوت خدای عزیز، به امور شدنی است. مانند افراد نادان، ناممکن ندان.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ.(1)

ای اهل ایمان! همگی به دستورهای خدا در مقام تسلیم در آیید و از وسوسه های تفرقه آور شیطان پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.

{ تو مربّی جان خودی؛ مبادا کسی، چیزی، تعلّقی، تو را از تربیت صحیح باز بدارد و عمر تو _ این زمان کوتاه داده شده را _ از تو برُباید. بهوش باش که باید در همین دنیا و با همین عمر، برای تا ابد، خود را تربیت کنی و امید که عاقبت به خیر شوی.

یک بار در این دو روزگاری

وقت دگری جز این نداری(2)

{ امروز فکر و اندیشه ی تو، زبان تو را به حرکت در می آورد و فردا در برزخ و قیامت، مَلَکات نفس تو. هر چیزی، محرّک زبان و ملکه ی جان تو نشود.

{ به هر اندیشه وگفتار و کرداری مشغول نباش؛ زیرا بعضی از آن ها، رهزن وقت تو است.

{ اندیشه و گفته و کردار هر کسی را، صورتی است و صورت هر کسی را، اندیشه و گفته و کردار او می سازد.

قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ.(3)

1- بقره، 208.
2- نگارنده.
3- اسرا، 84.

ای پیامبر! به مردم بگو: هر کس براساس شکل درونی خود، عمل می کند.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهِمْ.(1)

مُجرمان به سیمای شان شناخته می شوند.

روز محشر، هر نهان، پیدا شود

هم ز خود، هر مجرمی رسوا شود

{ اگر در زندگی روزمرّه، اندیشه و گفته و کردارت، منشأ الهی دارد، تا می توانی و می شود، رهایش نکن و اگر منشأ نفسانی و شیطانی دارد، بگذار و بگذر.

{ از کار نیکی که تو را به حرامی نزدیک یا از واجبی دور کند، دست بردار؛ زیرا جز زیان، تو را هیچ حاصل ندهد.

{ بیش از دستورهای الهی و خارج از حدّ توان، برای خود مشقّت های جدید پدید نیاور و خود را از انجام دستورهای الهی محروم نساز.

فَلَمْ نَجِدْ لَهُ مِنْ عَزْمٍ(2)

ما برای آدم، عزمی نیافتیم.

{ از کارهایی که تو را در نظر دیگران، پست و خوار می کند، بر حذر باش.

{ چشم هایت را از چَریدن باز دار.

يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُور.(3)

1- رحمن، 41.
2- طه، 115.
3- مؤمن، 19.

خدا به خیانت چشم ها و اندیشه های نهانی خلق، آگاه است.

لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ.(1)

چشم ها، خدا را درک نمی کنند، در حالی که او، چشم ها و مشاهده ی آن ها را درک می کند و او لطیف و به همه چیز خلق، آگاه است.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

« غَضُّوا اَبْصارَکُمْ(2) تَرَوْنَ الْعَجائِبَ. »

چشم های تان را ببندید، تا عجایب را ببینید.

{ آنان که عقل شان به دیدگان شان است، تصرف عقل شان به یک دیدن، بند است و معمولاً واگذاری و باختن عقل برای چنین افرادی، آسان است. بدتر از این نخواهی یافت که کسی بتواند عاقل باشد و عاقل نباشد.

{ همیشه مشغول زدودن عیب ها و مراقبت از جان خود باش و وقت محدود داده شده را به عیب جویی از دیگران هدر نده.

وَ اِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَروُّا کِرما.(3)

و هر گاه با عمل لغو مردم، روبه رو شوند، بزرگوارانه از آن در می گذرند.

بدان آنان که تنها از دیگران عیب می گیرند، نابیناتر و معیوب ترند.

چشم عیب از مردمان بردار و عیب خودنگر

هرکه عیب خویش بیند از همه بیناتراست(4)

1- انعام، 103.
2- بحار الانوار، ج 104، ص 41، باب 33، روایت 54. « یکی از مصادیق غضّ بصر، بستن چشم سر است و إلاّ غضّ بصر، چشم پوشی از هر کار نادرستی است. » نگارنده.

3- فرقان، 72.
4- نسیمی شیروانی.

تو اگر زیرک باشی، خواهی دانست که وقت، تنگ است و خدای عزیز، این وقتِ کوتاه را برای پردازش به عیوب دیگران نداده است. آنان که از بی کاری، به عیوب مردم می پردازند، در ظاهر و باطن، یک عیب از دیگران افزون تر دارند. روایت است که:

اَلْغَیْبَهُ إدامُ کِلابِ النّارِ(1)

غیبت، خورش سگ های جهنم است.

یعنی فضای مجلسِ غیبت به فضای دوزخ و غیبت کننده به صفت سگ تشبیه شده که غیبت، خورش او در آن دوزخ است.

{ بد گفتن تو از کسی که او را خوش نداری، نشان دهنده ی ناتوانی تو است.

{ « گوش انسان، دهان جان او است. باید دقّت داشت که این دهان از کدامین سفره ارتزاق می کند».(2)

وَ اِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ اَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا اَعْمالُنا وَ لَکُمْ اَعْمالُکُمْ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلینَ.(3)

هرگاه سخن لغوی می شنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما از ما و اعمال شما از شما. بروید و سلامت باشید؛ که ما مردم نادان را نمی خواهیم.

{ همانند افراد نادانی نباش که بیشتر از خدا، از مردم شرم دارند و پروا می کنند.

1- بحار الانوار، ج 75، ص 246.
2- ولایت تکوینی، ص 71.
3- قصص، 55.

وَ اللّه ُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشیهُ.(1)

خدا سزاوارتر است که از او شرم کنی.

یَسْتَخْفُونَ مِنَ النّاسِ وَ لا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّه ِ وَ هوَ مَعَهُمْ إذْ یُبَیّتُونَ ما لا یَرْضی مِنَ الْقَوْلِ وَ کانَ اللّه ُ بِما تَعْمَلُونَ مُحیطاً.(2)

از مردم شرم می کنند و از خدا که با آنان است و آنان شبان گاه در اندیشه ی سخن ناپسند (برای متهم ساختن مردم اند) شرم نمی کنند. و خدا به آن چه انجام می دهید، احاطه دارد.

وِ إیّایَ فَاتَّقُونَ.(3)

تنها از من، بترسید.

{ هرگز هدایت را به گمراهی نفروش؛ زیرا این معامله نه صحیح است و نه در آن سودی است و زندگی ات را نیز به سامانی نمی رساند.

با خدا کن تجارت ای خواجه !

که کسی از خدا زیان نبرد

لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلیلاً وَ إیّایَ فَاتَّقُونَ.(4)

اُولئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَمارَ بِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدینَ.(5)

وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَریهُ مالَهُ فِی الْاخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا

1- احزاب، 32.
2- نساء، 108.
3- بقره، 41.
4- بقره، 41.

5- بقره، 16.

یَعْلَمُونَ.(1)

آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من بترسید.

آنان، کسانی اند که گمراهی را به هدایت خریدند و تجارت شان، سودی نداشت و هدایت نیافتند.

آنان می دانستند که هر کسی، این معامله را انجام بدهد در آخرت، بهره ای نیابد و اگر بدانند، آنان جان شان را به بد چیزی فروختند.

{ چه شیرین است که انسان بفهمد جز حق تعالی، همه، هر لحظه، اُفُول می کنند و همانند ابراهیم خلیل علیه السلام بگوید: « اِنِّی لا اُحِبُّ الْافِلینَ؛(2) من غروب کنندگان را دوست ندارم».

بدور باش از تعلّقاتی که روح و قلب تو را تسخیر می کند و تو را از تعقّلات باز می دارد و موجب اُفُول تو می گردد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است(3)

{ وابستگی ها، خیال، رفیق، هم دم، محیط، شهر، مردم و حرف های آنان در گزینش راه راست و درست مؤثرند.

1- بقره، 101.
2- انعام، 76.
3- حافظ.

خلیلی قُطّاعُ الطَّریقِ اِلَی الْحَمی

کَثیرٌ وَ اِنَّ الْواصِلینَ قَلیلٌ

دوست من! راهزن بسیار است و به مقصد رسیده کم.

{ دیگران در تغییر انسان، نقش دارند، اما تا تو نخواهی، تغییر نخواهی کرد. خواست تو بر هر تغییری، مقدّم است.

{ پیش از آن که از تو بپرسند: چه کردی؟ از خودت بپرس: چه می کنی؟

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ المُرْسَلینَ.(1)

البته از امت های پیشین و پیامبران شان پرسش خواهیم کرد.

یُؤاهِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ.(2)

خدا شما را به آن چه دل های تان کسب کرده است، بازخواست خواهد کرد.

قال رسول صلی الله علیه و آله وسلم : حاسِبُوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا.(3)

از خودتان حساب بکشید، پیش از آن که از شما حساب بکشند.

{ اگر کار خوب را رها کنی، هر کاره می شوی.

ای پیامبر! اگر مردم دعوت تو را اجابت نکنند، بدان که آنان تنها از هوای نفس پیروی می کنند. و گمراه تر از آن که راه هدایت را رها کرده و پیرو هوای نفس گشته، کیست؟ خدا هرگز مردم ستم کار را هدایت نمی کند.(4)

{ اخلاق و دیگر دستورهای الهی، برای آزادی انسان است.

1- اعراف، 6.

2- بقره، 225.
3- بحار الانوار، ج 70، ص 73، باب 45، روايت 26.
4- قصص، 50.

{ از راهِ اختیار، بنده ی خدا باش نه از طریق قانون و جوّ حاکم بر اجتماع؛ زیرا رتبی این بندگی، پایین تر است، اگر چه در کنار اختیار، کمک خوبی است و صلاح همه است.

{ هر عهدی نکن؛ بی وفا نباش و به آن که به تو وفا کرده است، بی وفایی نکن و از معاشرت با پیمان شکنان بر حذر باش.

تو اول بگو با کیان زیستی

پس آن گه بگویم که تو کیستی(1)

به عهد خود وفا کنید؛ زیرا (در قیامت) از عهد و پیمان، بازخواست خواهد شد.(2)

مؤمنان به عهد و پیمان خود کاملاً وفا می کنند.(3)

و عهد و سوگندهای خود را برای فریب بین خود به کار نبرید، تا آن که ثابت قدم است نیز (بفریب و سوگند دروغ) بلغزد و از این که راه خدا را بستید، همه به سختی مبتلا شوید و به عذاب سخت گرفتار گردید. و عهد خدا را به بهایی اندک نفروشید؛ زیرا آن چه از نعمت ابد نزد خداست برای شما بسیار بهتر (از آن منفعتی) است (که به نقض عهد و دروغ) بیابید، اگر بفهمید.(4)

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد

خداش در همه حال از بلا نگه دارد(5)

1- سعدی.
2- اسرا، 34.
3- مؤمنون، 8.
4- نحل، 94 و 95.
5- حافظ.

پیر پیمانه کش من که روانش خوش بادگفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

{ دروغ نگو. پیمان شکنی و در امانت، خیانت نکن.

{ اگر انسانی؛ پس انسانیّت را فراموش نکن و زیر پا نگذار.

{ کسی که در پی امور بیهوده است، اهل زندگی نیست.

{ در پی شهرت نباش؛ زیرا گم نامی به پاکی و آرامش، نزدیک تر است.

{ سقوط انسان شهیرِ در دنیا، به اندازه ی شهرت او است.

« بی نام شدن به، که تو با نام افتی. »(1)

{ تو در دنیایی؛ تحصیل حاصل چرا؟

بدانید که زندگی دنیا، تنها بازیچه و هوسرانی و خود آرایی و تفاخر و خودستایی بین شما و بر اموال و فرزندان افزودن است. مانند بارانی که رویش گیاهان در پی آن، کفّار را به شگفت آرد، سپس ببینی زرد و خشک می گردد و می پوسد و در آخرت (ناباوران خدا و عالم آخرت را) عذاب سخت دوزخ و (مؤمنان را) آمرزشی از خدا و خشنودی، خواهد بود و زندگانی دنیا، جز متاع فریب و غرور، چیزی نیست.(2)

آیا به زندگی دنیا، عوض آخرت، رضا می دهید. متاع زندگی دنیا نسبت به متاع آخرت، اندک و ناچیز است.(3)

به زندگی دنیا شادمانند در صورتی که زندگی دنیا نسبت به زندگی آخرت، جز متاع نا قابلی نیست.(4)

1- نیما یوشیج.
2- حدید، 20.
3- توبه، 38.
4- رعد، 26.

امام علی علیه السلام فرمود:

تمام معنای زهد، بین دو کلمه از قرآن قرار گرفته است.

خدای سبحان می فرماید:

«چرا بر آن چه از دست داده اید، نا امید و اندوهگین و بر آن چه به دست می آورید، شادمان می شوید.» و هر کس بر گذشته، گرفته و ناامید و به آینده، شادمان نگردد، همانا او دو طرف زهد را داراست.(1)

{ دنیا چون کهنه رباط و کاروان سراست؛ کسی در آن نمانده است و کسی نمی ماند. و تو نیز هم چنینی.

دنیا که تو بینی همه چون کهنه رباطی است

بنگر که یکی هفت، یکی چهل، کسی سال گذشت(2)

{ چه زیانی روشن تر از این که انسان، سعادت حقیقی و کمال خلقت را با وعده های دروغین و آرزوهای موهوم، معامله کند.

{ هر چه بیشتر به امور بیهوده و ناپایدار تکیه کنی، استعداد خود را بیشتر خفه کرده ای.

{ پروردگار تو، کار را بر تو سخت نگرفته است؛ زیرا: « یُریدُ اللّه ُ اَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خُلِقَ الاْءنْسانُ ضَعیفاً؛(3) خدا می خواهد کار را بر شما آسان کند؛ که انسان، ضعیف خلق

1- نهج البلاغه، حکمت 439.
2- نگارنده.
3- نساء، 38.

شده است.» مگر این که تو از انسانیت خود، دست کشیده و کار را بر خود دشوار ساخته باشی، که دگرگونی هر کس به دلیل کوتاهی و اشتباه های خود او است.

إنَّ اللّه َ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِم.(1)

خدا، حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد، مگر این که خودشان حال شان را تغییر دهند.

{ هرگز در کارهای ناپسندی که تو بدان دچاری، مردم را آلوده ندان و نیز در کارهای پسندیده، تنها خود را وارد نشمار.

{ از زیرکی به دور است که کسی خود را زیرک بداند، ولی در خودبینی غوطه ور باشد.

فَلا تُزَکُّوا اَنْفُسَکُمْ.(2)

خودستایی نکنید.

{ این گونه نباشد که اگر کسی، عیبی از تو گفته باشد، بد؛ یا اگر تعریف و تمجیدی از تو کرده باشد، خوبش بدانی.

{ همیشه لازم نیست آن چه هستی را به دیگران بفهمانی.

{ نیازی نیست هر حرفی را هر جایی بگویی.

قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی اِخْوَتِکَ فَیَکیدُوا لَکَ کَیْداً إنَّ الشَّیْطانَ لِلْاِنْسانِ عَدُوٌّ مُبینٌ.(3)

یعقوب به یوسف گفت: فرزندم! رؤیای خود را برای برادرانت بازگو مکن که بر تو سخت مکر و حیله کنند. همانا شیطان، دشمن آشکار انسان است.

{ اهل معرفت گفته اند: از نا محرم، به کلی بپرهیز.

1- رعد، 11.
2- نجم، 32.
3- يوسف، 5.

{ اگر می خواهی از حسادت و شرّ حسودان در امان بمانی، کتوم(1) باش و به امر قرآن کریم به ربّ فلق پناه ببر.

حسودانی که با سنگند هم سنگ

خطر دارند بهر شیشه ی عشق(2)

{ استحکام بخشیدن به روح و جسم در برابر حوادث و توان مند کردن آن دو در ترمیم کاستی های وارده، تربیت است.

{ به سلامتی جسم هم اهمیّت ده؛ زیرا کسالت و فرسودگی این ابزار، تو را از کار باز می دارد.

{ فرزندانت را علوی و مهدوی بار بیاور.

{ برای تربیت فرزندان، افزون بر ولایت، رفاقت، فراموش نشود؛ زیرا رفاقتِ ولیّ با فرزند، تربیت او را آسان تر و راه تربیت را کوتاه تر می سازد.

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ.(3)

آنان را از ارتکاب اعمال زشت نگاه دار؛ که هر کس را امروز تو از زشت کاری محفوظ بداری، در حق او رحمت و عنایت بسیار کرده ای و آن به حقیقت، رستگاری بزرگی خواهد بود.

{ خدا را ! خدا را ! بنگر خدا چه می پذیرد نه آن که خلق چه می پسندد. خشنودی او را جست و جو کن؛ که بر رضایت دیگران، ترجیح دارد.

1- راز نگه دار. فرهنگ عمید.
2- امیر عاملی قزوینی.
3- مؤمن، 9.

تا کی به پسند این و آنی

آن باش که یار گفته آنی(1)

گر همه عزّت نپذیرد مرامن به کجا این همه ذلّت برم

{ خدا را خدا را که جز خدا، تکیه گاه و پناه گاه تو نباشد و تعداد و حرف های دیگران تو را به وحشت نیاندازد و از طریق هدایت، خارج نسازد.

وَ ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزینَ فِی الْأَرْضِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دوُنِ اللّه ِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصیرٍ.(2)

شما در زمین هیچ قدرتی ندارید (و در برابر کوچک ترین قُوای جهان ناتوانید) و جز خدا، در جهان هیچ یار و یاوری نخواهید داشت.

{ به پروردگار، هدف، راه و گفتارت، ایمان داشته باش.

{ بهوش باش و به حرف هر کسی، زندگی خود را شکل نده.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اسْتَجیبُوا للّه ِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحییکُمْ.(3)

ای اهل ایمان! آن گاه که خدا و رسول، شما را به چیزی فرا خوانند که مایه ی حیات و زندگی شما است؛ آن ها را اجابت کنید.

ای عزیزم! در جوانی گوش دار

لحظه هایی که صدایت می کند(4)

1- نگارنده.
2- شوری، 31.
3- انفال، 24.
4- نگارنده.

{ هر حرفی، جان ندارد؛ چه، هر انسانی جاندار نیست.

8. دعا و راز و نیاز

{ خدا را! خدا را! تنها خدا را مخاطب راز و خواسته های خود قرار ده یا دست کم، اوّل او را. روایت شده است آن گاه که ابراهیم خلیل علیه السلام در آتش انداخته شد، جبرییل به او گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم علیه السلام گفت: امّا به تو هرگز.(1)

وَ کانَ حَقّاً عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنینَ.(2)

یاری مؤمنان بر ما واجب و لازم است.

وَ ما النَّصْرُ إلاّ مِنْ عِنْدِ اللّه ِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ.(3)

یاری و نصرت، جز از جانب خدای عزیز و حکیم نیست.

{ یونس پیامبر علیه السلام، آزادی و رهایی خود را از خدا خواست و نجات یافت.

یوسف پیامبر علیه السلام از غیر خدا خواست و بر زندانی اش افزوده گشت.

فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا إلهِ إلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ إنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ

1- تحفه المراد، ص 177. در بحارالانوار، ج 11، ص 63، باب 2، روایت 1، به بیان دیگر از امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام نقل شده است.
2- روم، 47.
3- آل عمران، 126.

مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ.(1)

(یونس) در تاریکی (دل ماهی یا گناه) ندا داد که خدایی جز تو نیست. تو پاک و منزّهی و من از ستم کارانم. پس ما، دعای او را به اجابت رسانیدیم و او را از غم و اندوه رهایی بخشیدیم. و ما مؤمنان را این گونه نجات می دهیم.

وَ قالَ لِلَّذی ظَنَّ اَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنی عِنْدَ رَبِّکَ فَاَنْسیهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنینَ.(2)

یوسف از هم زندانی خود که می دانست نجات می یابد، خواست: از (بی گناهی و وضعیت) من نزد پادشاه یاد کن. شیطان، یاد پروردگار را از نظر یوسف بِبُرد و یوسف چند سالِ (دیگر) در زندان بماند.

اگر یونس علیه السلام هم از غیر خدا می خواست و نمی گفت: « لا إلهَ إلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ »، هرگز از شکم ماهی نجات نمی یافت.

فَلَوْلا اَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحینَ * لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.(3)

اگر یونس علیه السلام از تسبیح کنندگان نمی بود، تا روز قیامت در شکم ماهی، زندانی می ماند.

سِرّ نجات یونس علیه السلام را دریاب که:

کَذالِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ

ما مؤمنان را این گونه نجات می دهیم.

{ دعا، به همراه عمل، بهترین ارتباط با بهترین موجود است.

1- انبیاء، 87 _ 88.
2- یوسف، 42.
3- صافات، 143 _ 144.

{ از دعا و خواستن از خدا، ناامید نباش که شیطان بعد از امر به هُبُوط و خروج، دعا کرد و دعایش به اجابت رسید.

قالَ اَنْظِرْنی إلی یَوْمِ یَبْعَثُونَ * قالَ إنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ.(1)

(شیطان به خدا) گفت: تا روز قیامت مرا مهلت ده. خدا فرمود: تو (تا وقت معلوم) مهلت داده شده ای.

{ دعا و خداگرایی تو، مخصوص روزهای نداری و بیکاری و ضعف و ناتوانی تو نباشد.

وَ إذا مَسَّ الاْءنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ اَوْ قاعِداً اَوْ قائِماً فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إلی ضُرٍّ مَسَّهُ.

و هرگاه آدمی به رنج و زیانی در افتد همان لحظه بهر حالت باشد، از نشسته و خفته و ایستاده، بی درنگ ما را به دعا می خواند آن گاه که رنج و زیانش زدوده شود، دوباره به حال غفلت و غرور چنان باز می گردد که گویی هیچ گاه ما را برای دفع زیان خود نخوانده است.

{ راز و ناله و نیاز به درگاه خدای مهربان را جدا از هنگام فرایض، در وقتی از اوقات روز و شب، به ویژه سحرگاهان، فراموش نکن. این هم کلیدی است که به درهای بسته ی زندگی تو می خورد.

گر عاشقی بی سیم و زر، در راه او شام و سحر

ز آه دل و خون جگر، برگیر زاد و راحله(2)

در خلوت شب های تارت می توانی

1- اعراف، 15 _ 14.
2- حکیم میرزا مهدی الهی قمشه ای قدس سره.

آری به کف، سرچشمه ی آب بقا را(1)

وَ اسْتَغْفِرِ اللّهَ إنَّ اللّهَ کانَ غَفُوراً رَحیماً.(2)

از خدا آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ.(3)

برای آمرزش گناه خود و مردان و زنان با ایمان، استغفار کن.

لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً * وَ یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْراً عَزیزاً.(4)

تا خدا، گناه گذشته وآینده تو را بیامرزد و نعمت خویش را بر تو تمام سازد، تو را به راه مستقیم هدایت کند و خدا، تو را به نصرتی عزّت مند، یاری خواهد کرد.

اَللّهُمَّ اغْفِرْلِی مِنْ ذُنُوبی ما تَقَدَّمَ مِنْها وَ ما تَأَخَّرَ وَ لِوالِدَیَّ وَ لِجَمیعِ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ.(5)

بار خدایا ! گناهان گذشته و آینده و پدر و مادر مرا و تمام مردان و زنان با ایمان را بیآمرز.

رَبُّنا اغْفِرْلِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ.(6)

پروردگارا ! (گناهان) من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزی که حساب برپا می شود، بیامرز.

{ به یقین، گریه و ناله ی امروز تو به درگاه الهی، نقد و از گریه و ناله ی فردای دیگران برای تو، مفیدتر است.

خدایِ عزّوجلّ به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

1- علاّمه حسن زاده آملی « حفظه اللّه ».

2- نساء، 106.
3- محمد، 19.
4- فتح، 2 _ 3.
5- دعای سمات.
6- ابراهیم، 41.

یا مُوسی... اِبْکِ عَلی نَفْسِکَ ما کُنْتَ فِی الدُّنْیا.(1)

ای موسی، تا در دنیایی، به حال خود گریه کن.

و به عیسی علیه السلام نیز فرمود:

إبْکِ عَلی نَفْسِکَ فِی الْخَلَواتِ.(2)

ای عیسی! در خلوت ها، به حال خود گریه کن.

حضرت سید السّاجدین امام زین العابدین علیه السلام اشک ریزان به خدای خود عرضه می دارد:

بار خدایا! مرا به گریه بر حال خودم، کمک ده؛ زیرا من حقیقتاً با مسامحه و آرزوها، عمرم را به باد فنا سپردم و آن چنان تنزّل یافتم که از خیر خود ناامیدم. اگر به همین حال، به قبرم پای بگذارم که برای خوابیدن و آرمیدن، آن را هموار و با عمل صالح، مفروش نساخته ام، پس بد حال تر از من کیست؟

من چرا نگریم در حالی که نمی دانم بازگشت من به چه سوی خواهد بود. و می بینم نَفْس (امّاره ام) بر من، خدعه به کار می برد و روزگارم در حالی که مرگ، بال هایش را بر سرم می جنباند، فریبم می دهد. چرا من نگریم؟

گریه می کنم برای جان دادنم. گریه می کنم برای تاریکی قبرم. گریه می کنم برای تنگی و فشار لَحَدم. گریه می کنم برای پرسشی که (نکیر و منکر) از من خواهند داشت. گریه می کنم برای آن زمانی که از گورم بیرون می آیم، در حالی که برهنه و خوارم و سنگینی بار گناهانم را بر دوش می کشم. یک بار از طرف راستم و بار دیگر از طرف چپم می نگرم، آن گاه که مردم همه در کاری غیر از کار من باشند. در آن روز برای هر کدام از آن ها، کار و وضع خاصّی است که آن ها، را بس است. در آن روز، چهره هایی گشاده، خندان و شادمان و چهره هایی، غبار آلود و گرفته و مات و خوارند.(3)

{ دل، شکسته دار که خدایْ تعالی، نزد دل شکسته هاست.

{ چون دریافتی که دعایت مستجاب است، از قاضی الْحاجات، تداوم همان حال را بخواه.

1- تحف العقول، ص 591.
2- تحف العقول، ص 593.
3- دعای امام سجّاد علیه السلام، معروف به دعای ابوحمزه ثمالی.

اَنَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرَنی(1)

من هم نشین آن ام که مرا یاد می کند.

به یقین، اگر خداوند، مؤمنان واقعی و یاد آوران خود را به دوستی و هم نشینی با خود برنمی گزید، چه قدر زندگی و بودنِ در میان دیگران برای آنان سخت و ناگوار بود!

{ اگر شب بخوابی و پس از سحر بیدار شوی، آن چه خواب و این چه بیداری؟

در روایت است که حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرضه داشت: بار خدایا! مبغوض ترین بندگان نزد تو کیست؟ جواب آمد: « جیفَةٌ بِاللَّیْلِ، بَطّالٌ بِالنَّهارِ؛(2) مبغوض ترین خلق نزد من، کسی است که شب، مُردار است و روز را به بیهودگی می گذراند».

و مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی ا َنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً.(3)

مقداری از شب را به تهجّد بپرداز و نماز شب بخوان. امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند.

اِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ اِنَّکَ تَقُومُ اَدْنی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذینَ مَعَکَ.(4)

خدا به حال تو آگاه است که تو و جمعی هم از آنان که با تواند، بیشتر اوقات، نزدیک دو ثلث یا نصف یا (دست کم) ثلث شب را همیشه به طاعت و نماز می پردازید.

{ برای فرزندانت، هم سحرگاهان، دعایی، آهی، اشکی هم.

1- بحار الانوار، ج 3، ص 329، باب 24، روایت 29.
2- بحار الانوار، ج 13، ص 354، باب 7، روایت 52.
3- اسرا، 79.
4- مزمّل، 20.

{ آن که سحر ندارد، از لطف حق، چیزی خبر ندارد.

به حسن آن چه که دادند، ندادند مگر

همه از اشک بصر بوده و آه سحری(1)

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظاز یُمن دعای شب و ورد سحری بود

إنَّ ناشِئَهَ اللَّیْلِ هِیَ اَشُّد وَطْأً وَ اَقْوَمُ قیلاً.(2)

به یقین، نماز شب، بهترین شاهد اخلاص (و صفای) قلب و دعوی صدق ایمان است.

قدر این باده ندانی به خدا ! تا بچشی.(3)

{ ارباب معرفت گفته اند: به جز سجده های نمازهای واجب روزانه، سجده ای باید که به تعجیل سر از خاک برنداری و بگویی:

لا إلهَ إلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ إنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ.(4)

خدایا ! معبودی جز تو نیست. تو پاک و منزّهی و من از ستم کارانم.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السّاجِدینَ * وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقینُ.(5)

پروردگارت را به حمد و سپاس، تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش. و پروردگارت را پرستش کن تا تو را یقین فرا رسد.

وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلاً طَویلاً.(6)

1- علاّمه استاد حسن زاده آملی.
2- مزمّل، 6.
3- در محضر استاد حسن زاده آملی، ص 27.
4- انبیاء، 87.
5- حجر، 98 _ 99.

6- انسان، 26.

ص:85

مقداری از شب، خدا را سجده کن و شب طولانی را به تسبیح او بپرداز.

9. الگوی مناسب

{ حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم انسانِ کاملِ بالْفعل است؛ بنگر به چه مقدار محمَّدی.

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللّه ِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّه َ وَ الْيَوْمَ الاْخِرَ وَ ذَكَرَ اللّه َ كَثيراً.(1)

به یقین، برای کسانی از شما که به خدا و ثواب قیامت امیدوارند و خدا را بسیار یاد می کنند، در رسول خدا، الگویی مناسب و نیکو وجود دارد.

{ بدان که بی ولیّ خدا و بدون راهبَر، راه به جایی نمی بری.

الرَّفيقُ ثُمَّ الطَّريقُ؛

اول راهبَر، سپس راه.

پیر باید، راه را تنها مرو

وز سر عَمْیا، در این دریا مرو

وَيْلٌ لِمَنْ لَيْسَ لَهُ حَكيمٌ يُرْشِدُهُ.

وای بر کسی که مُرشد و راهبَر ندارد.

1- احزاب، 21.

طی این مرحله بی همرهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی(1)

{ قدر بزرگان دین و اهل معنی و معرفت را بدان؛ که تو بدون تلاش و فداکاری وابلاغ آنان، چه می دانستی که خدای عزیز، سفره ای گسترانیده است؟ و بر سر این سفره، چه ها است؟ و این، مهمانی است؟ و چگونه می یافتی که به این مهمانی، خوانده شده ای؟ قدرشان بدان و دل بیارا و به این مهمانی بیا.

10.نماز

{ از نماز، غافل نباش. به نماز است که نه گم می شوی و نه گم شده ای خواهی داشت.

وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ وَ إنَّها لَکَبیرَهٌ اِلاّ عَلَی الْخاشِعینَ.(2)

با صبر و نماز از خدا یاری بخواهید؛ که نماز جز بر فروتنان امری دشوار است.

وَ اَقِمِ الصَّلوهَ إنَّ الصَّلوهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لِذِکْرُ اللّه ِ اَکْبَرُ وَ اللّه ُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ.(3)

نماز را به پای دار؛ زیرا نماز، اهل خود را از کارهای زشت و منکر باز می دارد و همانا، ذکر خدا بزرگ تر است و خدا به هر چه می کنید، آگاه است.

1- حافظ.
2- بقره، 45.
3- عنکبوت، 45.

اِنَّنِی اَنَا اللّه ُ لا إلهَ إلاّ اَنَا فَاعْبُدْنِی وَ اَقِمِ الصَّلوةَ لِذِکْری.(1)

همانا مَنَم خدا که جز من خدایی نیست. پس مرا بپرستید و برای یاد من، نماز را برپا دارید.

* نماز، وسیله ی عروج به آسمان است؛ که: « الصَّلوةُ مِعْراجُ الْمُؤْمِنِ »(2) و خدای عزیز، کسی را به آنی، از این وسیله، محروم نکرده است. تو، خود را بی بهره و محروم نساز.

فَاقیمُو الصَّلوةَ إنَّ الصَّلوةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنینَ کِتاباً مَوْقُوتاً(3)

نماز به جای آرید؛ که نماز برای اهل ایمان، حکمی واجب و لازم است.

کُلُّ نُفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَهٌ * إلاّ اَصْحابَ الْیَمینِ * فِي جَنّاتٍ یَتَساءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمینَ * ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرٍ * قالُوا لَمْ نَکً مِنَ الْمُصَلّینَ.(4)

هر کسی در گِرو عملی است که انجام داده است، مگر اهل یمین، که در باغ های بهشت بهره مندند (و بر اهل دوزخ اشراف دارند و) از آنان می پرسند: چه چیز شما را بدین جا کشاند؟ گویند که ما نمازگزار نبودیم.

{ به نماز خود و خانواده ات، اهمیّت ده و آن را سبک مشمار.

و أْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلوهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها.(5)

خانواده ات را به نماز امر کن و خود نیز به نماز و ذکر حق، صبور باش.

فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ * الَّذینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ(6)

وای بر نمازگزاران ! آنان که ازنماز خود، غفلت می کنند.

1- طه، 14.
2- بحار الانوار، ج 82، ص 303، باب 4، روایت 2.
3- نساء، 103.
4- مدثر، 38 _ 43.

5- طه، 132.
6- ماعون، 4 _ 5.

{ قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : « اَلصَّلوةُ رَأْسُ الْاءسلامِ ».

اسلام به منزله ی بدن و نماز بسانِ سر آن است. سر، عضو شریفی است و در بدن، جایگاه رفیعی دارد. قوای ظاهری و باطنی، همه در سر جمع اند. پس آن چه در سر آدمی است باید در نماز او نیز باشد، بلکه فراتر از آن و به نمازگزار و زندگی او سرایت کند. باید با نماز، صدای خوبی ها و بدی ها را شنید. باید با نماز، تلخی و شیرینی کردار را چشید. باید با نماز، چهره ی کریهِ گناه و زیبایی طاعت را دید و تشخیص داد. باید با نماز، که با خدای عزیز، شیرین ترین صحبت را داشت. و آن چه قوا در مغز و شبکه های مغزی وجود دارد، باید در نماز تو باشد، بلکه فراتر از آن. نماز باید هم در ادراک جزئیات و هم در ادراک کلّیات، کارگر باشد.

{ صدای اذانِ هر نمازی می گوید: وقتی را که در آنی، به طور ویژه از آنِ خداست؛ تو آن را به دیگری وانگذار و به هیچ نپرداز.

{ مبادا تعلّقی، کسی، کاری، جایی، آب و هوایی، تو را از اقامه ی نماز باز بدارد یا سبب قضای آن شود یا وقت فضیلت را از تو برُباید.

حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةُ الْوُسْطی وَ قُومُوا للّهِ قانِتینَ.(1)

باید بر هر نماز، توجّه و مراقبت کامل داشته باشید، به ویژه نماز وُسْطی (به نظر بیشتر مفسران نماز صبح است) و به اطاعت خدا، قیام کنید.

1- بقره، 238.

11. بردباری در طاعت، معصیت و مصیبت

{ اطاعت پروردگار، بردباری می خواهد؛ نماز بردبار در این راه، جایی ندارد و راه به جایی هم نمی برد.

طالبان را صبر می باید بسی

طالب صابر نباشد هر کسی(1)

{ در طاعت، معصیت، مصیبت و شداید روزگار، بردبار باش تا قدرت مندترین مردم باشی.

وَ إنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.(2)

اگر بردباری پیشه کنید و خود نگه دار شوید (در کارها نیرومند خواهید شد)؛ زیرا بردباری و پرهیزکاری، مایه ی نیرومندی و قوّت اراده در کارهاست.

وَ اصْبِرْ عَلی ما اَصابَکَ إنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.(3)

بر آزاری که (از مردم نادان) می بینی، بردبار باش؛ زیرا بردباری در برابر آزار دیگران، نشانه ی عزم ثابت در کارهاست.

1- منطق الطیر فرید الدین عطار نیشابوری. انسان در عرف عرفان، ص 37.
2- آل عمران، 186.
3- لقمان، 17.

وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إنَّ ذلِکَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ.(1)

و هر که بر ستم کسی، گذشت و بردباری کند، بردباری و گذشت او، عزم در امور (و تسلّط بر نفس) است.

{ گاه انسان در شرایطی از زندگی، غضب می کند و شیطان در آن حال، او را به اعتراض و گِله از خدای عزیز وادار می سازد؛ تو را هزاران سفارش این که لب به اعتراض، بلکه دل به آن نجنبانی.

وَ ما رَأَیْتُ إلاّ جَمیلاً.(2)

جز زیبایی نمی بینم.

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس، کوتاه نیست(3)

1- شورا، 43.
2- از سخنان صابره ی اهل بیت علیهم السلام، زینب کبری علیهاالسلام در جواب به طعنه ی ابن زیاد « علیه اللّعنه ». بحارالانوار، ج 45، ص 116، باب 39، روایت 1.
3- حافظ.

12.مبارزه با خواسته های نفسانی و ضرورت توبه و بازگشت

{ از هوا بگریز و از خدا نگریز.

وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّه ِ إنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّه ِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ.(1)

از هوای نفس پیروی نکن؛ زیرا تو را از راه خدا گمراه می سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند، چون روز حساب را فراموش کردند، به عذاب سخت دچار خواهند شد.

{ خدا را ! خدا را ! در ترک صفات رذیله و کسب صفات حسنه، از صفات درون. اخلاق و صفات برون، آداب، کوتاهی نکن.

{ از اختیاری که پروردگار به تو داده است، سوء ا ستفاده نکن.

فَاذْکُرُوا ألاءَ اللّه ِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدینَ.(2)

نعمت های خدا را یاد کنید و در زمین به فساد و تبه کاری برنخیزید.

وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأرْضِ إنَّ اللّه َ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدینَ.(3)

در زمین فتنه و فساد بر نیانگیز؛ زیرا خدا، مفسدان و فتنه آفرینان را دوست ندارد.

{ هیچ چیز، جز انسانیت با جان تو سازگار نیست.

{ جانِ دین و معارف الهی، انجام واجبات و ترک معاصی است؛ بنگر به چه مقدار با جانِ آن، پیوند داری.

{ گناه، انسان را کور می کند و وسعت دید را از او به یغما می برد.

1- ص، 26.
2- اعراف، 74.
3- قصص، 77.

{ مبادا کاری کنی که دیده ی جانت، ضعیف و کور گردد و اولیای الهی و فرشتگان آسمانی بر تو ترحّم کنان بگویند! بیچاره نمی تواند ببیند. به یاد دار آن که در دنیا، کور است، در آخرت هم نمی تواند ببیند و بیچاره تر خواهد بود.

وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ اَعْمی فَهُوَ فِی الْاخِرَهِ اَعْمی وَ اَضَلُّ سَبیلاً.(1)

آن که در دنیا کور است، در آخرت کور و گمراه تر خواهد بود.

{ از عارف کامل، حاج ملاّ حسینقلی همدانی رحمه الله نقل است که فرمودند: « آن چه این ضعیف از عقل و نقل استفاده کرده ام، این است که اَهمّ اشیا از برای طالبِ قرب، جدّ و سعی تمام در ترک معصیت است.»(2)

باز هم از اوست که: «برای نزدیک شدن به خدا، جز پیروی شرع شریف اسلام در هر کلی و جزیی، راهی وجود ندارد»(3).

و نیز: « تمام سفارش های این بینوا به تو، اهتمام در ترک معصیت است». (4)

{ گفته اند که موسی علیه السلام از خضر علیه السلام پرسید: تو چه کرده ای که من مأمور شده ام از تو آموزش ببینم؟ چه چیز تو را به این مرتبه رسانده است؟ خضر علیه السلام در پاسخ گفت: « بتَرْکِ الْمَعْصِیَهِ ».

{ اساسی ترین کار در ترک محرّمات، فرار از اندیشه ی گناه است. در روایت است که هر کس در معصیت، اندیشه کند، به سوی آن کشیده می شود.

1- اسرا، 72.
2- تذکره المتقین، ص 177.
3- تذکره المتقین، ص 182.
4- تذکره المتقین، ص 196.

گفتم: چه تدبیری کنم تا روی حق را بنگرم؟

گفتا: نباید در جهان، اندیشه ی باطل کنی(1)

به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا کنم و از (شکستن پیمان) من بر حذر باشید. مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و مرا شکر گویید و کفران نعمت نکنید.(2)

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد(3)

{ چه بسیار کردار که امروز با جان و عقل تو سازگار نیست و تو آن را به توهّم، با جان خود، ملایم می پنداری و از آن لذّت می بری؛ و چون پس از مرگ، مادّه و مانع به کنار می رود، ادراکات تو وسعت می یابد و تو حقایقی را احساس خواهی کرد. بنابراین، ناسازگاری آن اعمال با جان و عقل تو، در آن روزِ بر تو آشکار می شود و درد و رنج تو آغاز می گردد. آن گاه ناله ی « یا وَیْلَتی »،(4) « یا حَسْرتی »(5) و « رَبِّ ارْجِعُونِ »(6) سر می دهی.

دیر نکن، تا گیر نکنی.

1- گلواژه، ج 1، ص 152، محمد علی مجاهدی متخلّص به پروانه.
2- بقره، 152.
3- حافظ.
4- فرقان، 28.
5- زمر، 28.
6- مؤمنون، 99.

{ غم فوق العاده را فَزَع گویند و غصّه در قیامت را، فزع اَکبر؛ یعنی غم فوق العاده بزرگ تر. از پروردگار بخواه که تو را از هر غم و فَزَعی به ویژه فَزَع اکبر، ایمن بدارد.

یا رَبِّ اٰمِنِّی مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ.(1)

پروردگارا! مرا از فَزَع اکبر، ایمن بدار.

{ اولیای الهی که از گناهِ خدا بیزار بودند، نه بدان خاطر بوده است که در پی آن آتشی می دیدند، بلکه آنان، خودِ گناهِ خدا را آتش می دانستند و از آن می گریختند؛ زیرا هیچ خردمندی، به آتش گداخته، دست نمی رساند.

یا اَیُّهَا الَّذینَ اٰمَنُوا قُوا اَنْفُسَکُمْ وَ اَهْلیکُمْ ناراً وَقُودَهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ.(2)

ای اهل ایمان! خود و خانواده ی خود را از آتشی که مردم و سنگ خارا آتش افروز آنند، دور نگاه دارید.

رَبِّ نَجِّنی وَ اَهْلِی مِمّا یَعْمَلُونَ.(3)

پروردگارا! من و اهل بیتم را از کردار آنان، نجات بخش.

وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذینَ ظَلَمُوا فتَمَسَّکُمُ النّارُ.(4)

به ستم پیشگان نگروید؛ زیرا آتش به شما می رسد.

{ نگاه خدا را باور داشته باش و آن عزیز را در خلوت های خودت، کسی بدان.

إِنَّ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌ کَبیرٌ.(5)

1- کلیات مفاتیح الجنان، دعای سحر.
2- تحریم، 6.
3- شعرا، 169.
4- هود، 113.

5- ملک، 12.

آنان که درخلوت از خدای خود می ترسند، آمرزش و پاداشی بزرگ برای شان خواهد بود.

{ « تنها از آفریدگارت شرم بدار، نه از آفریده هایش ».(1)

وَ اللّه ُ أَحَقُّ اَنْ تَخْشیهُ.(2)

خدا سزاوارتر است که از او پروا کنی.

{ مبادا در گناه خدا، مباهات کنی و به خود ببالی.

{ اگر در گناه و گمراهی هستی، خدا کند که در آن نمانی و خود را بی گناه و در راه نپنداری.

فَریقاً هَدی و فَریقاً حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلالَهُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّیاطینَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اللّه ِ وَ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ.(3)

گروهی، راهبران هدایت و گروهی، شیطان ها را به دوستی اختیار کردند و به گمراهی افتادند و پنداشتند که به راه راست هدایت یافته اند.

{ غافل نباش؛ زیرا با غفلت، هزاران مَرَض به جانت خواهد افتاد و تو را از سلامتی دور خواهد ساخت و با هزاران نسخه و سفارش هم، یک درد از دردهای تو، درمان نخواهد شد، مگر این که از غفلت درآیی.

وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ(4)

مردم در غفلتند و اعراض می کنند.

1- نامه ها برنامه ها، علامه حسن زاده آملی « حفظه اللّه ».
2- احزاب، 37.
3- اعراف، 30.
4- انبیاء، 1.

{ در هر شبانه روز از قرآن، پند و نصیحت بخواه و به خود اندرزها ده تا از نادانی و غفلت در آیی و در آن نمانی و هشیار باشی.

إنّی أَعِظُکَ اَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ.(1)

تو را پند می دهم که نادان نباشی.

{ چون در گناهی، بی پناهی؛ پس همیشه در پناه خدا باش.

{ سختی و تنگی در معیشت، سستی در عبادت و سنگ دلی خود را عذاب خدا بدان. ببین چه می کنی که گرفتار می شوی.

{ مبادا ندانی که چه کردی و در چه کاری و چه راهی هستی.

{ بی درنگ، اندیشه ی بد را با اندیشه ی پاک، گفتار بد را با گفتار خوب و پسندیده و کردار بد را با کردار شایسته، جبران کن؛ زیرا سرا، سرای اندیشه و گفتار و کردار و جبران است.

اَتْبِعِ السَّیِّئَهَ الْحَسَنَهَ تَمْحُها

در پس بدی، خوبی کن؛ که خوبی، بدی را می زداید.

اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحَسَنُ السَّیِّئَهَ.(2)

بدی ها را به آن چه نیکوتر است، دفع کن.

{ آثار وضعی کردار آدمی، به یک باره ظاهر نمی شود؛ چه آثار وضعی مثبت و چه آثار وضعی منفی؛ بلکه آهسته آهسته، جای خود را به یکدیگر می دهند. تو بهوش باش که از اوّل، دل به هیچ نسپاری.

1- هود، 46.
2- مؤمنون، 96.

{ هستی، همه آدرس و آیات خدا و برای سعادت تو است.

خلق شد گردون به امرش تا که گردد دور ما

او به دور ما بگردد ما به دور یارمان

چرخ گردون گردد از روی اطاعت، روز و شب

نی چو انسان روز گردد این چنین، شب آن چنان

آن که گردد عکس گردن گردِ نفسش گو به او

نحس این گردون تویی، نی گردش چرخ جهان

چرخ گردون، عاشق است و گردشش در راه او

گر نداری باور این را، خود برو قرآن بخوان(1)

{ آن گونه که نفس تو خواست، گناه کردی. پس آن گونه که خدای تو می خواهد، توبه کن.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّه ِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ اَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ.(2)

قُل یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّه ِ إنَّ اللّه َ یغفر الذُّنُوبَ جَمیعاً إنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ.(3)

1- نگارنده.
2- تحریم، 8.
3- زمر، 53.

ای اهل ایمان! به درگاه خدا، توبه ی نصوح(1) کنید. باشد که خدا، گناهان تان را محو گرداند و شما را در باغ های بهشتی که زیر درختانش، نهرها جاری است، داخل کند.

ای رسول! ما به آن بندگانم که بر نفس خویش اسراف کردند، بگو هرگز از رحمت خدا نامید نباشید. البته خدا (با توبه ی نصوح) همه ی گناهان تان را خواهد بخشید؛ که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

{ بار گناه، بِنِه تا بر آستان قدس و ملکوت، راهت دهند.

إنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تَنْهَوْنَ عَنْهُ نکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخِلاً کَریماً.(2)

اگر از گناهان بزرگی که نهی شده اید، پرهیز کنید، گناهان (کوچک) شمارا محو می کنیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد خواهیم ساخت.

{ « چوپانی بود عابد و پرهیزکار. بسیار وقت، مردم دیده بودند که گرگان در گوسفندان او وارد می شوند و به آن ها صدمه نمی رسانند. از او پرسیدند: از چه زمانی گرگان با گوسفندان تو، آشتی کرده اند؟ گفت: از وقتی که چوپان با خدا، آشتی کرد».(3)

{ بین تو و پروردگارت، فاصله نباشد؛ زیرا شیطان های فاصله انداز، در پی آنند و اگر آنان، این خلأ را پُر کنند، تو آنان را به خدایی برمی گزینی، نه ربّ العالمین را.

مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیّاً مِنْ دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسَرَ خُسْراناً مُبیناً.(4)

هر کس، شیطان را سرپرست خود برگزیند نه اللّه را، زیانی سخت آشکار کرده است.

1- یعنی توبه ی باخلوص و بادوام.
2- نساء، 31.
3- کشکول ابن العلم، ص 47.
4- نساء، 119.

{ شیطان، دشمن آشکار انسان است. کردار هر کسی، از نیت ها و اندیشه های او خبر می دهد و رفتار شیطان درباره ی مردم هر عصر و زمانی، از فکر و برنامه های او. تاریخ بخوان و به مردم عصر خود بنگر. طرح و برنامه های اجرا شده و اجرا نشده ی او برای آن ها به فراخور حال شان و به کار گرفتن بعضی از آن ها، بیان گر دشمنی او است. و این دشمنی در مَرئی و مَنْظر تو و آشکار است.

وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِّلاً كَثيراً اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ.(1)

شیطان، بسیاری از شما نوع بشر را گمراه ساخت؛ آیا هنوز هم اندیشه نمی کنید؟

إنَّ الشَّيْطانَ لِلاِْنْسانِ عَدُوٌّ مُبينٌ.(2)

همانا شیطان، دشمن آشکار انسان است.

این حقیقتی است که عیان است، ولی طایفه ای بی بصرند.

وَ طائِفَةٌ قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ(3)

و گروهی، نفس شان، آن ها را سرگرم ساخت.

لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ.(4)

دل هایشان، سرگرم است.

{ وسوسه های شیطانی از راه نفس امّاره ی انسان، کارگر است. اگر نفس امّاره، مهار و رام و آرام گردد، جهانی آباد و آرام می شود و در چنین اجتماعِ آرام و عدالت پیشه ای، هم با اعتدال و آرامش در آسایش، زندگی خواهند کرد.

1- یس، 62.
2- یوسف، 5.
3- آل عمران، 154.

4- انبیاء، 62.

{ اگر لجام نفس ناآرام را محکم به دست نگیری و آرام اش نکنی، چگونه زندگی آرام و آزادی خواهد داشت؟ و چه تضمینی وجود دارد که پیش باطل، سر، خَم نکنی و زندگی آرام و آزاد دیگران را به خطر نیافکنی؟

هر که بر خود نیست فرمانش، روان

می شود فرمان پذیر از دیگران.(1)

{ گویند: کسی، خدای خود را در خواب دید و دست به دامان او شد که من، این خواهم و آن خواهم؛ ناگهان از خواب برخاست، دید دامان خود را چسبیده است.

اَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إلهَهُ هَواهُ.(2)

آیا می بینی کسی را که هوای نفسش را، خدای خود گرفته است؟

حجاب راه تویی حافظ، از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه، بی حجاب رود

{ پیوند با خدا به بریدن شاخه های بی بار منیّت بستگی دارد است. گفته اند: « هر که [برداشت]نکرد خود را بِدْرُود، از این مزرعه هیچ نَدْرُود.»

{ از دلم می خواهم، از لج و لجبازی و جنجال و هوای نفس بگذر.

1- اقبال لاهوری.
2- جاثیه، 23.

دشمن به دشمن، آن نپسندد که بی خرد

با نفس خود کند به مراد و هوای خویش

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اَعْدی عَدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْکَ.(1)

دشمن ترین دشمنان تو، نفس تو است که در درون تو است.

{ قالَ عَلِیٌّ علیه السلام : « مِلاکُ الدّینِ مُخالِفَةُ الْهَوی ».(2)

قالَ الْباقِرُ علیه السلام : « لا عَقْلَ کَمُخالِفَهِ الْهَوی »(3) و « لا مُصیبَتهَ کَعَدَمِ الْعَقْلِ ».(4)

ملاک دین، مخالفت کردن با هوای نفس است. پس دین دار کسی است که مخالف هوای نفس است. مخالفت با هوای نفس، همان عقل است و عقلی مانند مخالفت با هوا و عاقلی مانند مخالف هوای نفس نیست.

بی عقلی، مصیبت است، بلکه مصیبتی مانند بی عقلی و بالتّبع بی دینی نیست و مبتلایان به هوا، مصیبت زدگان یک جامعه اند. اگر به این درد دچار گشتی، بی درنگ، درمان کن.

{ « هر آن چه رهزن انسان در راه استکمال وجودی او می شود، آن بت اوست».(5)

1- بحار الانوار، ج 70، ص 34، باب 44، روایت 1.
2- میزان الحکمه، ج 10، ص 382، حدیث 21135.
3- میزان الحکمه، ج 6، ص 436، حدیث 13299.
4- میزان الحکمه، ج 6، ص 403، حدیث 13063.
5- ولایت تکوینی، ص 10.

{ آن که بدون درک اسرار اعمال حج، به حج می رود، به دور سنگ و گِل می گردد، نه به دور حق؛ به سنگی، سنگ می زند، نه به نفس اماره ی خویش. پس چرا به حج می رود و به که لبیک می گوید؟ یَدَک کشیدن نام حاجی و حاجیه تا کجا و به چه کارش می آید؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما اکثرُ الضَجیجِ وَ اَقَلُّ الحَجیجِ(1)

چه بسیار، صیحه و فریاد، و چه اندک، حاجی واقعی !!!

کعبه، یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی ! احرام دگر بند، ببین یار کجاست.

عالَم، حرم خداست و حاجی واقعی کسی که سرّ زندگی را فهمیده، به لباس تقوا مُحرم شده باشد. وی باید بکوشد همواره، حق گرا باشد و خواسته های نفسانی خود را رمی جَمر کند و در همه جا، تنها به او لبیّک بگوید.

لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ(2)

امر تو را اطاعت می کنم. خدایا ! امر تو را اطاعت می کنم. امر تو را اطاعت می کنم. تو شریکی نداری، من امر تو را اطاعت می کنم.

1- سفینه البحار،ج 2،ص71
2- مناسک حج ذکر دوّمین واجب از واجبات احرام.

{ محبّت دنیایی که تو را از هدف اَعْلی و الهی باز بدارد، مانند درختی است که میوه ی آن، گناه پروردگار است. مبادا چنین درختی را کشت کنی و در داشت آن بکوشی. مبادا از میوه های آن برداشت و از سایه ی آن استفاده کنی؛ چنین درختی، حیات طیبه را از خاک زندگی تو می مکد و طراوت الهی را از تو، به یغما می برد.

{ اگر نفس امّاره را به خدای عزیز، قرآن کریم، انبیا و اولیا و فرشتگان و شهدا و پاکان عالَم علیهم السلام سوگند دهی، باز به راه نمی آید و مطیع حق نمی گردد، جز آن که اگر او به تو وعده می دهد، تو نیز او را وعده و گرسنگی و تشنگی اش دهی. « صُومُوا تَصِحُّوا »(1). گاه روزه بگیر تا جان را از این رهگذر، سالم به منزل برسانی.

{ در امتحان های الهی، فرصت ها را برای تقرّب به پروردگار و باز شدن چشم و گوش دلت، از دست نده.

ز مُلک تا ملکوتش، حجاب بردارند

هر آن که خدمت جام جهان نما بکند(2)

{ به نفحات الهی، راه ده و درِ دل را به روی وسوسه ها ببند.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إنَّ للّه ِ فِی اَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفحاتٌ اَلا فَتَرصَّدُوا لَها »(3)

1- بحار الانوار، ج 92، ص 255، باب 30، روایت 33.
2- حافظ.
3- بحار الانوار، ج 77، ص 167، باب 7، روایت 2.

در دوران زندگی شما، از جانب خدا، بادهای خوش و عطایایی می رسد. آگاه و چشم به راه آن باشید.

هر چه در این راه، نشانت دهند

گر نستانی، به از آنت دهند

{ ترس، به بیداری، نزدیک است. ترس تو از خدا، بیدارت نگاه می دارد و هر چه ترس تو بیشتر باشد، بیداری و سود تو بیشتر خواهد بود.

13.امر به معروف و نهی از منکر

{ برای راه یابی به روح و جانِ بیشتر مردم از پیر و جوان و خُرد و کلان، محبّت و حُسن خُلق، از میان بهترین ها، اوّلین آن هاست.

فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ. (1)

تو به مرحمت خدا، با خَلق، خوش خُلق و مهربان گشتی و اگر تُندخو و سخت دل بودی، مردم از گِرد تو پراکنده می شدند.

{ جان ها، همسایه ی هم اند؛ تو از سوختن جانت پیش گیری کن، تا از سرایت

1- آل عمران، 159.

آن به دیگر جان ها و سوختن شان، پیش گیری کرده باشی.(1) اگر هر کسی این کند، چه شیرین این زندگانی و چه گوارا دنیا و آخرت!

{ مبادا کسی به دلیل گفتار و کردار ناشی از گمان بی اساس و اندیشه ی نادرستی از تو، از راه خدای عزیز و آل اللّه علیهم السلام برگردد.

راهبَر باش، راهبُر نباش.

{ بهوش باش که نا صواب را صواب و بی راهه را راه نپنداری.

{ به آن که به خطا می رود، به رسم انسانیت بگو که به خطا می روی.

فَذَكِّرْ إنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى.(2)

اگر یادآوری سود می دهد یادآوری کن.

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنينَ.(3)

یادآوری کن؛ که یادآوری تو، به نفع اهل ایمان است.

وَ ذَكِّرْ بِهِ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِىٌّ وَ لا شَفيعٌ وَ إنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤخَذْ مِنْها.(4)

یادآوری کن که هر کس عاقبت به عمل خود گرفتار می شود و جز خدا دوست و شفیعی نخواهد داشت و هر چه برای آسایش از عذاب، فِدا دهد، از او نپذیرند.

{ به نام هدایتِ اشخاص در فروعات، کسی را منکر ضروریات نساز.

{ مبادا کسی با فکر و بینش صحیح یا ناصحیح، مظلوم افکار و بینش تو شود.

1- با استفاده از روایتی از حضرت عیسی علیه السلام .

2- اعلی، 9.

3- ذاريات، 55.
4- انعام، 70.

اَفَتُما رُونَهُ عَلی ما یَری.(1)

آیا با او بر آن چه می بیند، ستیزه می کنید؟

{ خدا را ! خدا را ! بیاموز و بیاندیش و بدان که شرع مقدّس چه می خواهد و کاسه ی داغ تر از آش نباش.

{ گاه، نقل و بیان آلودگی های دیگران، آلودگی است.

{ افراد مغرورِ نصیحت ناپذیر، مانع گسترش سلامتی به همه ی اعضای جامعه اند و آن را از تکامل و پیشرفت باز می دارند.

{ آن که درِ مقام های معنوی به جایی رسیده و اسراری را دیده است، نسبت به دیگران، هیچ بُخلی ندارد.

عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ.(2)

رنج بردن شما برای او (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) رنج آور است و او بر آسایش و نجات شما، حریص است.

وَ ما هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضنینٍ.(3)

و ا و بر وحی از عالَم غیب، بخل نمی ورزد.

{ امام باقر علیه السلام فرمود:

إنَّ اَشَدَّ النّاسِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیامَهِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خالَفَهُ اِلی غَیْرِهِ.(4)

حسرت بنده ای در قیامت، بیشتر است، که راه راستی را به دیگران بنمایاند و خود به راه دیگری برود.

1- نجم، 12.
2- توبه، 128.
3- تکویر، 24.

4- تحف العقول، ص 343، حديث 56.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ * کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّه ِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ.(1)

ای اهل ایمان! چرا آن چه را عمل نمی کنید، بر زبان می رانید. بسیار سخت، خدا را به خشم می آورد، آن چه را عمل نمی کنید بر زبان آورید.

قول زیبا هست با کردار زیبا سودمند

قول با کردار زیبا، لایق و زیباستی(2)

{ هدایت خدا، هدیه ی خدا به جان های با استعداد است؛ تو معطّل باور نکردن های هر کسی نباش.

إنَّکَ لا تَهْدی مَنْ اَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللّه َ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ.(3)

تو نمی توانی هر که را دوست داری، هدایت کنی؛ اما خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند و او به حال آنان که قابل هدایتند، آگاه تر است.

لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ اَلاّ یَکُونُوا مُؤْمِنینَ.(4)

ای رسول ما! تو چنان در اندیشه ی هدایت خلقی که می خواهی جان عزیزت را از غم این که ایمان نمی آورند، هلاک سازی.

فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ عَلی آثارِهِمْ اِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدیثِ اَسَفاً.(5)

ای رسول ما! نزدیک است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند، جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان، هلاک سازی.

1- صف، 2 _ 3.
2- از قصیده ی مرحوم میرفندرسکی.
3- قصص، 56.
4- شعراء، 3.
5- کهف، 6.

وَ ما اَكْثَرُ النّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنينَ.(1)

هر چند تو برای مؤمن شدن مردم، حرص بورزی، باز بیشتر آنان، ایمان نخواهند آورد.

وَ اِنْ تَحْرِصْ عَلى هُديهُمْ فَإِنَّ اللّه َ لا يَهْدى مَنْ يُضِلُّ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرينَ.(2)

ای پیامبر! هرچند تو به هدایت مردم حریص باشی، (اما بدان که)خدا گمراهان را هدایت نمی کند و آنان، یاوری نخواهند داشت.

{ دیگران را از چیزهایی بر حذر بدار که باید بر حذر باشند و آنان را به کاری بخوان که باید به آن کار خوانده شوند.

{ بهتر است دیگران را در نداشتن چیزی که خود، دارا هستی، به صبر و ترک، دعوت نکنی، اگر چه صبر زیبا است.

14.دیگرگرایی و کمک به هم نوع

{ عهدت با خدای عزیز این است که خار از پای دیگران درآری، نه آن که بگذاری. بهوش باش که گاه یک نگاه، خار است.

{ هر کسی در میان مردم، رسم نیکی بگذارد، به مانند همه ی عمل کنندگان به آن، پاداش نیک دارد و برعکس.(3)

1- یوسف، 103.
2- نحل، 37.
3- با استفاده از روایتی در تحف العقول.

{ اگر هر کسی در رفع عیب خود و دیگری بکوشد در تکامل هم سرعت بخشیده اند.

وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إنَّ اللّهِ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ.(1)

فضیلت هایی را که در نیکویی به یکدیگر است، فراموش نکنید و بدانید خدا به کردار نیک و بد شما آگاه است.

{ چه زشت است که کسی برای دنیا، فراموش شود و زشت تر این که، کسی خدای متعال را فراموش کند. «یا مُوسی مَنْ اَحَبَّنی لَمْ یَنْسِنی(2)؛ ای موسی! هر که مرا دوستم بدارد، مرا فراموش نمی کند.

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا اللّهَ فَاَنْسيهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولِئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ.(3)

شما مؤمنان، مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند و خدا هم (بهره ی روحانی و ابدی) نفوس آنان را از یادشان ببرد. آنان به حقیقت بدکاران جهان اند.

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَاَنْسيهُمْ ذِكْرَ اللّهِ اُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ اَلا إنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ.(4)

شیطان بر آنان احاطه پیدا کرد و ذکر خدا را از یادشان برد؛ آنان حزب شیطانند. آگاه باید بود که حزب شیطان، زیان کار است.

{ در حق آن که برای گناه نکردن و دین داری تو، دست به سوی تو دراز کرده واز تو یاری خواسته است، تا می توانی کوتاهی نکن.

1- بقره، 237.
2- بحارالانوار، ج 93، ص 375، باب 24، روایت 16.
3- حشر، 19.
4- مجادله، 19.

وَ إنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ.(1)

و اگر در دین (و دین داری) از شما یاری خواستند، بر شماست که به آنان یاری رسانید.

{ در دیگرگرایی، باید اطمینان یابی که استفاده ی تو، به دیگران، ضرر مساوی یا بیشتر از آن را ندارد.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی.(2)

ای اهل ایمان! کمک به دیگران را با منّت گذاشتن و آزار، تباه نسازید.

{ به یک اعتبار، همه ی مردم، برای یکدیگر به دنیا آمده اند.

{ برای پیشرفت ظاهری در کار و گرفتن ارتقای شغلی و رسیدن به پولِ بیشتر یا ترس از کسی، با آبرو و حیثیت و زندگیِ مردم بازی نکن و از خدا شرم بدار.

{ کسی که ادّعای رفاقت دارد، نباید یار خود را در سختی های روزگار، تنها بگذارد یا در حق او، خیانت ورزد یا با حیله گری به او ستم کند؛ وگرنه با دشمن یا ناآشنایِ بی تفاوت، چه تفاوت دارد؟

إنَّ اللّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذینَ امَنُوا إنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ خَوّانٍ کَفُورٍ.(3)

خدا از اهل ایمان دفاع می کند و خیانت کار نا سپاس را دوست نمی دارد.

{ مانند آنان نباش که قدم از قدم بر نمی دارند مگر برای دنیای خود.

ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ.(4)

1- انفال، 72.
2- بقره، 264.
3- حج، 38.
4- نجم، 30.

منتهای علم و فهم شان در همین حدّ است.

علی علیه السلام فرمود:

إنَّما الدُّنْیا مُنْتَهی بَصَرُ الْأَعْمی.(1)

دنیا، حدّ نهایی شعاع دید انسان کور است.

{ چه زشت است شکم انباشتن و گرسنه ای در کنار داشتن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لَیْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذی یَشْبَعُ وَ جارُهُ جائِعٌ اِلی جَنْبِهِ.

مؤمن نیست کسی که شکم خود را سیر کند و همسایه اش در کنار او گرسنه باشد.

{ تو برای بهره وریِ تنها، به دنیا نیامده ای، بلکه همه در قبال خدا، هستی، هم نوع و جان خویش، وظایفی دارند.

{ خدا را ! خدا را ! که از حق، انقلاب اسلامی، ودیعه ی امام راحل قدس سره، دست آورد شهیدان عزیز و زجر کشیده های پای بند به آرمان انقلاب و خدمت گزاران واقعی به اسلام، پشتیبانی کن و یار و یاورشان باش.

{ مبادا سهم خود و دیگران را از دنیا _ این وسیله ی الهی _ به هدر بدهی.

{ ارزشی ندارد که برای دنیا، دین، ایمان، مال، آبرو و زندگی کسی به خطر بیافتد. و این رعایت، همه در زندگی اهل بیت علیهم السلام به چشم می آید.

« دنیا نیارزد آن که پریشان کنی دلی».(2)

{ کم ترین درجه کمک دادن به هم نوع، آزار نرساندن به او است. اگر از این

1- نهج البلاغه، خطبه ی 131.
2- سعدی.

هم مضایقه کنی، نام تو از لوح انسانی پاک می گردد و به نوع دیگر بازخواهی گشت.

{ در اعتراض ها و اختلاف ها، کم ترین حق دیگران بر تو این است که خود را به جای آنان فرض کنی.

{ هیچ چیز، بی وحدت بر پا نخواهد شد و بشر در طول حیات اجتماعی خود، گواراتر و کارسازتر از آن چه در جام وحدت است، ننوشیده است و نخواهد نوشید.

{ رعایتِ قوانین و حقوق دیگران، نشان گر این است که تو به حق خود، قانعی و در پی زندگی ایده آلی و برعکس.

{ بدان که هرگاه کردارت با باورهای دینی و دستورهای الهی، هم خوانی نداشته باشد، دین داری ات، پنداری بیش نیست.

15.خویشتن داری

{ در کارهای ضروری و خیر، با وجود مانع، شتاب نکن. بلکه مدبّرانه و با تحمّل گذر زمان، مانع را به کناری زن، تا آن را به آسانی، انجام دهی.

وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ.(1)

1- زخرف، 62.

شیطان، شما را از راه حق باز ندارد؛ زیرا او برای شما، دشمنی آشکار است.

{ با آزار از دیگران، دل سرد نشو و هدف را رها نساز. زیرک کسی است که از آزار دیگران، برای زودتر رسیدن به هدف، استفاده کند.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبیٍّ قاتَلَ مَعهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما اَصابَهُمْ فِی سَبیلِ اللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اَللّهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ.(1)

چه بسیار پیامبرانی که پیروان زیادی در کنارشان به جنگ (با دشمنان) پرداختند و با وجود سختی هایی که در راه خدا به آن ها رسیده بود، سست و ضعیف و سرافکنده نشدند و خدا، بردباران را دوست می دارد.

{ در کارها و پیشبرد آن و هم چنین جبران از دست رفته ها بردبار باش.

سخن دارم از استادم، نخواهد رفت از یادم

که گفتا حل شود مشکل، ولی آهسته آهسته(2)

{ این تحمّل فردی و اجتماعی در شداید روزگار است که فرد و اجتماعی را سَخته و پخته می گرداند. و بی شک، اگر صبر نبود، پای تکامل در این میانه، لنگ می ماند.

فَاصْبِرْ اِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقینَ.(3)

صبر پیشه کن که عاقبتِ خیر، از آن خود نگهداران است.

{ هیچ چیز در زندگی به اندازه ی نابردبار، کار را دشوار و خراب نمی کند و

1- آل عمران، 146.
2- علامه حسن زاده آملی « حفظه اللّه ».
3- هود، 49.

هیچ چیز به مقدار صبر و شکیبایی، برای انسان، سودمند نیست.

وَ یَدْعُ الْاءنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کانَ الْاءنْسانُ عَجُولاً.(1)

انسان با شوق و رغبتی که خیر و خوبی را می طلبد، گاه با همان شوق و رغبت، شرّ و زیان خود را می طلبد و انسان بسیار بی صبر و شتاب کار است.

{ آن که صبور است، قدرتش دوصد چندان، بیشتر از قدرت کسی است که در ناشکیبایی، عمل می کند.

وَ اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.(2)

اگر صبر پیشه کنید و خود نگه دار باشید (در کارها نیرومند خواهید شد) که بردباری و پرهیزگاری، سبب نیرومندی و قوّت اراده در کارهاست.

{ تمام اوج و عروج در بردباری و تلاش، نصیب آدمی است.

{ مبادا بردبار نباشی و خود را از درجات آن محروم سازی و روزی، گرفتار حسرت، شوی. بردبار باش؛ زیرا حق از هر کسی به بردباران نزدیک تر است.

إنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرینَ.(3)

خدا با صابران است.

{ بردبار باش؛ زیرا بردباری، تدبیر است.

فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.(4)

همانا صبر، پایداری در امور است.

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمیلاً.(5)

1- اسری، 11.

2- آل عمران، 186.
3- بقره، 152 _ انفال، 46.
4- آل عمران، 186.
5- معارج، 5.

صبر کن؛ صبری زیبا.

{ صبور باش و به خدا توکّل کن. یعنی با اعتماد به خدا، به مقتضای حق عمل کن.

وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلاً.(1)

به خدا توکل کن؛ که خدا برای مدد و نگهبانی، کافی است.

وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَلکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.(2)

مؤمنان باید تنها بر خدا، توکل کنند.

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.(3)

هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت کند.

{ صبر در آتش نشستن است، خُنک آن کس که گلستانش کرد.

فَاصْبِرْ إنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَنَّکَ الَّذینَ لا یُوْقِنُونَ.(4)

بردبار باش؛ زیرا وعده ی خدا، حق و حتمی است و آنانکه اهل یقین نیستند، هرگز نتوانند تو را به خِفَّت بکشانند.

{ نباید برای تعریف و تمجید دیگران یا فرار از شماتت دشمنان، صبور باشی؛ زیرا صبر برای غیر خدا، نهایت کوته نظری است.

وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ.(5)

1- احزاب، 3.
2- تغابن، 13.
3- طلاق، 3.
4- روم، 60.
5- مدّثر، 7.

برای پروردگارت صبر کن.

وَ الَّذینَ صَبَرُوا ابْتَغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ اَقامُوا الصَّلوهَ وَ اَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَهً وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ اُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدّار.(1)

آنانکه در طلب رضایت خدا صبر کردند و نماز را به پا داشتند و از آنچه روزی شان کردیم در پنهان و آشکار انفاق کردند و بدی را به خوبی پاسخ دادند، عاقبت خیر از آنِ آنان است.

{ به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و اهل بیت علیهم السلام هم خیانت شد. این ضعف آنان نبود و آنان در پی انتقام جویی نبودند. تو نیز در پی انتقام جویی از کسی نباش. آن را به روزی واگذار که کار به دست غیر خدا نیست. برای خاطر خدا _ این وجود دوست داشتنی _ باید از بسیاری چیزها گذشت.

فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِی اللّهُ بِأَمْرِهِ إنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ.(2)

بگذرید و چشم بپوشید تا فرمان خدا بیآید که خدا بر هر چیزی توانا است.

وَدَعْ اَذاهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلاً.(3)

آزارشان را رها کرده بر خدا توکّل کن و نگهبانی خدا، کافی است.

قال علی علیه السلام : اَلا حُرٌّ یدَعُ هذِهِ اللُّماظَهَ لِأَهْلِها.(4)

آیا آزادمردی هست که این دنیا، این غذای مانده در لای دندان را برای اهلش بگذارد و بگذرد؟

{ سعه ی صدر داشته باش و بجا گذشت کن.

1- رعد، 22.
2- بقره، 109.
3- احزاب، 48.
4- نهج البلاغه.

{ نسبت به آن که در حق تو نفهمی کرده است، مانند او رفتار نکن؛ باید میان تو و او، فرقی باشد.

اُولئِکَ یُؤْتُونَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ.(1)

به آنان دوبار پاداش داده خواهد شد. زیرا صبر کردند و بدی را با خوبی دفع می نمایند و از آنچه روزی شان کردیم انفاق می کنند.

{ گاه نیاندیشیدن در آزارهای رسیده از دیگران و بی اعتنایی به آن، چاره ی کار است.

وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ اِلاّ بِاللّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لاتَکُ فِی ضَیْقٍ مِمّا یَمْکُرُونَ.(2)

بردباری پیشه کن و بردباری تو جز برای خدا نباشد و بر آنان غمگین مشو و از مکر و حیله ی آنان، دل تنگ مباش.

16.بهره برداری از فرصت ها

{ آن چه مایه ی رنجش تو است، گاه منشأ خارجی دارد، ولی آن چه در واقع، تو را آزار می دهد، همواره از درون و جان تو است و هر چیزی، بیرون از جان تو، نقش عَرَضی دارد. تو، جان خود را در برابر هر عارضه ای، استحکام بخش؛ زیرا جانِ ثابت و استوار از هر گزند و رنجشی، در امان است.

1- قصص، 54.
2- نحل، 127.

يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا عَلَيْكُمْ اَنْفُسُكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إذا اهْتَدَيْتُمْ.(1)

ای اهل ایمان! نفس شما به شما زیان می رساند و اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهیِ گمراهان، به شما زیانی نمی رساند.

{ اگر با حوادثی، ثمره و آثار کسی در زندگی از بین برود، اگر چه جای تأسف است امّا جای عقب نشینی نیست؛ زیرا با روحیه ی سالم و الهی در زندگی، باز می توان آثار و برکاتی داشت و شقایقی کاشت.

{ زندگی، فرزند امید و بیداری است؛ نااامیدِ خفته را از زندگی، بهره ای نیست.

{حوادث و تلخی های زندگی را کنار زن و الاّ کنار زده خواهی شد.

نقد عمرت ببرد غصّه ی دنیا بگزاف

گر شب و روز در این قصّه ی مشکل باشی(2)

{ هرگز در زندگی، انسان نا اهل را بر خود مقدّم ندار، که در دین و دنیا، زیان خواهی دید.

{ دنیا با همه ی سختی هایش، وسیله ی خوبی برای تکامل انسان به سوی حقیقت حق است. همین دلیل کافی است که حق تعالی، بشر را برای تکامل، تنها در این سرای قرار داده و بین تکامل او و این سرایِ پر از رنج و ناراحتی،

1- مائده، 105.
2- حافظ.

ارتباط بر قرار کرده است. شاید اگر انسان، جایی دیگر بود و در سختی و رنج و ناراحتی قرار نداشت، به کمالی نمی رسید یا روند تکامل او، ناقص می ماند.

{ امتحان و بلا و سختی در زندگی، برای به فعلیت رسیدن انسان است.

اَلْحَمْدُ للّهِ عَلی ما اَبْلانا(1)

سپاس از آنِ خدایی است که ما را امتحان می کند.

{ تجربه، روزیِ انسان رنج دیده است. جان انسان نازپرورده و رنج نادیده، ره به جایی نمی برد و مستعد هزاران بلا است. امّا آن کس که جانش به حوادث روزگار سَخته و پخته گشته است، وقتی تیرِ بلایی به جوِّ تجربه و زیرکی او می رسد، از آن بلا، هیچ نمی ماند.

اندر بلای سخت پدید آید

فضل و بزرگواری و سالاری(2)

{ حوادث، نقش زیادی در تربیت انسان دارد. تو با حوادث و در آن، با تدبیر و ایمان، تربیت خوب و با دوامی خواهی داشت. خود را محکم، استوار، مدبّر و با ایمان بار بیاور.

* وقت را غنیمت بشمار؛ زیرا: « اَلْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بأَوْقاتِها ؛(3) کارها در گرو اوقاتند». برای رسیدگی به امور زندگی، وقت بگذار. ساعات کار خود را تنظیم کن و

1- بحار الانوار، ج 49، ص 139، باب 13، روایت 9.
2- رودکی.
3- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، بحار الانوار، ج 77، ص 166، باب 7، روایت 2.

بدان در چه ساعتی، چه کاری را باید انجام بدهی. کاری را ناتمام نگذار. اگر می دانی که درکاری، چه فردی و چه اجتماعی، در می مانی، در آن وارد نشو، تا از پی آمدهای منفی آن در امان بمانی و حرکتِ کاری (به ویژه اجتماعی) را کُند نسازی و بی تدبیر جلوه نکنی. « عاقل آن است که اندیشه کند پایان را ». مگر این که تکلیفی باشد که در آن مأمور به نتیجه نباشی. برخورد و معاشرت با دیگران را متعادل نگاه دار و اوقات خود را به بیهوده گویی نگذران. رازهای خود را در دل خود نگه دار و با دیدن هرکس، آن چه را در دل داری، بازگو نکن. مسایل و نعمت های زندگی را کتمان کن؛ زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است:

إسْتَعینُوا عَلی اُمُورِكُمْ بِالْكِتْمانِ فَإنَّ كُلَّ ذِی نِعْمَهٍ مَحْسُودٌ(1)

بر امور زندگی تان از کتمان یاری بجویید؛ که هر صاحب نعمتی در معرض حسادت (افراد بد طینتِ تنگ نظر) است.

محیط خانه را گرم و اهل آن را شاداب نگه دار. اخلاص را از یاد نبر. مراقب صحیفه ی دل باش. ثابت کن بی آن که گناهی مرتکب شوی، می توانی اوقات خود را به پاکی بگذرانی و خود را در جوار عصمت نگاه بداری. توسّل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را فراموش نکن. به اخلاق و آداب و رفتار الهی، بسیار اهمیت ده. اوقات روزانه را غنیمت بدان و در آن خدای عزیز را از یاد نبر؛ که او هم دم و هم راه و هم راز خوبی است.

1- بحار الانوار، ج 77، ص 150، باب 7، روایت 1.

17.علم و تحصیل

{ بعضی نکته های مهم را، کوتاه و به خطّ درشت، بنویس و در برابر دیدگانت قرار ده تا غفلت نکنی و ملکه ی تو شود.

{ فرزانگان هوشمندِ اهل دل، چشمه های حیاتند. گاهی کنار این همه جوشش بنشین و به دل، صفایی ده.

{ علم و عمل را که غذای روح است، به او برسان، تا أَکْل میته را مانند غیبت، مباح نشمارد.

{ ندانستن ندانستنی ها، کمک خوبی برای حیات طیّبه است؛ چنان چه دانستن دانستنی ها، عامل خوبی برای آن است.

ابوعلی سینا می گوید:

مَنْ اَرادَ الدُّنْیا فَعَلَیْهِ بِالْعِلْمِ وَ مَنْ اَرادَ الْاخِرَهَ فَعَلَیْهِ بِالْعَمَلِ.

هر کس دنیا را می خواهد، باید در پی دانش برود و هر کس آخرت را می طلبد، باید به عمل بپردازد.

{ آن که علم دارد و عمل ندارد، مانند کوری است که نور خورشید به کارش نمی آید.(1)

{ آنان که که به علم و عمل پرداختند، کم تر باختند. تجربه نشان داده است که درصد زیادی از شخصیت باختگان، دور افتادگان از دانش و بینش صحیح و

1- با استفاده از روایتی از عیسی بن مریم علیه السلام .

عمل اند.

{ برای اثبات نظریه ی خود، هرگز به تخطئه و تضعیف دیگران نپرداز. آن گاه که پروردگار، برهان را به آدمی هدیه کرده است، حماقت است اگر کسی برای تضعیف و خطاگیری از دیگران، رأی خود را ابراز کند.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّه َ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدیداً.(1)

ای اهل ایمان ! از خدا بترسید و خود نگه دار باشید و سخنی استوار بگویید.

{ اگر دانستی، چون درخت پُر بار باش و اگر ندانستی، درخت بیدِ مجنون، پند خوبی است.

{ دل، غلیان حکمت نخواهد داشت مگر به صبر. مراقبت داشته باش و در کسب معارف حَقّه ی الهی، شکیبا، دقیق و پرتلاش باش و نگاه تو، به جهان هستی، سطحی نباشد.

{ هستی همه درس است. تو، به چشم و دل خود التماس کن که از صفحه ای، سر سری نگذرند.

در چمن، هر ورقی دفتر حالی دگر است

حیف باشد که زِکار همه غافل باشی(2)

{ هستی، تنها با دانای وارسته، شفافْ حرف می زند و نادانِ دل بسته به زخارف را لایق نمی داند.

1- احزاب، 70.
2- حافظ.

{ رقیق الْفکر و دقیق النّظر باش.

{ دقت برای تو، ا عتبار می سازد.

{ ادراک کلیات و سیر کلی و اشراف بر جزئیات، روزیِ انسان های مراقب و پرتلاش است.

{ خوب درس بخوان و نفهمیده از کتاب، خارج نشو. آگاه باش که اگر کسی نفهمیده در کتابی وارد شود و نفهمیده عمرش را در آن بگذراند، نفهمیده تر خارج خواهد شد.

{ گاه لازم نیست به کسی بگویی چه می خوانی. « لِکُلِّ شَیْ ءٍ آفَهٌ وَ لِلْعِلْمِ آفاتٌ »؛ هوش دار که در تحصیل، رهزن فراوان است.

{ در تحصیل، از معاشرت با افراد تنبل بپرهیز.

{ هنگام تحصیل، از مسافرت ها، گردش ها، مهمانی ها و شب نشینی ها بپرهیز؛ زیرا از اشتیاق تو به درس می کاهد.

{ گاه، تحقیق در کنار تحصیل، رهزن تحصیل است.

{ از تعطیلی که عاطلت کند، بپرهیز و به تحصیلی که حاصلت دهد، روی آور.

{ طراوت، شادابی، طلب و جدّیت و دقت در تحصیل، اساس موفقیت اند.

{ استعداد هر کسی، وسیله ی سعادت او است. نشناخته و ندانسته به هر راهی گام نگذار.

{ پیش هر کسی درس نخوان و عمر و جان گران بهای خود را به دست هر کسی نسپار. استاد باید، مهذّب باشد. استاد باید استاد باشد.

{ « گوش انسان، دهان جان او است؛ باید دقت داشت که این دهان از کدامین سُفره، ارتزاق می کند ».(1)

جانور فربه شود لیک از علف

آدمی فربه ز عزّ است و شرف

آدمی فربه شود از راه گوش

جانور فربه شود از حلق و نوش

{ حکمت را از زبان حکیم دریاب؛ که چون به آسمان رود، حکمت را با خود می برد.(2)

{ در تحصیل، شاگردی با ادب باش؛ زیرا شاگرد بی ادب، تحصیلاتش ابتر است و عِلْمش بی برکت.

{ فهم و دانش، روزیِ انسان متواضع است.

{ از مطالعه و درس و تفکّرِ صحیح و منظّم و منطقی و لازم، جدا نباش تا به یاد آوری که چیزهای بسیاری را نمی دانی و باید بدانی. در غیر این صورت، باور می کنی که می دانی و این، مایه ی آزار و انحراف دیگران خواهد شد.

1- ولایت تکوینی، ص 7.
2- با استفاده از کلام حضرت عیسی علیه السلام .

{ اگر به حقایق و واقعیاتی، دست نیافته ای، آن را انکار و تکذیب هم نکن و بر آن اصرار هم نداشته باش، تا برای ره یافتن به حقیقت، روزنه ای پیش روی تو باشد.

{ اگر در هر علم و موضوعی، مَبنا و اصل را خوب بفهمی، در فروع آن مشکل کمتری خواهی داشت.

{ در کتاب ها، به ویژه کتاب های درسی، دقّت کن که ضدّ و نقیض و اشتباه گویی نباشد و با اصلی که مطالب کتاب بر آن بنا شده است، هم آهنگ باشد. برخی نویسندگان در پایان نوشته ی خود، شور و حال آغازین را ندارند. آنان در بعضی مسایل و مطالبِ یک کتاب از خود جدّیت نشان می دهند و در قسمتی دیگر، کوتاهی می کنند و به اشتباه دچار می شوند. هدف برخی افراد از نوشتن، نیز گمراه کردن افکار است. تو چشم و دل بسته و بی فکر، چیزی نخوان و بر سر سفره ی هر نوشته ای ننشین.

{ اگر آن چه را می آموزی، به دیگران و به اهلش نیاموزی و انتقال ندهی، در تو رسوب می کند و از کمال تو می کاهد.

{ بهترینِ مباحث برای طرح، بحثی است که انسان پیش از ارایه، آن را درک کرده باشد.

{ تو آزادی که سخن خود را به اهلش بگویی، امّا بدان که گفتن حرفی به نااهل، سلب آزادی و آسایش از دیگران است.

{ گاه جواب کسی که برای آزار به کسی یا قصد مرموزی از او سؤال می کند، سؤال [کردن از او]است.

{ برای رسیدن به نتیجه ی مطلوب، در کارها به اصول پای بند باش. باید از همان ابتدا به یک برنامه ی صحیح پای بند باشی و در صورت لزوم برای انجام دادن کاری (برای نمونه، خواندن دقیق کتابی) خود را در حد واجب، ملزم کنی و فکر و حرف و لب گزیدن دیگران، تو را بی قید نکند.

{ موفقیّت را از نگاه و زبان و راه و روشِ موفّقِ مجرّب بجوی نه از نگاه وزبان و راه و روش هر کسی. ره چنان رو که رهروان رفتند.

{ سخنان آن کس که سختی و بلادیده و در آن استوار بوده، نزدیک ترین سخن به حکمت و گاه، خود حکمت است.

قول مطبوع از درون سوزناک آید که عود

چون همی سوزد، جهان از وی معطر می شود(1)

يُؤْتِى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوتِىَ خَيْراً كَثيراً وَ ما يُذَكَّرُ إلاّ اُولُواالْأَلْبابِ.(2)

خدا به هر که بخواهد، حکمت می دهد و هر که را خدا حکمت بدهد، همانا به او خیر فراوان داده است و این حقیقت را تنها خردمندان، یادآور می شوند.

ما به فضل خویش باران می دهیم

هر چه خواهیم هر که را آن می دهیم(3)

1- سعدی.
2- بقره، 269.
3- نگارنده.

{ نقل است که عالمِ فاضلِ مُلاّ صالح مازندرانی رحمه الله (1) پیوسته می گفت:

« من از جانب ربّ الأرباب بر دانشجویان و طلاّب، حجّتم؛ زیرا احدی در فقر مثل من نبود. چون بر من بُرهه ای گذشت که از فرط نداری برای مطالعه از نور چراغ مستراح عمومی استفاده می کردم و در حافظه، کسی بد حافظه تر از من نبود؛ زیرا وقتی از خانه خارج می شدم، آن را گم می کردم. اسامی فرزندانم فراموشم می شد و بعد از سی سال از عمرم، حروف الفبا را از نو آموختم و بسیار کوشیدم تا این که خدای تعالی مرا از علم و دانش بهره مند ساخت». (2)

{ عقل و دل را با تحصیل علم ودانش و معارف الهی، شکوفا کن و تعقّل و تفکّر را پیشه ی خود ساز، تا تجربه را تجربه نکنی و پشیمان نباشی.

گرچه را هیست پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بود اَرْ واقف منزل باشی(3)

{ هیچ گاه و در هیچ شرایطی، نباید زیر خط فهم، زندگی کرد.

{ باید با قلب سلیم، دانش، اندیشه و همّت بلند، زمان را بشناسی و در برابر حوادث و بی ایمانی و افکار پست و پلید و افراد دون همّت، برای خود عصا و

1- محمد صالح پسر احمد سَروی مازندرانی، شارح « اصول کافیِ » مرحوم کلینی رحمه الله، از شاگردان محمد تقی مجلسی اصفهانی است که به پیشنهاد استاد خود با دختر فاضله ی او ازدواج کرد. او در سال 1081 ه .ق درگذشت. او در جوار مزار برادر عیالش، علامه محمد باقر مجلسی اصفهانی؛ صاحب کتاب بحار الانوار، محل زیارت دوستداران عالمان آل محمد علیهم السلام است.
2- فوائد الرّضویه، شیخ عباس قمی، صص 544 و 545.
3- حافظ.

تکیه گاهی بسازی، تا نتوانند زمین گیرت کنند و تو زمین گیر نشوی و کمک حال دیگران باشی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْعالِمُ بِزَمانِهِ لاتُهْجَمُ عَلَیْهِ اللَّوابسُ.(1)

کسی که زمان خود را بشناسد و درک کند، امور گیج کننده ی ناگهانی، او را غافل گیر نمی کند.

{ برای پیشرفت، غالب اشخاصِ موفّق، با حرف های مردمی، منزوی شده بودند؛ بلکه گاه بی حرفی، پیشرفت را در جوار انزوا باید جست؛ خیلی چیزها است که با انسان، حرف می زند؛ برای حرف زدن، همیشه به زبان و کلام نیاز نیست.

{ « ...اگر شما چیزی می فهمیدید که دیگران نفهمیدند، یقین بدانید، کسی نیست که شما را بفهمد».(2)

{ بیشتر کسانی که در زمان خود، با اندیشه های صحیح و نو در کارهای بزرگ اجتماعی وارد شدند، پیش از ورود، خود را برای مظلومیت و قربانی شدن، آماده کرده بودند. همیشه سطحی نگریِ افراد جامعه، رهزن پیشرفت، بوده و هست.

{ « در صنف عمومی، تبعیت از چیزهایی را که برای انتساب به آن چیزها

1- بحارالانوار، ج 71، ص 307، باب 78، روایت 84.
2- نامه ها، نیما یوشیج، ص 623.

محتاج به فکر نیستند، بهتر می پسندند».(1)

{ بکوش پاسخ هر کسی را در وهله ی نخست، در پرسش و سخن او جست و جو کنی و از همان راه به او پاسخ دهی.

{ اگر با کسی به مقدار فهمش سخن نگفته باشی، گفته ی خویش را به هدر داده ای و خود نیز بد جلوه خواهی کرد، و شاید به آن کس هم نیز ستم کرده باشی.

{ در پرسش و سخن دیگران دقّت کن و برای پاسخ لازم، کوتاه ترین آن را برگزین و از زیاده و پراکنده گویی، بپرهیز.

{ هر پرسشی پس از ضرورت، به دو اندیشه، نیاز دارد؛ اندیشه در پرسشی که مطرح می شود و اندیشه در پاسخی که دریافت می کنی.

{ حرف های خوب، به سن زیاد، مربوط نیست؛ چه بسا کسی در کهولت هم نتواند حرف خوبی بزند، در حالی که از او چنین انتظار می رود. و چه بسا درک و زبان کودکی، آدمی را شگفت زده کند، در حالی که از او، چنین توقعی نداریم. زهی سعادت کسی را که اهل ادراک است؛ از خدا روزیِ ادارک بخواه.

{ مبادا تأیید نکردن مخاطب، تو را در باورهایت متزلزل کند و مبادا در بیان باورهایت، در پی تأیید دیگران باشی.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدیداً.(2)

ای اهل ایمان! خدا ترس و خود نگه دار باشید و سخن استوار بگویید.

1- نامه ها، نیما یوشیج، ص 363.
2- احزاب، 70.

{ بوعلی سینا رحمه الله درباره ی تصدیق و انکارهای بی دلیل می گوید:

هر کس عادت کرده باشد بدون دلیل تصدیق کند، از فطرت انسانی خارج شده است. هر مطلبی به نظرت، غریب می آید، آن را ممکن بدان و بدون برهانِ قاطع، آن را انکار نکن.(1)

{ همانند کسانی نباش که در هر مجلسی، دانسته های ناقص خود را با طَمْطَراق(2) به رخ این و آن می کشند و به جای گوش فرا دادن به دیگران و دقّت در سخن آنان، در پی واژه و مطلبی برای اثبات حرف خود می گردند. آن گاه که نوبت به سخن گفتن آنان می رسد، از مخاطب خود انتظار دقت تمام دارند. نشانه ی بی دقّتی و گوش فرا ندادن آنان این است که، در همان مجلس، به دلیل خودبینی و بی دقّتی، حرف تو را با چند واژه پس و پیش، به خودت تحویل می دهند.

{ اگر در تاریکی، از کسی درباره ی غذایی که نمی بیند و بو و مزّه ی آن را حس نمی کند، نظر بخواهی، نمی تواند نظر بدهد. وی خواهد گفت: چه بگویم درباره ی چیزی که از آن هیچ حسی ندارم؟

امّا بیشتر افراد در غذای روحی یعنی دانش، بدون آن که چیزی آموخته یا اندیشیده باشند و بی هیچ حسی، نظر می دهند و سخن پراکنی ها می کنند. آنان با این کار، افرادی را منحرف می سازند. تو بدون آگاهی از چیزی، سخن نگو.

1- بیست گفتار، صص 319 و 320.
2- پر سر و صدا و با خود نمایی.

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفَؤادَ کُلٌّ اُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً.(1)

هرگز چیزی را که بدان آگاهی و اطمینان نداری، دنبال مکن؛ زیرا (در پیشگاه حکم خدا) چشم و گوش و دل ها، همه مسؤولند.

{ خدا را ! خدا را ! بیاموز، بیاندیش و دریاب که شرع مقدّس چه می خواهد و کاسه ی داغ تر از آش نباش.

18.کار و تدبیر

{ امور زندگی چه فردی و اجتماعی خویش را با تدبیر پیش ببر و در همه ی دوران زندگی، اهل تدبیر باش. سخن گفتن، سکوت، صبر و هر کار تو باید از سر تدبیر باشد.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ما اَخافُ عَلی اُمَّتِیَ الْفَقْرَ وَ لکِنْ اَخافُ عَلَیْهِمْ سُوءَ التَّدْبیرِ.(2)

من بر امت خود از فقر نمی ترسم بلکه از بدی تدبیرشان می ترسم.

وَ لَقَدْ اَفْلَحَ مَنْ کانَ عَقَلَ.

به تحقیق، هر کس اندیشه کند، رستگار است.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

1- اسری، 36.
2- بیست گفتار، ص 243.

إذا اَنْتَ هَمَمْتَ بِاَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ، إن یَکُ رُشْداً فَامْضِهِ وَ إنْ یَکُ غَیًّا فَانْتَهْ عَنْهُ.(1)

هرگاه قصد کاری کردی، ابتدا در فرجام آن بیاندیش؛ اگر عاقبت راست و درستی داشت، آن را دنبال کن و اگر نتیجه اش گمراهی و تباهی بود، بگذار و بگذر.

{ بدون اندیشه، به کاری نپرداز. اگر حساسیت و ضرورت کاری را درک نکرده ای، در آن وارد نشو؛ زیرا بی آن که به هدفی برسی، اوقات گران بهایی را از دست خواهی داد و بی تدبیر جلوه خواهی کرد. افکار عمومی نیز در باره ی تو قضاوت مثبتی نخواهد داشت و تو به این دلیل، در رنج خواهی بود و شاید زمینه ساز گناهانی شود.

{ در هر کاری، گرفتاری هایی وجود دارد. تو، گرفتاری های کاری را که قصد کرده ای، بشناس و از سر هوش و جدّ و بندگی، به آن دچار نشو.

{ در راهی که دیگران رفتند و به جایی نرسیدند و گمراه شدند، قدم نگذار.

وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلاًّ کَثیراً اَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ.(2)

شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه ساخت آیا هنوز هم اندیشه نمی کنید؟

{ اگر توان به دوش کشیدن امری اجتماعی را نداری، هرگز مسؤولیتی را نپذیر تا باری بر دوش جامعه، به ویژه ضعفای آن نیافزوده باشی. البته این در صورتی است که فرد خود ساخته و منصفی باشی وگرنه هر ناساخته ی بی انصافی، برای اثبات توان خود به دیگران، هر لحظه هزاران چوب در گردونه ی توان اجتماعی دیگران وارد می کند.

1- بحار الانوار، ج 71، ص 338، باب 83، روایت 4.
2- یس، 62.

مسؤولیت های اجتماعی، معرکه ی خدمت و کار برای مردم و جلب رضایت خداست، نه میدان مال اندوزی، ریا و مبارزه با رُقبا.

و هرگاه به آنان گفته می شود: در زمین افساد نکنید، می گویند: ما تنها به صلاح، کار می کنیم. آگاه باشید که آنان مفسدند، ولی شعور ندارند.(1)

{ ناتوانی خود را در امور زندگی و کارهای اجتماعی، زهد و پرهیز نام نگذار و توان دیگران را در آن، دنیاگرایی آنان نخوان.

{ همواره در راه رضایت خدا مشغول به کار باش. بنگر که از کارهایت، خدا و وجدان شادمانند یا نَفْس و شیطان؟

أفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّه ِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّه ِ وَ مَأْویهُ جَهَنَّمٌ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ.(2)

آیا کسی که در راه خدا گام برمی دارد، مانند کسی است که خشم خدا را برانگیخته و منزلگاهش، دوزخ و جایگاه بدی است؟

{ به خواست هر کسی، به هر کاری تن نده و توانِ خود را محدود نکن.

{ هرگاه در کاری شک کردی، آن را انجام مده، مگر این که پس از اندیشه و پرسش از اهل، در آن به نتیجه ای نرسیده باشی.

{ در کار درست و مفیدی که تصمیم درستی گرفته ای، هر آن، تغییر رأی نده و خود را در تصمیم گیری و عمل، متزلزل بار نیاور. مگر این که بخواهی فرد لایقی را در کاری بر خود مقدّم بداری.

1- بقره، 12 _ 11.
2- آل عمران، 162.

{ کلام و سفارش بزرگان این است که: نفس را باید مشغول داشت، ورنه او، تو را مشغول می دارد.

إنْ لَمْ تَشْغَلْها شَغَلَتکَ.

اگر نفس را به کاری نگماری، او، تو را به کاری وادار می کند.

{ مبادا آن چه را برای هدف دُرست، به کار می بری، گناهش از سود آن بیشتر باشد.

{ در کاری که خدا در آن نیست و دینت در خطر است، وارد نشو. تا می توانی به کارهایی روی آور که تو را از گناهِ خدا دور می سازد.

{ انتقاد، پیشنهاد و نصیحت های دیگران را عاملی برای پیشرفت بدان. البته هر انتقاد و پیشنهاد و نصیحتی این حُسن را ندارد؛ زیرا گاه به نام انتقاد و پیشنهاد یا نصیحت و دلسوزی، آدمی را به سوی غرض های ناپاک و مرموز می کشانند.

{ بی اعتنایی مدیر نسبت به اعتراض، انتقاد و خواسته های واقعاً بیهوده، نشانه ی مدیریت نیرومند است.

{ روزیِ خود را در جایی و کاری که موفق نیستی، مجوی.

کسانی که فرشتگان آنان را بمیرانند، در حالی که به جان شان ستم گرند، از آنان می پرسند: در چه کار بودید؟ پاسخ دهند: ما در زمین، مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید؟ آنان، کسانی اند که جایگاه شان دوزخ است و بازگشت شان به بد جایگاهی است.(1)

1- نساء، 97.

هر کس در راه خدا از وطن مهاجرت کند، در زمین (پهناور خدا) برای آسایش و گشایش امورش، جایگاه بسیار خواهد یافت و هرگاه کسی از خانه (و شهر) خویش به سوی خدا و رسولش، مهاجرت کند و در سفر بمیرد، اجر و پاداش او بر عهده ی خداست و خدا پیوسته بر خلق، آمرزنده و مهربان است.(1)

{ چه پیشرفت ها که در مهاجرت است.

{ دنیا، مثل لفظ و آخرت، مثل معنی است. تو آن گونه از دنیا بهره گیر که از لفظ در معنای حقیقی؛ تا به حقیقت، زندگی کرده باشی.

هر کسی حاصل کشت آخرت را بخواهد، ما در کشت او بیافزاییم و هر کسی حاصل کشت دنیا را بخواهد، از همان حاصل به او می دهیم. اما در آخرت، نصیبی نخواهد داشت.(2)

هر کس برای یافتن متاع دنیا کوشش کند، از دنیا بهره مندش کنیم و هر که برای ثواب ابدی آخرت بکوشد، از نعمت آخرت برخوردارش گردانیم. و البته خداوند سپاس گزاران را جزای نیک دهد.(3)

کسانی که طالب زندگی مادی و زینت و شهوت های دنیوی هستند، ما مزد کوشش آنان را در کار دنیا کاملاً می دهیم و از اجر عمل شان هیچ کم نخواهد شد، (ولی) هم اینان هستند که در آخرت، دیگر نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه ی افکار و اعمال شان در راه دنیا، ضایع و باطل می گردد.(4)

{ به دنیا به مقدار نیاز و به مقداری که قابل و لایق است، روی کن.

1- نساء، 100.
2- شورا، 20.
3- آل عمران، 145.
4- هود، 15 _ 16.

{ از امکاناتی که خدای عزیز در اختیار تو قرار داده است، برای تقرّب به او، بهره گیر و بی بهره ماندن از آن ها را زهد و تقوا نام نگذار.

وَ ابْتَغِ فیما اتیکَ اللّه ُ الدّارَ الاْخِرَهِ وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ اَحْسِنْ کَما اَحْسَنَ اللّه ُ اِلَیْکَ.(1)

و با هر چیزی که خدا به تو عطا کرده است، بکوش، تا پاداش و رستگاری دار آخرت را تحصیل کنی و بهره ات از دنیا را هم فراموش نکن و تا می توانی نیکی کن، چنان که خدا به تو نیکی کرده است.

{ امام صادق علیه السلام در استدلال علیه صوفیان سخنی را از سلمان فارسی رحمه الله، نقل می کنند که:

اگر نفس انسانی به مقدار کافی، وسیله ی زندگی را در اختیار نداشته باشد، در پیروی از حق، کُندی و کوتاهی می کند و نشاط و نیروی خود را در راه حق از دست می دهد. و آن گاه که به اندازه ی کافی، وسیله فراهم شد، آرام می گیرد.(2)

{ در حالی که تو نیامده بودی، رزق تو آمده بود.

ما مِنْ دابَّهٍ فِی الْأَرْضِ اِلاَّ عَلَی اللّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبینٍ.(3)

جنبنده ای در زمین نیست جز آن که روزی او بر عهده ی خداست. خدا محل آرامش و کوچ هر جنبنده را می داند. همه ی این ها در دفتر علم خدا، ثبت است.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ دابَّهٍ لا تَحْمِلُ رِزْقُها اللّه ُ یَرْزُقُها وَ إِیّاکُمْ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ.(4)

چه بسیار جنبندگان که بار روزی خویش را نمی کشند و خدا، آن ها و شما را روزی می دهد و

1- قصص، 77.
2- ترجمه از استاد شهید مطهری رحمه الله .

3- هود، 6.
4- عنكبوت، 60.

او شنوای دانا است.

منّت دو نان نکش از بهر یک لب نان که تو

غافلی و رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است(1)

{ به آن چه داری، قناعت کن و در کنار کار و تلاش، شکرگزار باش و از حرص و طمع و تجاوز به حقوق دیگران بپرهیز.

مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.(2)

آنان که جان خود را از حرص و بخل دور نگاه داشتند، رستگارانند.

فَاذْکُرُوا الاءَ اللّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدینَ.(3)

نعمت های خدا را یاد آرید و در زمین به افساد و تبه کاری نکوشید.

لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ.(4)

به یقین، اگر شکرگزار باشید، بر نعمت های شما خواهم افزود و بی شک اگر کفر بورزید، عذاب من سخت خواهد بود.

هر که را ما داده ایمش جاه و مال

گر کند کفران، کنیمش پایمال

خواه عرب باشد، عجم یا پادشاه

1- نسیمی شیروانی.
2- حشر، 9.
3- اعراف، 74.
4- ابراهیم، 7.

یا سپیده پوست باشد یا سیاه(1)

{ مال حرام، مستند به خدایِ روزی دِه نیست؛ پس روزی نیست.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تَأْکُلُوا اَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمُ بِالْباطِلِ.(2)

ای اهل ایمان ! مال یکدیگر را به نا حق نخورید.

{ « یکی از اهمِ مراقبات این است که انسان، مراقب واردات و صادرات دهانش باشد. آن لقمه ی نانی را که به دهان می گذارد، اگر از روی حساب نباشد، هرزه خوار می شود و انسان هرزه خوار، هرزه گو می گردد. آن دهانی که وارداتش آلوده است، صادراتش هم آلوده است».(3)

{ همه چیزِ تو، زندگیِ دنیایی تو نیست. همه چیز تو، دنیای تو نباشد.

{ برای عقب نماندن از دیگران در زندگی و رسیدن به هر چیزی، دست به هر کاری نزن.

وَ لَقَدْ اَضَّلَّ مِنْکُمْ جِبِّلاً کَثیراً اَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ.(4)

شیطان، بسیاری از شما را گمراه ساخت. آیا باز هم اندیشه نمی کنید؟

{ آن چه را خدا قِسْمَت می کند، از دل و جان بپذیر و شادمان باش.

در طریقت هر چه پیش سالک آید، خیر اوست.(5)

{ آن که از درون کاستی ندارد، کاستی های بیرون، چندان آزارش نمی دهند.

1- نگارنده.
2- نساء، 29.
3- ولایت تکوینی، ص 8.
4- یس، 62.
5- حافظ.

{ کار و پُر کاری، افتخار دین و دنیای تو است. بی کاری، تدبیر و استعداد انسان را خفه می کند و بر گِله و شکایتِ بی مورد او از خدا و خلق، می افزاید.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

اَلْکَسَلُ یَضُرُّ بِالدّینِ وَ الدُّنْیا.(1)

تنبلی، به دین و دنیا، زیان می رساند.

{ بیشترین گله و شکایت و حرف های بی مورد از انسان های نادان، تنبل، بی فکر و توان گران آزمند، با ایده ها و آرزوهای پوچ، به گوش می رسد. در مقابل، حرف ها، انتقادها و پیشنهادهای کارساز را از افراد دانا، پرکار، اندیشمند، بی چیز و قانع، با ایده ها و آرزوهای والا و مقدّس، شنیده ایم و خواهیم شنید.

{ هر روز به گونه ای زندگی کن، که فردایش، زیان کار نباشی.

مَنْ ساوا یَوْماهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ.(2)

هر که دیروز و امروزش یکسان باشد، زیان کار است.

{ کار بی هدف، نابسامانی و سرگردانی است.

{ دوستان تنبل و کم کار و بی بنیه، کار و تلاش انسان را بی نتیجه می سازند.

{ هرگز سرمایه ی زندگی خود را به دست افراد کم خردِ بی فکرِ بی دینِ حیله گر نسپار.

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ اَمْوالَکُمُ الَّتی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیاماً.(3)

اموالی را که خدا، ثبات زندگی شما را بر آن قرار داده است، به دست افراد کم خرد نسپارید.

1- تحف العقول، ص 345، حدیث 64.
2- بحار الانوار، ج 71، ص 307، باب 78، روایت 84.
3- نساء، 5.

{ هر کسی، قرضی را که داده است، تنها از بدهکار طلب دارد، نه از کسی دیگر. وی باید معادل همان چیزی را که داده است، بطلبد نه آبرو و حیثیّت او را. اگر چه بدهکاری، آبرو و حیثیت را نفهمد.

{ برای رسیدن به هدف، با اعتماد به نفس مصمّم و پرتلاش باش.

{ شیطان به جدّ و جهدِ تمام، مشغول کار خود است و هیچ گاه غافل نمی شود. تو نیز در کار صواب، همّت بلنددار و غافل نباش.

{ بدان که سخت گرفتن کار سخت، کار را دشوارتر می سازد.

{ تو بر کار مسلّط باش نه این که کار بر تو چیره شود. گاه تعدّد کار، توانِ تو را پراکنده می سازد و کار بر تو چیره می شود.

{ هماره بیشتر مردم به دلیل پراکندگی و بی نظمی در کار، فرصت ها را از دست می دهند.

امام علی علیه السلام فرمود: من شما را به نظم در کارهای تان سفارش می کنم.(1)

{ نیمی از مدیریت یک مدیر، اهتمام او به امور زیردستان است.

{ هیچ گاه کسی را از کار، بی کار و گذرگاه ارتزاق او را قطع نکن. بلکه اگر می توانی، برای اشتغال دیگران، کاری انجام ده، تا گروهی را از انواع گرفتاری های فردی و اجتماعیِ ناشی از بی کاری، نجات داده باشی.

مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصیبٌ مِنْها وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْها وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ مُقیتاً.(2)

1- نهج البلاغه، نامه ی 47.
2- نساء، 85.

هر کس واسطه و منشأ کاری نیکو شود، نصیبی کامل از آن بَرد و هر که وسیله ی کاری زشت گردد، از آن سهمی بسزا خواهد یافت و خدا بر هر چیز (نیک و بد اعمال) مراقب است.

19.معاشرت ها و مراقبت ها

{ با افراد خدا شناسِ پُر ظرفیت و با دل و جرأت، نشست و برخاست کن؛ که تو در دار حوادثِ خُرد و کلانی؛ هم به این گونه صفات و حالات، نیازمندی و هم به هم نشینی با چنین افرادی.

{ از میان معاشرت ها، معاشرتی را برگزین که برای دین و دنیا و آخرت تو، زیانی ندارد.

لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّهِ فِی شَیْءٍ إلاَّ اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقیهً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ إلَی اللّهِ الْمَصیرُ.(1)

اهل ایمان نباید مؤمنان را واگذارند و کافران را به دوستی برگزینند. کسی که چنین کند، رابطه ی او با خدا قطع شده است، مگر این که برای در امان بودن از شرّشان با آنان دوستی کند و خدا، شما را از (عذاب) خویش می ترساند و (بدانیدکه) بازگشت، به سوی خداست.

{ دوستان خدا را بشناس و معاشرت و مصاحبت و مشاورت با آنان را غنیمت بدان.

وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَوِکِّلِینَ.(2)

1- آل عمران، 28.
2- آل عمران، 159.

در کارها با آنان مشورت کن و هرگاه در کاری، تصمیمی گرفته ای، با توکل به خدا و به مقتضای حق، انجامش ده؛ زیرا خدا، اهل توکّل را دوست می دارد.

{ معاشرت با فرزانگانِ اهل دل را فراموش نکن؛ زیرا هم حرف های خوبی برای گفتن دارند و هم می دانند چه می گویند؛ اگر چه به مصلحت و اقتضاء ساکت اند، جز آن که تشنه ای به آن ها برسد.

وَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصّالِحینَ.(1)

به یقین، ما آنان را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، در گروه شایستگان وارد خواهیم ساخت.

{ با اهل دل باش و خود از اهل دل. ظاهر مدّعیان دین و معنویت، فریبت ندهد.

{ چه بسا اشخاصی هستند که به تهمت هایی از جامعه رانده شوند و مردمی دانسته یا ندانسته، آنان را رنجورتر سازند. تو مبادا به دیده ی حقارت به آنان نظر افکنی و دل شان را خسته کنی که گاه در میان آنان، همان دیوانه یا فقیر یا متهم به گناه و گوشه گیر، ولیّ خدا است و ما از بیچارگی، نمی دانیم.

{ به سادگیِ افرادی که نه خود را ساده می دانند و نه زیرک، و نیز به افرادی که ادّعای هوش و زیرکی دارند و سادگی مردم را ساده لوحی شان می دانند و آنان را به مسخره می گیرند، جداگانه نظری کن. بنگر که کدام شان به پاکی و سلامتی روح و جان نزدیک ترند. بسیار دیده شده است که سادگی گروه

1- عنکبوت، 9.

نخست، آنان را از معصیت خدا باز داشته و زمینه ساز حرکت شان به سوی اطاعت پروردگار بوده است، امّا آن دیگران، به مسخره ی خود، بند مانده اند.

یکی را سادگی چنان بال می شود، دیگری را ادّعای زیرکی چنین بار.

زیرکان را در اطاعت از خدا باید شناخت

نی هر آنکس را که آید مهملاتی از دهان(1)

{ با فقیر دارا بنشین نه با دارای فقیر.

{ یک بار، برای تو می نویسم، امّا تو هزاران بار، بخوان و به اهمیت آن پی ببر: خانواده، خانواده، خانواده. هرگز مِهر و عاطفه ات از پدر و مادر و محارم و دوستان لایق، فاصله نگیرد؛ که گمان ها و حرف هایی، (به ویژه حرف افراد مغرض و نفهم) این فاصله را پُر می کند و تو را به زحمت می اندازد.

{ از آداب معاشرت این است که، غم و غصّه ی خود را به دیگران منتقل نسازی.

{ در سختی هایِ وارده بر تو، این تو هستی که اَوْلی به تحمّل آنی، نه دیگران. هرگز مشکلاتِ زندگی تو، باری بر دوش مردم اجتماع نباشد.

{ ساعتی را با دوستان خوبت، بگذران.

1- نگارنده.

{ اجتماعی بودن انسان، مجوّز هرگونه معاشرتی و باب میل هر کس و ناکس رفتار کردن، هیچ یک از ارکان اجتماعی بودن انسان را تقویت و سلامت او، خانواده و جامعه را تضمین نمی کند.

{ با هر کسی دم ساز نشو؛ که شخصیت افراد را با هم نشینان شان می سنجند.

تو اوّل بگو با کیان زیستی

پس آنگه بگویم که تو کیستی(1)

نخست موعظه ی پیر می فروش این است

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید(2)

{ با هر چیز و هر کس، حشر و نشر نداشته باش؛ که فردا شاهد تو می شوند. و امروز هر کس قائم به قیامت خود است و البته با مرگ و رستاخیز، از او پرده برمی دارند.

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ * فَمالَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ.(3)

(روز قیامت) روزی است که در آن، باطن هر کس، ظاهر می شود و برای خود، نیرو و یاوری ندارد.

{ هرگز دعوت کسی را به گناه نپذیر و میل خود را رها نساز و به خدا پناه ببر.

1- سعدی.
2- حافظ.
3- طارق، 9 _ 10.

وَ اللّه ُ يُريدُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُريدُ الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ اَنْ تَميلُوا مَيْلاً عَظيماً.(1)

خدا می خواهد بازگشت شما را بپذیرد و مردم هوس ناک و شهوت ران می خواهند (شما به سوی خدا بازگشت نکنید و) به انحرافی بزرگ دچار شوید.

{ چه بسا کسانی، نفهمیده یا از روی قصد پلیدی، افرادی را نسبت به زندگیِ سالم، دل سرد می کنند و موجب ادبار قلب شان می شوند و آنان را به گناه آلوده می سازند. تو نه از آنان باش و نه با آنان و نه راضی به فعل شان؛ که در ادبار قلب، حرام های الهی صورت می گیرد.

علی علیه السلام می فرماید:

اَلرّاضی بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدّاخِلِ فيهِ مَعَهُمْ.(2)

آنکس که به فعل زشت گروهی رضایت می دهد در آن عمل با آنها شریک است.

{ هرگز جان خود را به کارهای ناپسند آلوده نساز اگر چه اکثری آن را ارزش بشمارند و از آن دفاع کنند. بدانکه ارتکاب اکثر، دلیل بر جواز ارتکاب نیست.

{ هر جایی نباش و هر کاری نکن و از افراد هوس بازِ هر جاییِ هر کاره، خود را دور نگاه بدار. عیب دل کردم که وحشی وضع و هر جایی نباش.(3)

{ هر کسی، هر کاری بکند در حق جانِ خود کرده است؛ مراقب باش که هر کاری نکنی، تا هر بلایی بر سر خود نیاورده باشی.

1- نساء، 27.
2- بحار الانوار، ج 100، ص 96، باب 2، روایت 7.
3- حافظ.

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ.(1)

هر کسی در گرو عمل خود است.

لها مَا كْتَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ.(2)

خوبی هایش به سود او و بدی هایش به زیان او است.

إنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ اِنْ اَسَأْتُمْ فَلَها.(3)

اگر نیکی کردید، به خود و اگر بدی کردید، باز به خود کرده اید.

يا اَيُّهَا النّاسُ اِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى اَنْفُسِكُمْ.(4)

ای مردم ! ستم شما، تنها به زیان خود شماست.

ظالم که کباب از دل درویش خورد

چون در نگری، ز پهلوی خویش خورد

{ جان تو دُرّ گران بهایی است، آن را به هر چیزی و با هر کسی به معامله نگذار.

ای دُرّ ثمین(5) آسمانی

خود را مفروش رایگانی(6)

1- مدثر، 38.
2- بقره، 286.
3- اسرا، 7.
4- یونس، 23.
5- گران بها.
6- نگارنده.

انَّ اللّه َ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ.(1)

خدا از مؤمنان، جان های شان را می خرد.

با خدا کن تجارت ای خواجه !

که کسی از خدا زیان نَبَرد

{ مبادا بنده ی کسی یا چیزی باشی؛ که میدان عمل را از تو می گیرد و از آزادی و شکوفایی دنیا و آخرت تو می کاهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّه ُ حُرًّا.

بنده ی غیر نباش؛ زیرا خداوند، تو را آزاد آفریده است.

{ صحیفه ی وجودت را به دست هر کس و ناکسی نسپار؛ نگذار هر نقشی در آن شکل بگیرد.

{ ضرورتی ندارد که به هر دعوتی، از هر کسی، برای هر کاری، چه فردی و چه اجتماعی، پاسخ مثبت بدهی.

من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش

که تو خود دانی، اگرزیرک و عاقل باشی(2)

{ هم نشینی با افراد ناباب، ریاکار و پرادعا، انسان را از خدای عزیز دور

1- توبه، 111.
2- حافظ.

می کند و زمینه ی هزاران فساد را فراهم می سازد.

جامِ مِیْ گیرم و از اهل ریا دور شوم

یعنی از اهل جهان، پاک دلی بگزینم

لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ.(1)

سوگند به جان تو ای محمّد! آنان در مستی شهوت ها فرو می روند.

{ دلاّل شخصیت ها نباش؛ ارزش تو بیش از این حرف ها است.

{ برای کسی، آخرت خود را از دست نده؛ که کسی نباید آخرت خود را برای کسی ببازد.

{ نباید با افرادی که در زندگی فردی و اجتماعی برای تو و افراد خانواده، زیان بارند، معاشرت کنی. نگذار کسی از آنان، مقدّمات معاشرت با تو و فرزندانت را فراهم کند. دیر نکن تا گیر نکنی و فرزندانت دگرگون نشوند.

{ هرگز احمق را به رفاقت نپذیر؛ زیرا تو از خیرخواهی او، خیری نخواهی دید و از ایثار او رنج ها خواهی کشید. در پایان نیز او با سوگند به خدا، تو را به جای خود، مقصر می خواند.

الهی! حسن را شیر و پلنگ بِدَرَد، با احمق به سر نبرد.

الهی! حسن اگر جهنمی است، جهنمیِ عاقلی را رفیق او گردان.(2)

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

1- حجر، 72.
2- الهی نامه، علامه حسن زاده آملی « حفظه اللّه ».

اگر کسی یک خصلت از خصال خیر در او باشد، کافی است که دیگر ویژگی ها و خصلت های او را تحمل کنم و ببخشم مگر دو چیز را؛ یکی، بی عقلی و دیگری، بی ایمانی. آن جا که دین و ایمان نیست، امنیت نیست. به آدم بی ایمان در هیچ چیز نمی توان اعتماد و اطمینان کرد. آن جا که امنیت و اعتماد و اطمینان نیست، زندگی گوارا نیست. پیوسته نگرانی، خوف و اضطراب و دلهره است. آدمی هیمشه باید مواظب خود باشد که از ناحیه ی همان دوستان خود خیانت نبیند. امّا آن جا که عقل نیست، حیات و زندگی نیست؛ مردگی است، باید به حساب مردگان، به حساب آورد.(1)

{ آن که در حق خداوند عالَم، قدر ناشناس است، در حق بندگان او قدر ناشناس تر است و هر قدر ناشناسی، از راه خدا نشناسی می آید. بنگر آن کس را که به دوستی بر می گزینی، به چه مقدار خدا گراست؛ زیرا خداگرایی، گرایش به همه ی خوبی ها است.

جانا، نشان دوست، درستی و راستی است

هرگز نیازموده،کسی را مدار دوست(2)

{ آن آشنا، دوست، همکار یا هر کسی که درباره ی تو، تنها به یک حرفِ بی اساس از فردی، انسانیت را زیر پا می گذارد و دین می بازد، لایق دوستی و معاشرت با تو نیست.

و اهْجُرْهُمْ هجرا جَمیلاً.(3)

1- بیست گفتار، ص 193.
2- پروین اعتصامی.
3- مزمل، 10

از آنان به زیبایی، دوری گزین.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَاٍ فَتَبَیَّنُوا اَنْ تُصیبُوا قَوْما بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ.(1)

ای اهل ایمان! هرگاه فاسقی، برای شما خبری آورد (نپذیرید، بلکه بروید) تحقیق کنید، تا مبادا به خبر او، دیگران را رنجی رسانید و بعد پشیمان شوید.

{ رها کن کسانی را که مدّعی اند از خدا می ترسند و ترس از خدا در هیچ جای زندگیِ شان، پیدا نیست.

فَاَعْرِضْ عَمَّنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إلاَّ الْحَیوهَ الدّنْیا * ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ(2)

دور باش از کسی که ازیاد ما روی گردانید و جز زندگیِ دنیا نخواست و منتهای فهمش، دنیا خواهی اوست.

وَ ذَرِ الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً و غَرَّتْهُمُ الْحَیوهُ الدُّنْیا.(3)

بگذار و بگذر از کسانی که دین شان را به بازیچه گرفتند و هوسرانی پنداشتند و فریب زندگی دنیا را خوردند.

دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان(4)

{ این بی تدبیری است که آدمی، افرادی را که از دست و زبان شان در امان نبوده و دین و زندگی اش به خاطر آنان در خطر افتاده است، همانند گذشته،

1- حجرات، 6.
2- نجم، 29 _ 30.
3- انعام، 70.

4- حافظ.

اشخاص سالمی بداند و با آنان معاشرت کند.

وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هِجْراً جَمیلاً.(1)

بر آن چه می گویند، شکیبایی پیشه گیر و به گونه ای زیبا از آنان دوری گزین.

{ تجربه، مرّبی انسان است.

{ راز دل و کارهایت را از دید افراد حسود و شریر پوشیده دار؛ که کتمان از درمان و جبران، بهتر و راحت تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إسْتَعْینُوا عَلی اُمُورِکُمْ بِالْکِتْمانِ فَإنَّ کُلَّ ذی نِعْمَهٍ مَحْسُودٌ »(2)

بر امور زندگی خود از کتمان یاری بجویید که هر صاحب نعمتی در معرض حسادت (افراد بد طینتِ تنگ نظر) است.

{ در جوار هر پیروزی، غروری از درون و حسادتی از بیرون در کمین پیروزِ ناهوشیار است.

{ چرا از برنامه ها و خواسته ها و کارهایت نزد افراد تنگ نظر و حسود، سخن می گویی؟

قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤیاکَ عَلی اِخْوَتِکَ فَیَکیدُوا لَکَ کَیْداً اِنَّ الشَّیْطانَ لِلْاءنْسانِ عَدُوٌّ مُبینٌ.(3)

یعقوب گفت: پسرم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن؛ زیرا بر تو مکر و حسد خواهند برد. همانا شیطان، دشمن آشکار انسان است.

1- مزمل، 10.
2- بحار الانوار، ج 77، ص 160، باب 7، روایت 1.
3- یوسف، 5.

اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا تَضُرُّكُمْ كَيْدَهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ مُحيطٌ.(1)

اگر برای شما خوشحالی پیش آید، آنان ناراحت می شوند و اگر به شما بدی و ناگواری برسد، آنان شادمان می گردند. امّا اگر شما صبوری کنید و خود نگه دار باشید، از مکر و عداوت آنان در امان خواهید بود؛ زیرا خدا به آن چه می کنند، احاطه دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إيّاكَ اَنْ تُخْبِرَ النّاسَ بِكُلِّ ما اَنْتَ فيهِ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ.(2)

هرگز سختی ها و بیچارگی های خود را برای مردم بازگو نکن؛ زیرا نخستین نتیجه اش، این است که تو در نگاه آنان، شکست خورده و حقیر شده جلوه می کنی و شخصیتت از میان خواهد رفت.

{ پس از آن که با مشورت افراد مورد اعتماد، تصمیمی گرفتی، آن را پیش هرکس و ناکس، آشکار نساز؛ زیرا کار تو را با مشکل روبه رو خواهد کرد.

{ هرگز به انسان نااهل و احمق، اعتمادنکن و مشکلات و تصمیمات خود را با او در میان نگذار.

{ از معاشرت و هم نشینی با احمق، حتی برای مدّت کوتاه بپرهیز؛ زیرا آسیب مشکلات عدیده ی وارده بر تو، نشان خیرخواهی او خواهد بود.

{ از احمق و بی استعدادِ نصیحت ناپذیر بر حذر باش.

{ نگذار کسی یا نا کسی در زندگی تو آتش افکند؛ زیرا دشواری این کار از زحمتِ فرو نشاندن شعله های آن، کمتر است.

1- آل عمران، 120.
2- وسائل الشیعه، ج 9، ص 445، باب 34، روایت 12457.

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا قُوا اَنْفُسَکُمْ وَ اَهْلیکُمْ ناراً وَ قُودَها النّاسُ وَ الْحِجارَهُ.(1)

ای اهل ایمان! خود و خانواده تان را از آتش، دور نگه دارید، چنان آتشی که مردم و سنگ خارا، آتش افروز آنند.

{ هرگز مانند آنانی نباش که شخصیت دیگران را خُرد می کنند تا با این کار، کمبودهای شخصیتی خود را جبران کنند.

{ راه لقمان شدن، ممکن است پیش روی تو باشد. شرط آن، دقّت و هشیاری و عمل است.

وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلاًّ کَثیراً اَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ.(2)

شیطان، گروه بسیاری از شما را گمراه ساخت. آیا باز هم اندیشه نمی کنید؟

{ از اینان که می نویسم بپرهیز:

فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی اَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلیغاً.(3)

از آنان، دوری گزین، ولی نصیحت شان کن و با آن ها به گفتاری دل نشین و مؤثّر، سخن بگو.

1 _ آن که نماز یا نماز به معنی نماز نمی خواند؛ زیرا آن کس که به خدایش، معرفتی ندارد، به یقین به او اعتمادی نیست.

2 _ آن که در زندگی، هدف الهی ندارد.

3 _ آن که ارتکاب گناه کوچک و بزرگ برای او امری عادّی است و طهارت ظاهر و باطن را درک نمی کند.

4 _ از آن که مهر و محبت و عاطفه را نمی فهمد.

1- تحریم، 6.

2- يس، 62.
3- نساء، 63.

5 _ از آن که تنها شک می کند و در رفع آن نمی کوشد.

6 _ از آن که مغرور و خود خواه است.

7 _ از آن که سخن چین و چاپلوس است.

8 _ از آن که غیبت را تحلیل، و تهمت و دروغ را راهکار می داند.

9 _ از آن که در مورد مال و آبروی دیگران، بی ملاحظه است.

10 _ از آن که همه چیز را برای خود می خواهد.

11 _ از آن که دیگر گراییِ او، ریا کاری است.

12 _ از آن که فراوان، اشتباه و عذر خواهی می کند.

13 _ آن که فکر نمی کند یا نمی فهمد چه می کند.

14 _ از آن که در خوشی های تو شرکت می کند و در سختی ها و مشکلات رسیده، تو را تنها می گذارد.

15 _ از آن که بی وفا است.

16 _ از آن که در دلسوزی، حماقت می کند.

17 _ از آن که راز نگه دار نیست.

18 _ از آن که از زندگی خصوصی دیگران به دروغ خبر می آورد؛ چون او استعدادِ خبر بردن را هم دارد.

19 _ آن که بین فرد فحّاش و شخص مؤمن، تفاوت نمی گذارد.

20 _ آن که دروغ می گوید و خراب کاری های خود را با دروغ جبران می کند.

21 _ آن که در حضور تو، تنها حرف می زند.

22 _ آن که در حضور تو، حرف تو را تکرار می کند.

23 _ از آن که فقط تصدیق یا فقط تکذیب و انکار می کند.

24 _ از آن که عملش، انکار معاد و قیامت است.

25 _ پدران و مادرانی که برای هواهای نفسانیِ پی در پی خود، فرزندان خود را رها کرده و آنان را بی پدر و مادر ساخته اند؛ زیرا خسارت جبران ناپذیری به جان و زندگی ات خواهد افتاد. کسانی که فرزندان خود را فدای هوس های خود می کنند، استعداد بیشتری برای فدا کردن فرزندان و زندگی دیگران دارند و این برای آنان، بسی آسان تر است. کار پژمردگی یک گل نیست، جنگلی می سوزد.

{ هیچ کس، مورد پسند همه کس نیست؛ از این که در هر جمعی، سخن بگویی و از این که در پی پسند دیگران باشی، بپرهیز.

تا کی به پسند این و آنی

آن باش که یار، گفته آنی(1)

{ جایی که سخن گفتن و سکوت، یکسان است، تو سکوت را برگزین؛ زیرا به دفع زیان، نزدیک تر است. چه که گفته اند:

دَفْعُ الضَّرَرِ اَهَمٌّ مِنْ جَلْبِ النَّفْعً.

دفع زیان، ازجلب منفعت، مهم تر است.

{ حرف های سنجیده، روزیِ انسان ساکت است.

{ همواره، خود را از مجالس اشخاص بَطّال و هرزه، دور نگاه دار و آنان را به زندگی خود راه نده.

1- نگارنده.

اَعُوذُبِکَ رَبِّ اَنْ یَحْضَرُونَ.(1)

بار خدایا ! به تو پناه می برم از این که شیطان های انس و جن در مجلس ام، حضور به هم رسانند.

{ دیگران را به قیمت تِرور شخصیت مردم نخندان. گفته اند: با هم بخندید، به هم نخندید.

{ برای بودنِ چند صباح با برخی افراد، از حق و حقیقت و اولیای الهی دست برندار و مؤمنان را به کناری نران.

وَ ما اَنَا بِطارِدِ الَّذینَ امَنُوا إنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِم.(2)

من هرگز مردم با ایمان را که به شرف ملاقات پروردگارشان می رسند، نمی رانم.

وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذینَ یَخْتانُونَ اَنْفُسَهُمْ إنَّ اللّه َ لا یُحِبُّ مِنْ کانَ خَوّاناً اَثیماً.(3)

هرگز برای خاطر مردمی که به نفوس خود خیانت می کنند (با اهل ایمان و مردم بی تقصیر) جدال مکن؛ که همانا، خدا کسی را که خیانت کار و بد کردار است، دوست نمی دارد.

إنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَریَّهِ.(4)

به یقین، آنان که به خدای یکتا ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند، بهترین مردم روی زمینند.

1- مؤمنون، 98.
2- هود، 29.
3- نساء، 107.
4- بیّنه، 7.

20. پرهیز از فریب کاری و ضرورت شناخت فریب کاران

{ عالم و مفسِّر بزرگوار مرحوم طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه ی 10 سوره ی بقره می فرماید:

دروغ به معنی جلوه دادن واقعیات به غیر واقعیات وغیر واقعیات به واقعیات است و اختصاص به قول ندارد. پس هر کس باید بنگرد چگونه زندگی می کند؛ راست یا دروغ؟(1)

{ هیچ چیز جز با راستی، بر پا نمی شود؛ حتی نادرستی ها هم برای برپا شدن و تحقق یافتن، باید از این راه بگذرند. کسی نمی تواند در دروغ خود سود کند، جز آن که خود را راست گو جلوه دهد.

مردم، باطل محض را نمی پذیرند، بلکه بیشتر آنان از باطل آمیخته به حق، فریب می خورند.

وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.(2)

برای پنهان ساختن حقیقت، حق را، به باطل مشتبه نکنید در صورتی که به حقانیت آن آگاه اید.

{ اهل نیرنگ و خیانت نباش.

وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما فِی اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ.(3)

بدانید که خدا از آن چه در درون شما می گذرد، آگاه است. پس، از او بترسید.

وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ ثُمَّ تُوَفّی كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ.(4)

1- مجمع البیان، ج 1، ذیل آیه ی یاد شده.
2- بقره، 42.
3- بقره، 235.
4- آل عمران، 161.

و هر کس خیانت کند، در روز قیامت با خیانتی که کرده است، محشور می گردد و هرکسی به آن چه کسب کرده است، جزا داده می شود و به هیچ کس ستمی نخواهد شد.

یَوْمَ لایُغْنی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئا وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ.(1)

در آن روز (قیامت) نیرنگ شان، هیچ به کارشان نیاید و هیچ کس، آنان را یاری نکند.

{ اگر دیدی و فهمیدی که کسانی در کارهایی به خطا می روند، تو آن راه را، راست نپندار و به آنان نپیوند.

ای عجب ! این راه نه راه خدا است.(2)

وَ لا تَتَّبِعُوا اَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ اَضَلُّوا کَثیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبیلِ.(3)

از پی خواهش های آن قومی نروید، که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند.

وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوائَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جائَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إذاً لَمِنَ الظّالِمینَ.(4)

و اگر پس از آن که آگاه شدی، از پی هوس های آنان بروی، از گروه ستم کاران خواهی بود.

{ در انجام کاری که به تو واگذار شده است و تو، آن را پذیرفته ای، نیرنگ به کار نبر.

اِنْ تُبدُوا ما فِی اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللّه ُ.(5)

اگر آن چه در دل دارید آشکار یا پنهان کنید، خدا همه را در محاسبه ی شما می آورد.

{ برای پیشرفت های اجتماعی ظاهری و کسب نان و نام و قدرت، مال و

1- طور، 46.
2- پروین اعتصامی.
3- مائده، 77.
4- بقره، 146.
5- بقره، 284.

آبرو و جان و زندگی مردم را به جایِ دانایی و توانایی خود، سکّوی پَرش قرار نده.

{ در دنیا، بدبخت و بیچاره و کودن تر از کسی که با کارهای غیر شرعی و غیرانسانی، خود را زیرک یا زیرک تر از دیگران می داند، نخواهی یافت.

{ نفاق و دورویی، نوعی قدرت و توانایی انسان بر کاری است، امّا به کار بردن قدرت در هر جایی، کمال نیست و در هر کجا، روا نیست.

{ با صداقت _ این صفتِ گران بها _ معتبرترین مردم خواهی بود. صادق باش که اساس جهان بر صداقت بنا شده است.

{ گاه برخی مردم نادان، چون از مشکلات و رازهای کسی آگاه گردند، خبیثانه و حریصانه از آن می کاهند یا بر آن می افزایند و آن گونه که خود می خواهند به دیگران می رسانند. و گاه آن را نزد توان گری، مطرح می کنند. اینان با حیله به او نزدیک می شوند و به نیرنگ و به نام حل مشکلِ آنان، از او کمک می خواهند تا او را بفریبند و در این میانه به مَطامعی(1) برسند.

{ چه بیچاره اند پدران و مادرانی که از فرزندان خود در غرض های نفسانی، کمک می گیرند و آنان را وسیله ی برآوردن هوس ها و جبران ناتوانی های خود در برابر دیگران می سازند. اینان، دانسته و ندانسته، فرزندان خویش را به کینه ورزی، انتقام جویی، نیرنگ و گمراهی می کشانند و مدّعی اند که فرزندان خود را تربیت می کنند.

1- چیزهایی که مورد حرص و طمع واقع شوند.

افسوس که این مزرعه را آب گرفته

دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

وَ إذا قیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ * اَلا إنَّهُمْ هُمْ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ.(1)

و هرگاه به آنان گفته می شود در زمین، افساد نکنید، می گویند: ما تنها به صلاح کار می کنیم. آگاه باشید که آنان مفسدند ولی شعور ندارند.

{ بعضی مردم خودخواه، در هر کاری، همیشه حق را به خود می دهند؛ تو در هر کاری مثل آنان نباش.

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصُ النّاسِ عَلی حَیوهٍ.(2)

هر آینه، آنان را به زندگی مادّی از همه ی مردم حریص تر خواهی یافت.

{ گروهی از مردمِ دوچهره و اهل نفاق، آن گاه که کرداری ناپسند، انجام می دهند، برای انحراف اذهان، به طور علنی، خود را مخفی می کنند و بدی های ناشی از خود را به دیگری نسبت می دهند. گویا خورشیدی که بادبزن به دست گرفته است، از گرمی هوا می نالد.

اَفَاَ مِنَ الَّذینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ یَخْسِفَ اللّه ُ بِهِمُ الْأَرْضَ اَوْ یأْتِیَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لایَشْعُرُونَ.(3)

آنانکه بر کردار زشت خود مکرها می اندیشند آیا از این بلا ایمنند که خدا آنها را به زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی فرستد.

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطیئَهً اَوْ إثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَریئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إثْماً مُبیناً.(4)

1- بقره، 11 و 12.
2- بقره، 96.
3- نحل، 45.
4- نساء، 112.

و هر کس خطا یا گناهی از او سر بزند و به تهمت، به دیگری نسبت بدهد مرتکب بُهتان و گناه آشکاری شده است.

{ کردار و گفتار برخی مردم و گرایش آنان به کارهای ناپسند و ناهنجاری های اجتماعی در هر عصر و زمانی، دیر یا زود برای افراد سست ایمان، انگیزه ی گرویدن به آن کار را پدید می آورد. شرط سلامتی از این رهگذر، تقویت نفس و استحکام بخشیدن آن است.

در بیشتر ا وقات، گفتار بیشتر مردم، رهزن است.

وَ اِنْ تُطِعْ اَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ إنْ یَتَّبِعُونَ إلاَّ الظَّنَّ وَ إنْ هُمْ إلاّ یَخْرُصُونَ.(1)

و اگر از بیشتر مردم زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا به بی راهه می کشانند. آنان جز از گمان (و پندارهای موهوم) پیروی نمی کنند و جز اندیشه ی باطل، چیزی در دست ندارند.

وَ ما یَتَّبِعُ اَکْثَرَهُمْ إلاّ ظَنّاً اِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً اِنَّ اللّهَ عَلَیمٌ بِما یَفْعَلُونَ.(2)

بیشتر آنان تنها از گمان پیروی نمی کنند، در صورتی که گمان، کسی را از حق بی نیاز نمی کند و به یقین نمی رساند. همانا، خدا به هر چه می کنند، آگاه است.

{ در هر عصر و زمانی، برخی اشخاص حقیقی و حقوقی، برای سود بردن از توان و دارایی های دیگران، با بهره گیری از باورهای دینیِ آنان، به کارهای خود صبغه ی(3) دینی می دهند. سپس در لوای نام خدا و دین، آنان را به سوی هدف های آلوده و مرموز خود، می کشانند.

1- انعام، 116.
2- یونس، 36.
3- رنگ.

قاتَلَهُمْ اللّه ُ أَنّی یُؤْفَکُونَ.(1)

خدا، آنان را بکشد، که چه قدر (به مکر و دروغ پرداخته و) از حق باز می گردند.

قُتِلَ الْخَرّاصوُنَ * الذَّینَ هُمْ فِی غَمْرَهٍ ساهوُنَ.(2)

کشته و نابود شوند آنان که دروغ بندند. هم آنان که در گمراهی و غفلت، زندگی می کنند.

{ به یقین، کسانی که از راه های نامشروع به ثروت رسیده اند، بی رحمانه و ناجوان مردانه، بر مردمی اجحاف کرده اند. هرچند آنان به ظاهر، از خط فقر گذشته اند، امّا در واقع، زیر خط فهم، زندگی می کنند. مبادا علاقه ی رسیدن به مال و مقامی، تو را از راه به دَر کند و رحم و مروّت و آدمیت را از تو، به یغما ببرد.

{ رسم افراد شریر و خبیث که «تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ(3)؛ دل های شان به هم شبیه است» در کارهای شرّ و ناپسند این است که از هم و به کمک هم از افراد ضعیف و مال شان، با روی خوش و از سر خیرخواهی، بهره ها می کشند و تا جایی که منافع شان در خطر نیست، با هم اظهار دوستی می کنند.

کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلاْءِنْسانِ اَکْفُرْ فَلَمّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِئ مِنْکَ إِنِّی اَخافُ اللّه َ رَبَّ الْعالَمینَ.(4)

در مَثَل، مانند شیطانند که انسان را گفت: به خدا کافر شو. پس از آن که انسان، کافر شد، به او گفت: من از تو بیزارم؛ زیرا من از عذاب پروردگار جهانیان، سخت می ترسم.

1- منافقون، 4.
2- ذاریات، 10 _ 11.
3- بقره، 119.
4- حشر، 16.

{ هوشیار و آماده باش برای آن لحظه که کسی به دشمنی و حیله به تو نزدیک می شود.

اِنّ الَّذینَ اتَّقَوا إذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإذاهُمْ مُبْصِرُونَ.(1)

هرگاه از شیطان به دلِ اشخاص خود نگه دار، وسوسه و خیالی رسد، همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه، بصیرت و بینایی پیدا می کنند.

{ ظاهر دیگران، ظاهر زندگی، ظاهر لباس، ظاهر حرف ها و حتی ظاهر خدا گفتن شان، تو را نفریبد.

لا یَغُرَنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ.(2)

دگرگونی های کفّار در شهرها، تو را نفریبد.

وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ الی ما مَتَّعْنا بِهِ اَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیوهِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ اَبْقی.(3)

هرگز به متاع ناچیزی که ما برای امتحان در جلوه ی زندگی دنیای فانی به قومی داده ایم، چشم آرزو مگشا؛ که رزق پروردگار تو بسیار بهتر و پاینده تر است.

{ خداپردازی افراد دوچهره، در ظاهر، گاه به گونه ای است که اگر به خود و راهی که در آنی، یقین نداشته باشی، تو را به شک می اندازد و گمراه می سازد. ویژگی های افراد دورو و منافق را به خاطر بسپار و آنان را با کردار حقیقی شان بسنج و از آنان بر حذر باش.

برخی مردم می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که ایمان نیاوردند.

1- اعراف، 201.
2- آل عمران، 196.
3- طه، 20.

می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که خودشان را فریب می دهند و نمی فهمند.(1)

به زبان، آن چه را در دل ندارند، اظهار می کنند و خدا به آن چه پنهان می کنند، آگاه تراست.

برخی مردم با گفتار دل فریب شان، تو را به شگفت آرند تا از چرب زبانی و دروغ به متاع دنیا رسند و از نادرستی و نفاق، خدا را بر راستی خود گواه گیرند و آنان بدترین دشمن اسلام اند.(2)

هرگاه ظاهر منافقان را می بینی، تو را به شگفت آرند و اگر (از چرب زبانی) سخن بگویند، تو به سخنان شان گوش خواهی داد، اما آنان از درون، گویی چوبی خشک بر دیوارند؛ هر صدایی بشنوند، بر زیان خویش پندارند. بدان که دشمنان (دین و ایمان) اینانند. پس، از ایشان برحذر باش. خدا، آنان را بکشد که چه قدر (به مکر و دروغ پرداخته و) از حق باز می گردند.(3)

هرگز از منافقان که به دروغ، سوگند یاد می کنند، پیروی نکن. پیوسته عیب جویی و سخن چینی می کنند. هر چه بتوانند خلق را از خیر و سعادت (و ایمان) باز می دارند و به ستم و بدکاری می کوشند. با این همه (عیب، باز) متکبرند و خشن، با آن که بی اصل و نَسَب اند. (پیرو چنین مردمی) برای این که مال و فرزندان بسیار دارند (نباید شد).(4)

{ شناخت خدعه گر، کمی دشوار است؛ زیرا به آن چه تو بر آنی، تَشَبُّث(5) می کند.

{ آدم علیه السلام دیده بود که از میان تحیّت گویندگان به او، تنها ابلیس از فرمان الهی سرباز زده است. بنابراین، از او انتظار می رفت که به حرف نصیحت گونه ی شیطان گوش ندهد و سوگند او را که بر دانسته ی آدم پرده می افکند، باور نکند. پیدا است کسی که به نافرمانی و ارتکاب گناه، شهرت دارد، برای این که بتواند

1- طه، 20.

2- آل عمران، 167.
3- بقره، 204.
4- منافقون، 4.
5- دست انداختن به چیزی برای وسیله قرار دادن آن فرهنگ عمید.

در جان همان افرادی که در میان شان به سرکشی شهرت یافته است، رسوخ کند و به خواسته ی خود برسد، سوگند یاد می کند و خود را راست گو و خیرخواه آنان جلوه می دهد.

قالُوا یا اَبانا مالَکَ لا تَأْمَنّا عَلی یُوسُفَ وَ إنّا لَهُ لَناصِحُونَ.(1)

برادران یوسف به پدر گفتند: ای پدر! چرا ما را بر یوسف، امین نمی شماری، در صورتی که ما همه خیر خواه یوسفیم.

قالُوا یا اَبانا إنّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَکْنا یُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَاَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ کُنّا صادِقینَ.(2)

(برادران وقتی با حالت گریه ا ز صحرا برگشتند، به پدر خود) گفتند: ای پدر: ما برای مسابقه به صحرا رفتیم و یوسف را بر سر متاع خود گذاردیم. (چون بازگشتیم) گرگ یوسف را طعمه ی خود ساخته بود و هر چند ما راست بگوییم، تو از ما، باور نخواهی کرد.

{ از ویژگی های دروغ گوی فراموش کار این است که، آشکارا خود را پنهان می کند.

{ به تجربه ثابت شده است که افراد پلید، برای بد نامی مردان خدا و شخصیت های مفید اجتماعی، در میان تعریف و تمجیدهای خود از آنان، از چیزی که مردم، چندان دل خوشی از آن ندارند، مرموزانه یاد می کنند و افکار عمومی را بدان سو می کشانند؛ زیاد تعریف و تمجید می کنند و در کنار زیاد نام بردن ها، از چیزی یاد می کنند که افکار عمومی، آن را بد می داند و نمی پسندد یا ناکامی خود را در زندگی، از آن می داند. یعنی از راه تعریف و تمجید و افکار

1- یوسف، 11.
2- یوسف، 17.

عمومی و قبح فعلی، وارد می شوند تا قبح فاعلی را به همگان بباورانند. از کاری که عام، بد می دانسته است، استفاده می کنند، تا آرام آرام آنان را به این مطلب برسانند که آن چه فلان کس یا فلان گروه انجام می دهد، بد است، تا آنان را به انزوا بکشانند.

لَیّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِی الدّینِ.(1)

با زبانِ نرم، به دین طعنه می زنند.

هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلاْءیمانِ یَقُولُونَ بِاَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ اللّه ُ اَعْلَمُ بِما یَکْتُمونَ.(2)

اینان با آن که دعوی مسلمانی دارند، به کفر نزدیک ترند تا به ایمان. به زبان چیزی اظهار می کنند که در دل، خلاف آن پنهان داشته اند و خدا بر آن چه پنهان می دارند، آگاه تر است.

زیرک کسی است که در این میانه بداند آن چه آنان می کنند، چیست و آنان چه قصدی دارند و دست ناآگاهِ افتاده ای را بگیرد.

{ گاه از کسی، چیزی می گویند یا از او درخواستی می کنند، تا او را به دردسر افکنند.

{ پایمال کردن ارزشی در انتقادها، نهایت کوته نظری و بی غُرضگی است.

{ باید دهن بین نباشی و این، بدون زحمت نیست. « آورده اند که موشی از کاشانه بِه دَر شد تا خورشی یابد. در راه به غوکی(3) رسید.

غوک وی را گفت: موش را دُنب(4) بلند است. موش از پی دنبی کوته شد.

1- نساء، 46.
2- آل عمران، 167.
3- قورباغه.
4- دُم.

هم در آن راه، قاقُمی(1) بدید.

قاقم وی را گفت: موش را جثه حقیر است و نه همچَند آن هوش و عقل که دارد.

موش از پی جثه ی بزرگوار شد و هم چنان که شدی، هر که او را سخنی گفت و موش از پی آن شدی آسیمه و از فی الجمله چندان که بجُست، کمتر بیافت و روی به کاشانه آوردن گرفت که تن از خستگی بیاساید، لیکن، کاشانه گم کرده بود.(2)

{ طرح سخن، استفاده از کلمات و جملات، همه همراه با قصدی است؛ تو مجذوب هر قصدی نباش.

{ این که، کسی برای کسی کاری را انجام نداده است، شاید جای پرسشی نباشد، امّا هر کس می تواند از کاری که برای او می شود، پرسشی داشته باشد، تا در دام توقّع و چشم داشت بی جای دیگران، گرفتار نشود.

{ بهوش باش، که شیطانی، صیدت نکند.

إنَّ الَّذینَ اتَّقُوا إذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإذاهُمْ مُبْصِرُونَ.(3)

هرگاه از شیطان به دلِ اشخاص خود نگه دار، وسوسه و خیالی رسد، همان دم خدا را به یاد

1- جانور کوچکی است شبیه به سنجاب که جانوران کوچک مثل موش را شکار می کند. (فرهنگ عمید)

2- نامه ها، ص 627. عجیب است که قاقُم، دشمن موش با حرف و نصیحتی، موش را از پی تکاملی در ظاهر و باطن روانه می کند! و هم چنین غوک که با گذشت زمان و در اثر رشد، دُم دراز خود را از دست داده بود آن را برای موش کمال نمی دانست! یکی برای منافع خود و دیگری از سر خودبینی و ناآگاهی یا حسادت، اظهار خیرخواهی کرده، موش را گمراه ساختند نگارنده.

3- اعراف، 201.

آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا می کنند.

{ در کار و زندگی، به ویژه کار و زندگیِ اجتماعی، هوشیار باش؛ مبادا فریب بخوری.

{ چه بسا با تعریف و تمجید از کسی، به او نزدیک می شوند تا او را بفریبند.

{ جایگاه بیشتر مردم در تاریخ معاصرشان، از دیدگاه خردمندان و تاریخ نویسانِ آینده، روشن می شود که در چه راهی بودند، به کجا کشانده می شدند و به کجا می رفتند. و اَلْحَقّ هر کس باید بیشتر اندیشه کند تا راهی را که در آن است، درست و راستش را بهتر بشناسد و با افراد حق جو و حق گو حشر و نشر داشته باشد و به آن چه خدا خواسته است، در میان دیگران، بهتر عمل کند.

{ بودنِ فردی یا چند فرد به ظاهر موجّه در کاری، تو را نفریبد.

{ زندگی را به احتیاط بگذران و آن را بهترین راه بدان. البته اعتماد بجا هم ضرری ندارد.

{ به میل و خواسته ی دیگران، زبان نجنبان و سخنی نگو، بلکه حق شناس و بجا حق گو باشد.

{ زیرک باش تا دیگران در اغراض نفسانی شان، از تو بهره نگیرند.

{ دنیا و دنیازده را آرام نپندار و آماده ی دیدن حوادث گوناگون باش.

دنیای سَتَرْوَن(1) بُد آبستن توأم

این حامله ی حادثه زا را نشناسیم(2)

1- نازا.

2- 40 _ فیضی.

{ با اعتراض های بیهوده و نابجای دیگران، مُنفعل نشو و خود را بی تدبیر جلوه نده.

{ پس از انتخاب هدف درست، به هر اندیشه ای نباید اعتنا کرد، اگر چه از خود تو باشد؛ که گاه «فکر ما در کار ما، آزار ماست».

{ کار درستی را که باید انجام بشود، انجام ده، و اهل حرف و شعار نباش.

{ هر پیشنهاد، انتقاد، تخطئه، تضعیف، آزار و بی اعتنایی که می بینی، غنیمت بدان.

21.آزار نرساندن به هم نوع

{ هیچ کس از تو آزاری نبیند؛ وای بر تو! اگر از کار ناپسند و آزار به دیگران خوشحال باشی و بخندی و خود را زرنگ بدانی.

دیدی آن قهقه ی کبک خرامان حافظ!

که ز سر پنجه ی شاهین قضا، غافل بود

چنان بِزی که اگر خاک ره شوی، کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد(1)

1- حافظ.

{ به مردم، به دیده ی حقارت و با گمان خطاکار بودن شان، منگر. بترس از نگاه و آگاهی خدا، که نگاهت، که دل کسی را به درد آورد.

بر آستانه ی میخانه گر سری بینی

مزن به پای که معلوم نیست نیّت او

من نمی گویم آنان را که به خواری بنگرید، از جانب خدا هیچ فضیلتی بر دیگران ندارند؛ که خدا بر آن ها از من داناتر است. اگر من، آنان را خوار شمارم، از ستم کاران جهان باشم.(1)

{ چیزی را بد نپنداشتن و بد نیاندیشیدن، کمک خوبی برای خوب بودن، است.

{ ملاک برخورد تو با دیگران، گمان تو و حرف و گمان دیگران نباشد. چه بسیار کسانی که به دلیل گمان و حرف ناپسند دیگران، عمری را رنجور به سر بردند و دست شان از عمل کوتاه شد و از زندگی عقب افتادند.

علی علیه السلام می فرماید:

کَمْ مِنْ انْسانٍ اَهْلَکَهُ لِسانٌ.

چه انسان هایی که زبانی، آنان را هلاک ساخت.

کَمْ مِنْ دَمٍ سَفَّکَهُ فَمٌ.

1- هود، 31.

چه خون هایی را که حرفی، ریخته است.

{ خدا را! خدا را! که جان خود را به سوء ظنّ درباره ی همه، عادت نده.

یا اَیُّها الَّذینَ امَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ.(1)

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان ها (در حق یکدیگر) بپرهیزید؛ زیرا برخی گمان ها، معصیت است.

{ نقل سخنانی که اعتباری ندارد، گسترش شایعه است.

{ تحقیر مردان خدا و شخصیت های مفید اجتماعی، سطحی نگری، حقارت و دشمنی کسی را نشان می دهد که ارزش و راه و رهرو را نمی شناسد.

{ اگر کسی، حدود الهی را در هر کاری رعایت کند و به این دلیل که همانند دیگران در هر کاری وارد نمی شود یا به اصطلاح عوام، زرنگی نمی کند، تو او را کودن و بی دست و پا، فرض نکن.

{ بردباری کسی را که آزارش داده ای، ساده لوحی و ناتوانی نخوان و آن چه را در حق او کرده ای، توانایی و زیرکی و موفقیت خود نشمار.

فردا که وزد بر من و تو، باد مهرگان

آن گه شود پدید که نامرد و مرد کیست(2)

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ.(3)

خدا، شما را برای روز جمع، گرد خواهد آورد. آن روز، روز غبن و پشیمانی است.

1- حجرات، 12.
2- ناصر خسرو.
3- تغابن، 9.

وَسَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ.(1)

و آنان که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به چه کیفرگاه و دوزخِ انتقامی باز می گردند.

{ از حِلم حلیم، آه مظلوم و اشک یتیم بهراس.

{ مبادا آن که برای دین داری وگناه نکردن، امری را برگزیده یا برمی گزیند، تو از آنش باز بداری و آزارش دهی و در کارش اخلال کنی. ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ.(2)

چرا در راه دین، به یکدیگر یاری نمی رسانید.

قَدْ یَعْلَمُ اللّه ُ الْمُعَوِّقینَ مِنْکُمْ وَ الْقائِلینَ لاِءخْوانِهِمْ إلَیْنا وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ هَلُمَّ إلاّ قَلیلاً.(3)

خداوند، کسانی از شما را که مانع نصرتند، خوب می شناسد و هم آنان را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیایید. و هنگام رنج و ناراحتی، تنها شمار اندکی به کمک می شتافتند.

{ هر کسی، تنها برای یک بار به دنیا می آید و بازگشتی در کار نیست. پس هیچ کس نباید این یک بار را به هدر بدهد یا آن را از کسی برُباید و او را از زندگی عقب بیاندازد. در واقع، هیچ کس حق چنین کاری را ندارد.

{ مبادا کسی را به ویژه آن که بنای گناهِ را ندارد، در مهلکه ی گناهی بیافکنی و زمینه ی گناهانی را برای او مهیّا سازی.

{ از قدرتی که خدای قادر و مقتدر به تو داده است، دیگران آزار نبینند؛ زیرا تو پیش از هر عملی، انسانی و حق تقدّم با انسانیت تو است.

فَاذْکُرُوا آلاءَ اللّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدینَ.(4)

1- شعراء، 227.
2- صافات، 25.

3- احزاب، 18.
4- اعراف، 74.

نعمت های خدا را یاد کنید و در زمین، تبه کاری و افساد نکنید.

{ حق الناس و ادای آن را جدّی بگیر. تو، به دنیا نیامده ای که بی مبالات ومراعات باشی.

{ عمر و زندگی خود را با آزار به دیگران، بی برکت نساز.

سیه اندرون باشد و سنگ دل

که خواهد که موری شود تنگ دل

{ هرگز به آرزوهای طولانی، نشدنی و پوچ دل مبند؛ زیرا فردِ گرفتار، بسیاری از امور ناروا را روا می شمرد؛ دیگران را آزار می دهد و از خود بیزار می سازد؛ کمک می گیرد و کمک نمی دهد؛ همه چیز را برای تحقق آرزوهای خود می خواهد؛ هیچ نمی بیند و به هیچ نمی اندیشد، جز به آرزوهای خود و رسیدن به آن.

وَ لَتَجَدَنَّهُمْ اَحْرَصُ النّاسِ عَلی حَیوهٍ.(1)

آنان را به زندگی مادی از همه ی مردم، حریص تر خواهی یافت.

{ چون آنانی نباش که به نام اعتماد به نفس، دانسته یا ندانسته، اعتماد به نفس دیگران را نادیده می گیرند و ایشان را به نفس شان بی اعتماد می کنند.

{ هر که به حق دیگری، تجاوز کند، از تکلیف خود سرباز زده و خیانت کرده است. مبادا تو خیانت کنی و یار و یاور خیانت کاری باشی. بدان، هر

1- بقره، 96.

معصیتی که می کنی، در واقع، به نفس خود، خیانت کرده ای و آثار آن، وِبال گردن خودت خواهد بود.

ظالم که کباب از دل درویش خورد

چون درنگری زپهلوی خویش خُورَد

وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إلاّ عَلَیْها وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ اُخْری.(1)

هیچ کس (در امور شرّ) جز بر زیان خویش، کسب نکند و کسی، بار دیگری را به دوش نخواهد کشید.

{ مبادا آزادی تو، زنجیری به گردن دیگران باشد و با نام آزادی، آسایش فکری، روحی و روانی دیگران را به غل و زنجیر بکشی. با آزادیِ خود، استبداد نساز.

{ با پشتیبانی تو از کسی که او را قبول داری، مردم آزار نبینند و ارزشی پایمال نشود.

{ مبادا تعریف و تمجید دیگران را درباره ی خودت، باور کنی و با آن باور با مردم حشر و نشر داشته باشی و سبب آزار آنان شوی.

شرط ره عشق، بی نیازی است

امّا نه برای سرفرازی است

1- انعام، 164.

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلناسِ وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً اِنَّ اللّه َ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ.(1)

و هرگز به تکبّر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و تَبَخْتُر(2) قدم بر مدار که خدا هرگز مردم متکبرِ خودستا را دوست نمی دارد.

{ چه بسیار افرادی که به زور خواستند خود را در نظر دیگران، بزرگ یا بزرگ تر جلوه دهند، امّا چون بیچاره ها نفهمیدند که بزرگی غیر از بزرگواری است، ندانسته خود را خوار و ذلیل ساختند؛ و بیچاره تر از آنان کسی است که دانسته، عمل شان را تکرار کند.

{ خود را به دخالت در کار دیگران عادت نده، به ویژه آن گاه که نمی توانی فایده ای برسانی یا کار را دشوارتر می سازی. تو با نگاهی گذرا به مشکلات ایجاد شده از دخالت های دیگران، درخواهی یافت که هر ناساخته ای به گونه ای در کار مردم، فضول است.

{ خود را به پرسش از زندگی مردم به ویژه زندگی خصوصی آنان، عادت نده.

وَ لا تَجَسَّسُوا.(3)

در کار و زندگی دیگران، جست و جو نکنید.

{ به نام دل سوزی، دلی را نسوزان و به نام محبّت، کسی را افسرده نساز.

{ آنان که به اسم آبروداری، با آبروی دیگران بازی می کنند، از فهم و آبرو، بهره ای نبرده اند.

1- لقمان، 18.
2- با خودنمایی و برازندگی راه رفتن فرهنگ عمید.
3- حجرات، 12.

{ برای آن که رضایت خدای عزیز، روزی ات شود، باید گوهر وجودت خالص شود، افکار و احساسات تو تعالی پیدا کند و دلی به حق، از تو مکدّر نباشد.

{ برخی مردم برای این که از شادی های روزانه ی شان کاسته نشود، خود را از واقعیت های زندگی و آن چه در حق دیگران کرده اند و می کنند، دور می سازند. حتّی گاه نمی خواهند به یاد آورند که چه کرده اند تا عیش شان مکدّر نشود. و بدبختانه بعضی از آنان، خود یا دیگران را می فریبند و این امور را خواست خدا می دانند، امّا تو خود را برای شاد ماندن یا کم نشدن شادی های زود گذر، از واقعیت ها و جبران کرده هایت، دور نساز و فریب نده.

وَ یَجْعَلوُنَ للّهِ ِ مایَکْرَهُونَ وَ تَصِفُ اَلْسِنَتُهُمْ الْکَذِبَ اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنی لاجَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النّارَ وَ اَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ.(1)

آن چه را بر خود نمی پسندند، به دروغ به خدا نسبت می دهند و می پندارند هم چنان عاقبت نیکو دارند، در صورتی که کیفر آنان، آتش دوزخ است و زودتر از دیگران هم به دوزخ می روند.

{ شادی و خوشی، خوب است امّا نه به بهای رنجاندن و به یغما بردن شادی و خوشی دیگران.

{ هرگز نپسند و گمان نبر که با بدبخت کردن دیگران، خوش بخت شوی.

{ مبادا به پندار این که آن چه در حق دیگران، بدی کرده ای، چیزی نبوده یا اتفاقی بوده است که گذشته است، همه چیز را تمام شده بدانی. یا خود را از فضای کرده ی خود بیرون نگاه بداری یا به پندار این که در کار آن ها

1- نحل، 62.

نمی خواهی، دخالت بکنی، آنان را در آن فضا، رنجور، رها کنی و در پی جبران کرده های خود نباشی.

آن شنیدی که رفت نادانی

به عیادت به درد دندانی

گفت: باد است، زان مباش غمین

گفت: آری، ولی به نزد تو این

بر من این درد، کوه پولاد است

چون تویی بی خبر، تو را باد است(1)

{ هیچ چیز نمی گذرد؛ گذشته هایت همه در تو جمع اند.

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ.(2)

خدا، شما را برای روز جمع، گرد خواهد آورد. آن روز، روز غبن و پشیمانی است.

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت

تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

پنداشت ستم گر که ستم بر ما کرد

بر گردن او بماند و بر ما بگذشت

1- حکیم سنایی غزنوی.
2- تغابن، 9.

{ اگر به کسی، ستمی و خیانتی کرده ای یا بر جان و زندگی او خسارت های مادّی و معنوی وارد ساخته و خاطرش را آزرده ای، تا زنده ای، با شتاب جبران کن؛ زیرا تو به مدت زمان ستم و خیانتی که کرده ای و آزاری که داده ای و به مدّتی که آثار عمل تو در روح و جان و زندگی او باقی بوده است، عمل و پردازش به خدا و داشتن آرامش را از او سلب کرده بودی. و وای بر تو که « اَلْفِتْنَهُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ »،(1) « اَلْفَتْنَهُ اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ».(2) (فتنه از قتل، شدیدتر و بزرگ تر است).

{ مبادا وجدان خود را خفه کنی یا آن را خفته نگاه داری.

{ در جبران مافات، تأخیر نکن؛ که مرگ تأخیر بردار نیست.

فأذا جاءَ اَجَلُهُمْ لا يَستَأْخِرُنَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ.(3)

آن گاه که اجل شان رسید، دیگر یک لحظه، پس و پیش نخواهد شد.

{ این بی انصافی است که در کارهای بدِ خود، تصوّر و توقّع مجازات نداشته باشی و در کارهای خوب، به خود ببالی و هر آن، مترصّد رسیدن پاداشی باشی. به یاد دار که کردار شایسته، جزایش،نیک و عمل بد، جزایش، مثل آن است. «بد کنی بد آیدت جفّ الْقلم».

لا يَسْتَوِى الْحَسَنَهُ وَ لاَ السَّيِّئَهُ.(4)

خوبی و بدی، یکسان نیستند.

1- بقره، 191.
2- بقره، 217.
3- نحل، 61.
4- فصلّت، 34.

إنَّ الَّذينَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.(1)

آنان كه ايمان آوردند و كارهای پسنديده انجام دادند، پاداشی بی پايان برای شان خواهد بود.

مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِيّاً وَ لا نَصيراً.(2)

هر كس، كار بدی انجام دهد، به بدی پاداش داده خواهد شد و جز خدا، يار و ياوری نخواهد داشت.

{ همسايه ی خوبی باش و كم ترين مرتبه ی همسايه ی خوب بودن را كه آزار نرساندن است، رعايت كن و از معاشرت با همسايه ی بد برحذر باش.

1- فصّلت، 8.

2- نساء، 124.

ص:180

فهرست کتاب ها و رساله ها

قرآن کریم ترجمه ی حکیم مهدی الهی قمشه ای.

حسن زاده آملی، حسن؛ الهی نامه، مرکز نشر فرهنگ رجاء، چاپ دوّم، 1364.

انسان در عرف عرفان، سروش، انتشارات صدا و سیما، چاپ دوّم، مهر ماه 1377.

مجموعه ی مقالات، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل، فروردین 1364.

دیوان اشعار، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اوّل، تابستان 1364.

مجلسی، محمّد باقر؛ بحار الأنوار، تهران.

مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، خرداد 1358.

هدف زندگی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم.

ابن شعبه الحرانی، حسین؛ تُحَفُ الْعُقول، برگردان: احمد جنّتی، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ اوّل، پاییز 1363.

شریف دارابی، عبّاس؛ تُحْفَهُ الْمراد (شرح قصیده ی میرفندرسکی، به ضمیمه ی شرح خلخالیْ و گیلانی) به کوشش: محمد حسین اکبری ساوی انتشارات الزّهراء، چاپ اوّل، زمستان 1372.

بهاری، محمد؛ تذکرهُ الْمتقین (مجموعه ی گفتارها و نامه های عالم و عارف جلیل القدر حضرت آیت اللّه حاج شیخ محمد بهاری) انتشارات نور فاطمه « سلام اللّه علیها »، چاپ دوم، پاییز 1361.

جوادی آملی، عبداللّه ؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اوّل، زمستان 1364.

غرویان، محسن؛ در محضر استاد علامه حسن زاده آملی، دفتر نشر برگزیده، چاپ دوّم، زمستان 1374.

خمینی، روح اللّه ؛ دیوان امام، از سروده های امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، بهار 1378.

وعده ی دیدار (نامه های حضرت امام به حجت الاسلام حاج سیّد احمد خمینی)، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، تابستان 1376.

حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان اشعار، به کوشش: محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر لقمان.

نامه ها و برنامه ها، انتشارات قیام، قم، چاپ دوّم، 1375.

ولایت تکوینی، انتشارات قیام، قم، چاپ اوّل، 1371.

هزار و یک کلمه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوّم، زمستان 1375.

هزار و یک نکته، ج 1 و 2، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، زمستان 1365.

نسیمی شیروانی، عماد الدّین سیّد علی؛ دیوان اشعار، انتشارات فجر، چاپ اوّل، تابستان 1363.

اعتصامی، پروین؛ دیوان اشعار، ناشر: ابوالفتح اعتصامی، چاپ هشتم، مرداد 1363.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی قدس سره؛ ره عشق، نامه ی عرفانی حضرت امام خمینی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، زمستان 1368.

ابن سینا، شیخ الرّئیس؛ شرح اشارات، شارح خواجه نصیر طوسی، نشر دفتر کتاب.

سپهری، سهراب؛ صدای پای آب، نشر دارینوش، چاپ اوّل، بهار 1375.

صد کلمه، انتشارات قیام، چاپ اوّل، 1368.

عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید (دو جلدی)، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، 1363.

قمی، شیخ عبّاس؛ فوائد الرّضویه فی احوال علماء الْمذهب ا لْجعفریّه.

علاّمه حلّی؛ کشف الْمراد فی شرح تجرید الاعتقاد، نشر اسلامی جامعه ی مدرسین، قم، چاپ ششم، 1416 ه.ق.

کشکول ابن العِلْم.

لاهوری، اقبال؛ کلیات اشعار فارسی، انتشارات جاویدان، چاپ دوّم، 1631.

الهی قمشه ای، مهدی؛ کلیات دیوان، انتشارات علمیه اسلامیه.

سعدی، مصلح بن عبداللّه ؛ کلیات سعدی، به کوشش: محمدعلی فروغی، امیرکبیر، چاپ پنجم، 1365.

شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز، به کوشش: صابر کرمانی، کتاب خانه ی طهوری، چاپ اول، 1361.

مولوی، جلال الدّین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی، به کوشش: رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، چاپ ششم، بهار 1378.

مطهّر، محمد؛ گلواژه، جلد 1، دفتر نشر الهادی، چاپ هفتم، بهار 1377.

الطبرسی، الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان، منشورات مکتبه آیت اللّه العظمی المرعشی النجفی، مطبعه عرفان، قم، 1403 ه.ق.

ملکی تبریزی، حاج میرزا جواد آقا: اَلْمراقبات، (عربی) دار المثقف المسلم، 1363.

محمدی، سید کاظم _ دشتی، محمد؛ معجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، نشر امام علی، چاپ دوّم، آبان 1369.

انصاری، عبداللّه ؛ مناجات، به کوشش: حامد ربانی، انتشارات گنجینه، چاپ چهارم، بهار 1365، به اهتمام حامد ربانی.

قمی، شیخ عباس؛ کلّیات مفایتح الْجنان.

یوشیج، نیما: نامه ها، گردآوری، نسخه برداری و تدوین سیروس طاهباز، انتشارات دفترهای زمانه، چاپ اوّل، 1368.

حرّ عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح و تحقیق: عبدالرّحیم ربّانی

ص:182

شیرازی، چاپ آل البیت.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109